



# دَفْعُ وَرَفْعُ

علوم و معارف قرآن

مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به‌شبهات  
(خوزه‌های علمیه)



ضمیمه فصلنامه پاسخ  
pasokhmag.ir



# فهرست

مقدمه ۹

## علوم قرآن

### وحی

- سوال ۱: اگر مقام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برتر و بالاتر است، پس چرا خداوند هنگام نزول وحی، آن حضرت را همچون حضرت موسی، مورد خطاب مستقیم قرار نداده و جبرئیل را مأمور ابلاغ وحی فرموده است؟ ۱۱
- سوال ۲: چه ایرادی دارد که گفته شود معارف قرآنی از سوی خدا نازل شده است؛ اما الفاظ قرآن کریم از طرف پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؟ ۱۷
- سوال ۳: از آیه ۱۰۱ سوره مائده می توان استفاده کرد که سؤالات مردم بر محتوای وحی تأثیر می گذاشت! آیا این به معنای تأثیر پذیری وحی خدا از مردم نیست؟ منظور از سؤالات در آیه، چه نوع سؤالاتی می باشد؟ ۲۳
- سوال ۴: با توجه به معنای آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» آیا می توان گفت: که قرآن کریم سخن رسول خداست و وحی نیست؟ ۲۹
- سؤال ۵: آیا ممکن است پیامبر وحی را از فرشته ها یا جنیان، به صورت مستقل و بدون دخالت خداوند و بشر دریافت نماید و قرآن وحی الهی نباشد؟ ۳۶

### نزول قرآن

- سوال ۶: چرا قرآن به عربی نازل شده و عربی بودن آن چه آثاری دارد؟ **۴۳**
- سوال ۷: محل ادراک بشر قلب صنوبری نیست؛ پس چرا گفته می شود قرآن بر قلب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است؟ آیا این بدان معنا نیست که قرآن اشتباه دارد؟ **۵۰**
- سوال ۸: هدف از نزول قرآن کریم چیست؟ **۵۴**
- سوال ۹: آیا می توان گفت طبق آیه ۷ و ۳۳ سوره شوری، قرآن برای مکان و زمان زندگی پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد و در عصر حاضر کارایی ندارد؟ **۶۰**
- سؤال ۱۰: چرا در آیات قرآن کریم آمده است: «ما این کتاب را نازل کردیم» در صورتی که قرآن بعد از فوت پیامبر به صورت کتاب در آمد و هنگامی که پیامر قرآن را بر مردم می خواند به صورت وحی بود و کتاب نشده بود؟ **۶۴**

### اعجاز قرآن

- سؤال ۱۱: قرآن می گوید مسئله عدم اختلاف در قرآن، با تدبر در آن مشخص می شود؛ ولی معجزه امری ضروری و بدیهی است که به محض رؤیت، انسان حق جو تسلیم می شود و جایی برای تدبر ندارد. پس عدم اختلاف در قرآن، یک معجزه محسوب نمی شود؟ **۷۱**
- سوال ۱۲: به صرف این که کسی نمی توانند مثل قرآن بیاورد نمی تواند دلیل معجزه بودنش باشد؛ زیرا هر نوشته ای منحصر به فرد است. شعر حافظ، خیام و امثال این ها را هم کسی نتوانسته بیاورد. پس قرآن نمی تواند وحی خدا و معجزه رسول الله باشد؟ **۷۶**
- سوال ۱۳: اگر مخاطب بحث تحدی قرآن، کفار و دشمنان اسلام باشد و ادعای برآورنده آیه مثل قرآن یا بهتر از آن را داشته باشد؛ چه کسی باید داوری کند که مطالب آن فرد مثل قرآن است یا نه؟ مسلمانان یا غیر مسلمانان؟ **۸۶**

سوال ۹۱: اعجاز علمی قرآن کریم به چه معنا است و چه فایده‌ای دارد وقتی دیگران هم توان رسیدن به آن را دارند؟

### عدم تحریف قرآن

سوال ۹۵: قرآن هم همانند دیگر کتاب‌ها احتمال دارد تحریف شده باشد؛ چه دلیلی دارد که ثابت می‌کند قرآن تحریف نشده است؟

سوال ۱۰۱: برخی می‌گویند در قرآن هم برخی از انواع تحریف‌ها صورت گرفته است؛ منظورشان کدام تحریف است؟ مگر چند نوع تحریف وجود دارد؟

سوال ۱۰۴: در کتاب آیات شیطانی ادعا شده آیه‌ای از سوره نجم حذف شده است. آیا این داستان دلیل بر تحریف شدن قرآن نیست؟

### اسامی و اوصاف قرآن

سوال ۱۱۳: «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَغْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رُطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹) هیچ برگ‌ی نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ ترو خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است». پس چرا چیزهای زیاد مانند تعداد رکعات نماز در قرآن نیامده است؟ آیا این دلیل بر جامع نبودن قرآن نیست؟

سوال ۱۲۱: چگونه می‌توان ثابت کرد که قرآن حجیت دارد؟ آیا حجیت قرآن ذاتی است و از مصونیت ذاتی برخوردار است؟

سوال ۱۲۹: معجزه بودن قرآن برای غیر عربها مبهم است؛ چطور قرآن می‌تواند برای آن‌ها حجّت باشد؟

سوال ۱۳۶: از نظر عقلی ممکن نیست که کتابی نوشته شود و از اول تا آخر آن اختلافی نداشته باشد، در حالی که قرآن می‌فرماید: اگر از جانب غیر خدا باشد در آن اختلاف فراوان می‌یافتید؟

### فضیلت و آداب تلاوت قرآن

سوال ۲۲: با وجود روایاتی که می‌فرماید: «هر کس قرآن کریم تلاوت کند و به آن عمل نکند، قرآن کریم او را لعنت می‌کند» آیا بهتر نیست انسان قرآن کریم تلاوت نکند تا جزء گروه لعنت شدگان قرار نگیرد؟ **۱۴۳**

سوال ۲۳: وقتی ما معانی کلمات قرآن را نمی‌دانیم آیا خواندن آن فایده ای دارد؟ آیا خواندن و ختم در ماه رمضان بدون فهم و درک حقایق آن باز ثواب دارد؟ **۱۴۹**

### معارف قرآن

#### خداشناسی

سوال ۲۴: در قرآن تعبیرات جسمانی و طبیعی برای خداوند آمده است پس چرا گفته می‌شود خدا جسم نیست؟ **۱۵۵**

سوال ۲۵: خداوند در آیه ۱۶ سوره اسراء می‌فرماید: «ما چون اهل دیاری را بخواهیم هلاک سازیم، پیشوایان و متنعمان آن شهر را امر می‌کنیم راه فسق و فجور و ظلم را در آن دیار در پیش گیرند و آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت و آن گاه همه را هلاک می‌سازیم». اولاً: این که خداوند ابتدا تصمیم به نابودی دیاری می‌گیرد ظلم است، ثانیاً: امر به فسق و فجور قبیح است چرا خداوند مرتکب قبیح می‌شود. ثالثاً: فسق و فجور مترفین به امر خدا می‌باشد بنابر این هلاک آن‌ها بدست خدا به جرم فسق و فجور، ظلم دیگری است؟ **۱۶۱**

سوال ۲۶: با توجه به آیه «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» الف: آیا اراده کردن در حق تعالی موجب تغییر در ذات الهی نمی‌شود؟ ب: آیا حق تعالی برای ایجاد کردن، کلمه «کن» را تلفظ می‌کند؟ ج: مطابق آیه، چیزی که حق تعالی اراده خلق آن را نموده باید قبلاً موجود باشد تا بتواند مورد خطاب «کن» قرار بگیرد؟ **۱۶۶**

سوال ۲۷: زلزله و حوادث طبیعی دیگر که در آن‌ها انسان‌های بی‌گناه، خصوصاً کودکان کشته می‌شوند، چگونه با کرامت و عدالت و رحمت خدا سازگار است؟ **۱۷۱**

### پیامبر شناسی

سوال ۱۷۷: ۲۸: طبق آیه: «سَنُقَرِّبُكَ فَلَا تَنْسَى إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهَنَّمَ وَمَا يُخْفَى» (اعلیٰ/ ۶ و ۷) آیا پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دچار نسیان می شده است؟

سوال ۱۸۳: ۲۹: با توجه به عصمت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، چرا خداوند در آیه دوم از سوره مبارکه فتح به پیامبر می گوید: «لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»؛ تا خداوند گناه گذشته و آینده تورا ببخشد؟

### امام شناسی

سوال ۱۸۷: ۳۰: با ادعای الهی بودن منصب امامت علی ابن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام چرا هیچ آیه ای در باره ایشان در قرآن کریم وجود ندارد؟

سوال ۱۹۴: ۳۱: در باره حدیث غدیر، و لفظ (مولی)، با توجه به آیات قرآن در سوره های حدید (۱۵)، محمد (۱۱)، نساء (۳۳)، مریم (۵) و دخان (۴۱) که به معانی متفاوتی (یاور، سزاوار، و ارث، خویش، دوست) آمده، چگونه می توان برای غدیر استشهاد کرد؟

### ادیان

سوال ۲۰۱: ۳۲: قرآن و کتاب های دیگر آسمانی، برای شناخت توحید آمده اند، لذا هیچ فرقی بین آنها نیست؛ چون همه از لوح محفوظ اخذ شده اند. (بروج، ۲۱ - ۲۲) این کتاب های واحد، بر تمام انبیاء نازل شده است. (بقره، ۲۱۲) و همه این کتاب ها، تصدیق کننده همدیگر هستند. (مائده، ۵۱ - ۴۶) آیا همه این مطالب دلالت بر این ندارد که همه ادیان، ایمان واحدی را دنبال می کنند و هر کدام را عمل کنی کافی است؟

سوال ۲۱۳: ۳۳: طبق آیه ۶۸ سوره مائده، پیامبر از اهل کتاب نمی خواست که اسلام بیاورند و از آنها اقامه کتاب آسمانی خودشان را می طلبید. آیا این به معنای حق بودن دیگر ادیان نیست؟

### انسان شناسی

سوال ۳۴: چرا قرآن از زن و مرد یکسان سخن به میان نمی‌آورد و تمام سخن خدا، حتی در مسایل مربوط به زنان با مردان است؟ **۲۲۱**

سوال ۳۵: قرآن می‌گوید: «تنها خداست که حمل زنان حامله را می‌داند» در حالی که امروزه، علم می‌تواند نوع جنسیت حمل را تشخیص دهد، و انتخاب نوع جنس حمل نیز به صورت اختیاری است. این آگاهی بشر با علم خداوند چگونه قابل جمع است؟ **۲۲۵**

سوال ۳۶: خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما انسان را نیکو آفریدیم»، یعنی در نهاد انسان بدی و گناه جایی نداشته، پس چرا انسان‌ها گناه و خلاف می‌کنند؟ **۲۲۹**

### معاد شناسی

سوال ۳۷: هدف و ضرورت معاد چیست؟ هدف از کیفر الهی چیست؟ آیا برای تشریف است یا تنبیه مجرم و یا عبرت گرفتن دیگران؟ چرا در همین دنیا کیفر نمی‌بینند؟ **۲۳۳**

سوال ۳۸: در آیه ۱۱ سوره غافر می‌خوانیم: «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ». می‌گویند: پروردگارا ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی و... چگونه است که انسان دوبار می‌میرد و دوبار هم زنده می‌گردد؟ **۲۴۱**



# مقدمه

«دفع و رفع»، تاملی در شبهات جاری است که تلاش می‌کند ضمن ارائه پاسخ تفصیلی، موضعی تهاجمی و پیش‌گیرانه به مسائل و موضوعاتی داشته باشد که زمینه‌ساز بروز شبهه یا شبهه افکنی در فضای فکری جامعه است.

«قرآن کریم» تنها کلام خداوند است که به اجماع مسلمین دچار تحریف نشده و همچنان عطر وحیانی خود را حفظ نموده است و با گذشت ۱۴۰۰ سال همچنان بروجوه اعجاز آن افزوده می‌گردد.

لذا بر آن شدیم تا مهم‌ترین شبهات و سوالات پیرامون قرآن کریم را در دو عرصه «علوم قرآن» و «معارف قرآن» پاسخ دهیم تا زنگار هرگونه شک و شبهه‌ای را از دل‌ها بزداییم.

مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات  
حوزه‌های علمیه



# علوم قرآن وحی

**سوال ۱: اگر مقام پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برتر و بالاتر است، پس چرا خداوند هنگام نزول وحی، آن حضرت را همچون حضرت موسی، مورد خطاب مستقیم قرار نداده و جبرئیل را مأمور ابلاغ وحی فرموده است؟**

پدیده «وحی» از مباحث مهم علوم قرآنی می باشد و اهمیت آن از این جهت است که قرآن کریم که سخن خدای متعال و کتاب هدایت انسان ها به شمار می رود از طریق «وحی» نازل شده است.

در این جا مناسب است ابتدا واژه «وحی» را معنا کنیم و سپس به چگونگی نزول آن نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بپردازیم:

مرحوم علامه طباطبائی رحمة الله علیه درباره «وحی» می نویسد: «وحی یک نوع تکلیم آسمانی (غیرمادی) است که از راه حس و تفکر عقلی درک نمی شود؛ بلکه

با درک و شعور دیگری است که گاهی در برخی از افراد - به حسب خواست خدائی - پیدا می‌شود و دستورات غیبی یعنی نهان از حس و عقل را از وحی دریافت می‌کند، عهده‌دار این امر نیز، نبوت نامیده می‌شود.<sup>۱</sup>

چگونگی نزول وحی بر پیامبر اسلام ﷺ

«وحی» به سه صورت انجام می‌گیرد:

۱. در خواب؛

۲. زمانی بدون وساطت فرشته‌ای، مستقیماً از جانب خداوند؛

۳. وگاهی هم جبرئیل واسطه وحی بود.

قرآن کریم از دو طریق اخیر، یعنی مستقیماً و یا به وسیله جبرئیل به پیامبر ﷺ وحی شده است. اینک تفصیل این سه مورد:

۱. رؤیای صادقانه: علی بن ابراهیم قمی نقل کرده

است که: «محمد ﷺ ۳۷ ساله بود که در خواب دید کسی به طرف او می‌آید و خطاب به او می‌گوید: ای رسول خدا! محمد ﷺ این حادثه را چندی پوشیده نگه داشت، گاهی نیز که در دره‌ها، به چوپانی گوسفندان ابوطالب مشغول بود، کسی را می‌دید که او را به عنوان پیامبر خدا خطاب می‌کرد، حضرت از او پرسید تو

---

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هشتم، ۱۳۷۵، ص ۸۵.

کیستی؟ او در جواب گفت: من جبرئیل هستم و مرا خداوند فرستاده است تا تو را به پیامبری برگزیند».<sup>۱</sup>

امام باقر علیه السلام در این رابطه می‌فرماید: «نبی» کسی است که به نبوت خود از طریق رؤیا آگاه شود و مانند رؤیای ابراهیم علیه السلام و رؤیای محمد صلی الله علیه و آله که مقدمات نبوت خود را قبل از وحی در خواب دید این که جبرئیل با پیام رسالت از جانب خداوند بروی نازل شد».<sup>۲</sup>

منظور از قبل از «وحی» در روایت، آن است که هنوز به محمد صلی الله علیه و آله براستی رسالتی که مأمور به تبلیغ آن باشد، وحی نشده بود و این بیان، تفسیری است برای مفهوم «نبی» پیش از آن که رسول باشد، زیرا نبی بشری است که به وحی می‌شود و قبل از آن که به تبلیغ آن مأمور باشد؛ یعنی او با عالم بالا رابطه روحی دارد و ملکوت عالم بر وی مشهود است ولی مأمور به تبلیغ نیست؛ چنانکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از بعثتش چنین بود.

به هر حال، رؤیای صادق، راهی برای نزول وحی بر پیامبر است و چه بسا در خواب دانستنی‌ها به وحی القاء می‌شود. علی علیه السلام در این زمینه می‌گوید: «رؤیا الانبیاء وحی»؛<sup>۳</sup> خواب پیامبران وحی است».

۱. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۱۸۴ و ۱۹۴.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۶، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۶۶.

۳. طوسی، امالی، ص ۲۱۵، بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۶۴.

لازم به ذکر است که اگر چه یکی از طرق وحی پیامبر، خواب بود، ولی قرآن کریم از این طریق بر پیامبر نازل نشده است، بلکه از دو طریق «وحی مستقیم یا به وسیله فرشته» وحی به حضرت داده شده است.

## ۲. نزول وحی به وسیله جبرئیل: فرشته‌ای که بر

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل می‌شد و وحی را به وی ابلاغ می‌کرد جبرئیل بود، جبرئیل کلام خدا را از راه گوش به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ القاء می‌کرد و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گاهی او را می‌دید و گاه هم او را نمی‌دید، ولی جبرئیل وحی را بر قلب او نازل می‌کرد چنانکه می‌فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ﴾!

در قرآن کریم، در آیات متعددی نسبت به نزول قرآن از طریق جبرئیل تصریح شده است.

## ۳. وحی مستقیم و بدون واسطه: قسمتی از

وحی به طور مستقیم و بدون وساطت فرشته انجام می‌گرفت، اصحاب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند که: هنگامی وحی، درد شدیدی به پیامبر دست می‌داد، حالتی (شبهه بیهوشی) بر وی عارض می‌شد (یعنی همانگونه که آدم بیهوش به اطراف خود توجهی ندارد حضرت نیز در هنگام نزول وحی به هیچ چیزی توجه نمی‌کرد و همچون افراد غش کرده به کسی جواب نمی‌داد)، سر او به زیر می‌افتاد، رنگ صورتش تغییر می‌کرد و عرق از

روی او جاری می‌شد، حاضران در جلسه نیز تحت تأثیر این وضع قرار می‌گرفتند و بر اثر این منظره سرهای آنان نیز به زیر می‌افتاد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّا سَأَلْنَا عَلِيَّكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾<sup>۱</sup> ما گفتار سنگینی را به تو القاء کردیم.

در توحید صدوق از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده که از حضرتش پرسیدند: «آن حالت مدهوش شدن که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به هنگام وحی دست می‌داد، چه بود؟

فرمود: این در هنگامی بود که در میان او و خداوند هیچ کس واسطه نبود و خداوند مستقیماً بر او تجلی می‌کرد»<sup>۲</sup>.

البته همیشه هنگام وحی مستقیم خداوند بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ چنین حالتی به ایشان دست نمی‌داد که به عنوان نمونه به گفتگوی خداوند با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در شب معراج می‌توان اشاره نمود.

بنابراین پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انواع گوناگون وحی را دارا بوده است و در بعضی موارد که وحی مستقیم بود آن حالت فشار روحی هم برای او ایجاد نمی‌شد و شاید این حالت روحی بخاطر ماهیت وحی بوده است که موجب فشار روح نمی‌شد با آن که مستقیم بوده است.

۱. مزمل/۵.

۲. طاهری، حبیب‌الله، درس‌هایی از علوم قرآن، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۷،

ج ۱، ص ۲۵۱ - ۲۵۸.

چنانکه قبلاً خواند<sup>۱</sup> قرآن می فرماید: ﴿إِنَّا سَأَلْنَاكَ  
قَوْلًا ثَقِيلًا﴾ گفتار سنگینی را بر تو وحی کردیم. که بخشی  
از وحی چنین بود که موجب فشار روحی نمی شد با  
آن که مستقیم هم بوده است.

لازم به ذکر است آنچه به حضرت موسی خطاب  
کرد؛ درخت بوده نه خداوند بصورت مستقیم. یعنی  
خداوند در درخت ایجاد سخن کرده است درحالی که  
بر رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مستقیم وحی نازل می شد و  
این نشانه بلندی مقام و منزلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در نزد  
خداوند تبارک و تعالی است.

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، مطبوعاتی هدف، چاپ اول،  
۱۳۷۱، ج ۷، ص ۳۲۶.



## سوال ۲: چه ایرادی دارد که گفته شود معارف قرآنی از سوی خدا نازل شده است؛ اما الفاظ قرآن کریم از طرف پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؟

دلایلی دلالت دارد که الفاظ قرآن نیز از طرف خداست و رسول خدا دخالتی حتی در الفاظ قرآن هم ندارد.

### ۱. تحدی قرآن

قرآن کریم معجزه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که آخرین پیامبر الهی می باشد و باید معجزه ایشان تا قیامت باقی بماند، به همین خاطر خداوند آن را به صورتی قرار داد تا ابد باقی بماند به صورت معجزه برای همه افراد قابل مشاهده باشد. بدون شک معجزه برای پیامبران وسیله اثباتی به شمار می رود تا شاهد صدق دعوت آنان قرار گیرد و گواه باشد که از جهان غیب پیام آورده اند. معجزه باید به گونه ای انجام گیرد که کارشناسان به خوبی تشخیص دهند که آنچه ارایه شده به درستی نشانه عالم غیب و بیرون از توان بشریت است و انبیاء کارهایی انجام دادند که از توان ماهرترین کارشناسان آن دوره بیرون بوده تا اینکه به خوبی این تشخیص صورت گیرد. از همین رو بزرگ ترین و مهم ترین معجزه اسلام، قرآن است که با شیواترین سبک و رساترین بیان و استوارترین محتوا بر عرب آن زمان عرضه شد، آنان به خوبی تشخیص دادند که این سخن نمی تواند ساخته بشر باشد که این

گونه آنان را در مقابل تحدی و هم‌آوردی ناتوان ساخته است.<sup>۱</sup> قرآن مکرراً ناباوران را به مبارزه و هم‌آوردی خوانده می‌فرماید: ﴿قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَتْ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا﴾<sup>۲</sup> اگر باور ندارید که این قرآن سخن خداست و گمان می‌برید ساخته و پرداخته دست بشر است، سخن دانان و سخن‌وران خود را وا دارید تا سخنی هم چون قرآن، زیبا و شیوا، محکم و استوار بسازند و ارائه دهند، ولی هرگز چنین اقدامی نتوانید کرد.

هم‌آورد خواستن قرآن فراگیر است و همه جهانیان را شامل می‌شود و دامنه آن برای همیشه گسترده است.

قرآن در چند مرحله تحدی و هم‌آورد خواستن خود را مطرح کرده است:

**یک:** بطور مطلق خواسته سخنی همچون قرآن بیاورند: ﴿أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلُهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ. فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ﴾<sup>۳</sup>

**دو:** به اندازه ده سوره مانند قرآن بیاورند: ﴿أَمْ يَقُولُونَ

۱. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰، ص ۳۴۵.

۲. اسراء/۸۸.

۳. طور/۳۴ - ۳۳.

اَفْتَرَاهُ قُلٌّ فَاتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ  
مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»<sup>۱</sup>!

**سه:** یک سوره مانند قرآن بیاورند: «أَمْ يَقُولُونَ اَفْتَرَاهُ قُلٌّ  
فَاتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنَّ  
كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»<sup>۲</sup>.

در نهایت می‌فرماید: «اگر تمام انس و جن گرد هم  
آیند و بخواهند همانند این قرآن بیاورند هرگز نتوانند،  
گرچه همگی همدست شوند».

باتوجه به معجزه بودن قرآن، آیا تاکنون مثل قرآن  
نیاورده‌اند؟ به شهادت قطعی تاریخ، منکران قرآن  
و رسالت در مقام مبارزه بر آمدند، اما نتوانستند  
کار از پیش ببرند و پس از آن‌که در مبارزه علمی  
با قرآن شکست خوردند، دست به تیغ تهمت و  
شمشیر جنگ بردند. و حتی در طول تاریخ نه تنها  
مشرکین بلکه اهل کتاب با تمام قوای علمی و  
قدرت مادی و سیاسی که داشتند به مبارزه با اسلام  
و قرآن برخاستند گرچه در برخی از جهت‌ها موفق  
شدند، ولی در تحدی با قرآن عاجز ماندند. امروز  
نیز اگر دشمنان اسلام به زور متوسل می‌شوند و  
از راه جنگ نظامی و یا تهاجم فرهنگی به مبارزه با  
اسلام می‌پردازند؛ برای این است که در مبارزه علمی

۱. هود/۱۳.

۲. یونس/۳۸؛ بقره/۲۳.

و منطقی با قرآن شکست خورده‌اند. اکنون نیز هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند سوره‌ای مانند کوچک‌ترین سوره قرآن بیاورد.<sup>۱</sup> بنابراین عبارات و الفاظ قرآن همچون معانی آن از سوی خداوند وحی شده و پیامبر هیچ‌گونه نقش و دخالتی در آن نداشته است.

## ۲. آیات قرآن

از قرآن کریم استفاده می‌شود که الفاظ و عبارات قرآن و ساختار آن، از آن خداست. مانند آیاتی که واژه‌های قرائت و تلاوت و ترتیل را به کار برده است<sup>۲</sup> که از نظر وضع لغت عرب تنها بازگو کردن سخنان دیگران را می‌رساند که الفاظ و معانی هر دو از دیگری باشد و بازگو کننده، آن را صرفاً تلاوت می‌کند و از خود چیزی مایه نمی‌گذارد؛ قرائت در مقابل تکلم است، قرائت حکایت نثری است که الفاظ و عبارات آن قبلاً تنظیم شده است و تکلم، انشاء معنا است با الفاظ و عباراتی که خود تنظیم می‌کند. و هرگز در جایی نیامده که پیامبر قرآن را تکلم می‌نمود. به علاوه از قرآن صریحاً به عنوان «کلام الله» یاد شده است.<sup>۳</sup> مانند: «وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قم، اسراء، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۷۶.

۲. رک: نحل/۹۸؛ اسراء/۴۵ و ۱۰۶؛ اعلیٰ/۶؛ جمعه/۲؛ کهف/۲۷.

۳. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۵۷.

بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup> اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناه ده تا کلام خدا را بشنود.

از سوی دیگر خداوند متعال می‌فرماید: پیامبر اختیار تبدیل و تغییر در قرآن را ندارد: ﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِنَّمَا يَفْرَاقُ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدَّلَهُ فُلٌّ مَّا يَكُونُ لِي أَنِّي أَبَدَلُهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنَّهُ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنَّ عَصِيَّتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾<sup>۲</sup> این سلب اختیار، نشان دهنده آن است که الفاظ و عبارت قرآن از پیامبر نیست و گرنه هر انسانی می‌تواند آنچه را که گفته به تعبیر و بیان دیگر بگوید.

### ۳. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تلاش می‌کرد که آیات وحی شده را حفظ کند به همین جهت، در آغاز نبوت آیات را مرتب در حال وحی تکرار می‌کرد تا این‌که خداوند او را از این کار نهی کرد و فرمود: «زبان‌ت را به خاطر عجله برای خواندن قرآن حرکت مده چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست پس هرگاه آن را خواندیم از خواندن ما پیروی کن»<sup>۳</sup> حفظ وحی نشان می‌دهد که الفاظ و کلمات در اختیار پیامبر نبوده بلکه الفاظ و کلمات از سوی خداوند می‌باشد.

۱. توبه/۶.

۲. یونس/۱۵.

۳. قیامت/۱۸-۱۶.

## ۴. تفاوت قرآن و حدیث قدسی از لحاظ سبک و بیان و شیوه ترکیب کلمات

این تفاوت و دوگانگی که واقعیتی انکار ناپذیر است و با اندک توجهی آشکار می‌شود، بهترین گواه بر عدم دخالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در شکل‌گیری ساختار لفظی و بیانی قرآن است.<sup>۱</sup>

---

۱. حسینی، موسی، مجله پژوهش‌های قرآنی، و حیانی بودن الفاظ قرآن، سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۱، ص ۲۳۳.

**سوال ۳: از آیه ۱۰۱ سوره مائده می توان استفاده کرد که سؤالات مردم بر محتوای وحی تأثیر می گذاشت! آیا این به معنای تأثیر پذیری وحی خدا از مردم نیست؟ منظور از سؤالات در آیه، چه نوع سؤالاتی می باشد؟**

**قبل از هر چیز لازم است آیه و ترجمه آن را بیان کنیم:**

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْوُكُمْ وَإِن تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبَدَّلَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ»<sup>۱</sup> ای کسانی که ایمان آورده اید، از مسائلی سؤال نکنید که اگر برای شما آشکار گردد، شما را ناراحت می کند و اگر به هنگام نزول قرآن از آنها سؤال کنید، برای شما آشکار می شود. خداوند آنها را بخشیده است و خداوند آنها را بخشیده (و نادیده گرفته) است و خداوند آمرزنده و بردبار است.

### **شان نزول:**

در شان نزول آیه فوق آمده است که «روزی پیامبر ﷺ برای مردم از دستور خدا درباره حج سخن می گفت و شخصی به نام عکاشه گفت:

آیا دستور انجام حج، برای هر سال است؟ پیامبر ﷺ به سؤال او پاسخ نگفت: ولی او لجاجت کرد و سه مرتبه سؤال خود را تکرار کرد.

۱. مائده/۱۰۷.

پیامبر ﷺ فرمود: «وای بر تو! چرا این همه اصرار می‌کنی؟ اگر در جواب تو بگوییم: بلی. حج در همه سال برای شما واجب می‌شود و اگر در همه سال واجب بشود؛ توانایی انجام آن را نخواهید داشت و اگر با آن مخالفت کنید؛ گناه کار خواهید بود؛ لذا در دستورات الهی از روی لجاجت سؤال نکنید و یکی از اموری که سبب به هلاکت رسیدن اقوام گذشته شد، پر حرفی و لجاجت آنها بود»<sup>۱</sup>.

در ادامه خواهیم گفت: که این شأن نزول نمی‌تواند تفسیر آیه باشد.

### سؤالات نابجا:

منظور از شأن نزول فوق این نیست که راه سؤال و پرسش‌گری را به روی مردم ببندد، بلکه منظور سؤال‌های نابجا و بهانه‌گیری‌هایی است که غالباً سبب مشوب شدن اذهان مردم و موجب مزاحمت گوینده و پراکندگی رشته سخن و برنامه او می‌گردد.

قرآن، همگان را به پرسشگری و دانستن دعوت می‌کند: «... فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ»<sup>۲</sup> از اهل اطلاع بپرسید. سؤال، کلید فهم حقایق است و به همین دلیل کسانی که کمتر می‌پرسند، کمتر می‌دانند ولی از آنجا که هر

۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه.

۲. نحل/۴۳.



قانونی معمولاً استثنایی دارد، این اصل تعلیم و تربیت نیز استثنائی دارد و آن اینکه پاره ای از مسائل پنهان بودنش برای حفظ نظام اجتماع و تأمین مصالح افراد بهتر است.

در این گونه موارد جستجوها و پرسش‌های پی در پی برای پرده برداشتن از روی واقعیت مذموم و ناپسند است. برای مثال: پزشکان، بیماری‌های سخت و لاعلاج را از بیمار پنهان می‌کنند. شخص بیمار اگر از عمق بیماری خود آگاهی داشته باشد؛ گرفتار وحشتی می‌گردد و اگر کشنده نباشد؛ بهبودی او را به تأخیر می‌اندازد. اصرارهای بیمار برای پی بردن از مریضی خود، مذموم و ناپسند است.

ممکن است گفته شود: اگر افشای این امور برخلاف مصلحت مردم است؛ چرا با اصرار افشاء می‌شود؟ در پاسخ، باید گفت: اگر رهبر جامعه در مقابل سؤالات پی در پی و از روی لجاجت بعضی‌ها، سکوت کند. مفسده‌های زیادی در پی دارد و سوءظن‌هایی را بر می‌انگیزد و باعث مشوب شدن اذهان مردم می‌شود. لذا برای فرار از آن به پاسخ‌گویی از مسئله ای می‌پردازد که کتمان آن بهتر بود. در آیه بعد برای تأکید این مطلب می‌گوید:

بعضی از اقوام پیشین این گونه سؤالات را داشتند و به دنبال پاسخ آن‌ها به مخالفت برخاستند؛ مانند:

بنی اسرائیل که دستور داده شد گاوی را ذبح نمایند، ولی آنها با سؤالات پی در پی و لجاجت، کار را برای خود سخت گرفته‌اند.<sup>۱</sup>

از ماحصل گذشته به این نتیجه می‌رسیم که آن چه در شأن نزول آمده، مطابقت با آیه ندارد چون مورد سؤال در آیه مشخص نشده است. آن چه خداوند نهی کرده سؤال از مسائلی است که اسباب عادی خود را طی می‌کند یا از چیزهایی که در پس پرده غیب قرار گرفته است، مثلاً: روز مرگ ما چه زمانی است؟ آینده ما چگونه است؟ و...

پاسخ به تمامی موارد سبب ملامت و ناراحتی پرسشگر می‌شود لذا خداوند متعال از پرسش‌های این گونه نهی فرموده است.<sup>۲</sup> اما اینکه آیا این سؤالات تأثیری در نزول وحی دارد؟ باید گفت: بعضی از نزول وحی قرآنی بر اساس شأن نزول، اسباب نزول و پرسش پرسشگران و... بوده است، اما منحصر در آنها نبوده است. با این حال، قرآن تمام مطالب خود را از چارچوبه اخلاق، عقاید و احکام خارج نساخته و آیه قرآن دارای اثرات تربیتی و روحی و معنوی و اعتقادی و... است و در مقابل هر سؤال نابجا آیه ای نازل نمی‌کرد. برای مثال:

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۵، ص ۹۶.

۲. رک: طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه همدانی، قم، بنیاد عملی و فکری علامه، ج ۶، ص ۲۳۶.

علامه طباطبائی نزول قرآن را در شأن نزول و اسباب نزول خلاصه نکرده، حتی در بیشتر موارد شأن نزولها را نمی‌پذیرد و آیه‌ها را محدود نمی‌کند.<sup>۱</sup> قرآن برای تمامی مردمان جهان نازل شده و تا ابد زنده و جاویدان است اگر منحصر به سؤال کننده عرب باشد با جاودانگی آن در تناقض است.

پدیده وحی - به خلاف جریان فکری بشر - در تبلور و ظهور خود زمان خاصی را نمی‌شناخت؛ بلکه بنا بر حکمت و خواست القا کننده نیرومند غیبی، در حال خواب یا بیداری، در حال سخن گفتن با دیگران، در مواجهه با دوست یا دشمن و... نازل و افاضه می‌گردید. در بعضی مواقع وحی منقطع (فترت وحی) و در جای دیگر با وجود نیاز شدید به وحی، با تأخیر نازل می‌شد. و پیامبر نیز تابع وحی بود نه وحی تابع پیامبر.<sup>۲</sup> و او قدرت بر تغییر و تبدیل وحی را نداشت.<sup>۳</sup> لذا خداوند پیام خاصی برای جامعه داشت و مضمون پیام هم از پیش تعیین شده بود و شرایط اجتماعی و تاریخی نمی‌توانست محتوا و مضمون آن پیام را تغییر دهد. بلکه فقط شرایط یا محیط مواردی پیش می‌آورد که پیامبر با استفاده از آن، پیام اسلام را بهتر تفسیر و تبیین می‌کرد.

---

۱. همان، مقدمه کتاب.

۲. تکویر/۲۴.

۳. حاقه/۴۷-۴۴.

پیامبر همانند استادی با مسئله ای ثابت که مضمون ثابت هم دارد به کلاس درس می‌رود و در طول تدریس این مضمون ثابت می‌ماند و مبحثی که در کلاس مطرح است در طول شرح و تفسیر آن است نه آنکه نقد شاگرد تأثیر در نتیجه داشته باشد!

در نتیجه خداوند متعال نزول قرآن را با واقعیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و پرسش پرسشگران مطابقت داده تا بهتر قابل درک و فهم باشد و الا قرآن همانند تورات و انجیل دفعی نازل می‌شد. و از طرف دیگر قرآن فرهنگ‌ها و دانش‌های باطل عصر خود را نپذیرفته و با آن نیز مقابله کرده است.

---

۱. قائمی نیا، علی رضا، وحی و افعال گفتاری، قم، زلال کوثر، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۲۸۸؛ سعیدی روشن، وحی شناسی، مؤسسه فرهنگی دانش، ۱۳۷۸، ص ۴۷-۴۲.

## سوال ۴: با توجه به معنای آیه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» آیا می توان گفت: که قرآن کریم سخن رسول خداست و وحی نیست؟

این گونه شبهات که رسول خدا ﷺ چیزی از خود به قرآن کریم افزوده باشد یا کل قرآن کریم از طرف رسول خدا باشد را می توان با دلایلی رد کرد که خود قرآن کریم به صراحت فرموده که رسول خدا ﷺ چیزی جز وحی الهی بر زبان نمی آورد و هر چه می گوید وحی است.<sup>۱</sup> بنابراین، هیچ حرفی از خود بر قرآن کریم نیفزوده است و درجای دیگر خداوند متعال می فرماید اگر اینگونه بود (یعنی پیامبر چیزی از خود به قرآن کریم اضافه می کرد) ما رگ گردنش را می بریدیم.<sup>۲</sup>

علاوه بر این ها دلایلی دلالت دارد که نه تنها معارف قرآنی بلکه خود الفاظ قرآن کریم نیز از طرف خداست:

### ۱. تحدی قرآن کریم

قرآن کریم معجزه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد ﷺ است که آخرین پیامبر الهی می باشد و باید معجزه ایشان تا قیامت باقی بماند، به همین خاطر خداوند آن را به صورتی قرار داد تا ابد باقی بماند. به صورت معجزه برای همه افراد قابل مشاهده باشد. بدون شک معجزه برای پیامبران وسیله اثباتی به شمار

۱. نجم ۶/۱.

۲. حاقه ۴۶/۴۲.

می‌رود تا شاهد صدق دعوت آنان قرار گیرد و گواه باشد که از جهان غیب پیام آورده‌اند. معجزه باید به گونه‌ای انجام گیرد که کارشناسان به خوبی تشخیص دهند که آن چه ارایه شده به درستی نشانه‌ی عالم غیب و بیرون از توان بشریت است و انبیاء کارهایی انجام دادند که از توان ماهرترین کارشناسان آن دوره بیرون بوده تا این که به خوبی این تشخیص صورت گیرد. از همین رو بزرگ‌ترین و مهم‌ترین معجزه اسلام قرآن کریم است که با شیواترین سبک و رساترین بیان و استوارترین محتوا بر عرب آن زمان عرضه شد، آنان به خوبی تشخیص دادند که این سخن نمی‌تواند ساخته بشر باشد که این گونه آنان را در مقابل تحدی و هم‌آوردی ناتوان ساخته است.<sup>۱</sup> قرآن کریم مکرراً ناباوران را به مبارزه و هم‌آوردی خوانده می‌فرماید: اگر باور ندارید که این قرآن کریم سخن خداست و گمان می‌برید ساخته و پرداخته دست بشر است، سخن دانان و سخن‌وران خود را وا دارید تا سخنی هم چون قرآن کریم، زیبا و شیوا، محکم و استوار بسازند و ارائه دهند و یا ده سوره مثل قرآن کریم و یا حد اقل یک سوره مانند آن بیاورید، ولی هرگز چنین اقدامی نتوانید کرد.<sup>۲</sup> هم‌آورد خواستن قرآن کریم فراگیر است و همه جهانیان را شامل می‌شود و دامنه

۱. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، (قم، مؤسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۰)، ص ۳۴۵.

۲. رک: طور/۳۳؛ بقره/۲۳؛ هود/۱۳؛ یونس/۳۸.

آن برای همیشه گسترده است.

قرآن کریم در چند مرحله تحدّی و هم‌آورد خواستن خود را مطرح کرده است:

۱. بطور مطلق خواسته سخنی هم چون قرآن بیاورند؛<sup>۱</sup>

۲. به اندازه ده سوره مانند قرآن بیاورند؛<sup>۲</sup>

۳. یک سوره مانند قرآن بیاورند.<sup>۳</sup>

۴. در نهایت می‌فرماید: اگر تمام انس و جن گرد هم آیند و بخواهند همانند این قرآن کریم بیاورند هرگز نتوانند، گرچه همگی همدست شوند.<sup>۴</sup>

به شهادت قطعی تاریخ، منکران قرآن کریم و رسالت در مقام مبارزه برآمدند اما نتوانستند کار از پیش ببرند و پس از آن که در مبارزه علمی با قرآن شکست خوردند دست به تیغ تهمت و شمشیر جنگ بردند. و حتی در طول تاریخ نه تنها مشرکین بلکه اهل کتاب با تمام قوی علمی و قدرت مادی و سیاسی داشتند از تمام طرف ممکن به مبارزه با اسلام و قرآن کریم برخواستند گرچه در خیلی از جهت‌ها موفق شدند، ولی در تحدی با قرآن کریم عاجز ماندند. امروز نیز اگر دشمنان اسلام به زور متوسل می‌شوند و از راه جنگ نظامی و یا تهاجم

۱. طور/۳۳

۲. هود/۱۳

۳. یونس/۳۸ و بقره/۲۳.

۴. اسراء/۸۸.

فرهنگی به مبارزه با اسلام می‌پردازند برای این است که در مبارزه علمی و منطقی با قرآن کریم شکست خورده‌اند. اکنون نیز هیچ فرد یا گروهی نمی‌تواند سوره‌ای مانند کوچک‌ترین سوره قرآن کریم بیاورد.<sup>۱</sup>

بنابراین، به اعتقاد شیعه و سنی عبارات قرآن کریم هم چون معانی آن از سوی خداوند وحی شده و پیامبر هیچ‌گونه نقش و دخالتی در آن نداشته است.

## ۲. آیات قرآن کریم:

دومین دلیل بر این که همه قرآن کریم از سوی خداوند متعال می‌باشد، خود قرآن کریم است. از قرآن کریم استفاده می‌شود که الفاظ و عبارات قرآن کریم و ساختار آن، از آن خداست. مانند آیاتی که واژه‌های قرائت و تلاوت و ترتیل را به کار برده است که از نظر وضع لغت عرب تنها بازگو کردن سروده دیگران را می‌رساند که الفاظ و معانی هر دو از دیگری باشد و بازگو کننده آن را صرفاً تلاوت می‌کند و از خود چیزی مایه نمی‌گذارد قرائت در مقابل تکلم است، قرائت حکایت نثری است که الفاظ و عبارات آن قبلاً تنظیم شده است و تکلم، انشاء معنا است با الفاظ و عباراتی که خود تنظیم می‌کند. و هرگز در جایی نیامده که پیامبر قرآن کریم را تکلم می‌نمود. آیاتی که قرائت و تلاوت در آن‌ها آمده عبارتند از:

---

۱. عبدالله جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، (قم، اسراء، ۱۳۷۸)،

ج ۱، ص ۱۷۶.



نحل / ۹۸؛ اسراء / ۴۵ و ۱۰۶؛ اعلیٰ / ۶؛ جمعه / ۲؛ نمل /  
۱۲؛ کهف / ۲۷

به علاوه خداوند متعال از قرآن کریم صریحاً به  
عنوان «کلام الله» یاد کرده است: <sup>۱</sup>مانند:

**الف:** ﴿وان احدٌ من المشركين استجارك فاجرهُ حتي يسمع  
كلام الله﴾ <sup>۲</sup> اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد، پناه ده  
تا کلام خدا را بشنود.

**ب:** آیه‌ای که می‌فرماید: پیامبر اختیار تبدیل و تغییر در  
قرآن کریم را ندارد: ﴿قل ما يكون لي ان ابدله من تلقاء  
نفسى ان اتبع الا ما يوحى اليّ...﴾ <sup>۳</sup> این سلب اختیار،  
نشان دهنده آن است که الفاظ و عبارت قرآن کریم  
از پیامبر نیست و گرنه هر انسانی می‌تواند آنچه را که  
گفته به تعبیر و بیان دیگر بگوید.

### ۳. حفظ وحی توسط رسول خدا ﷺ:

پیامبر اکرم ﷺ هنگام وحی تلاش می‌کرد که آیات  
وحی شده را حفظ کند و از همین رو رسول خدا ﷺ در  
آغاز نبوت آیات را مرتب در حال وحی تکرار می‌کرد تا  
این‌که خداوند او را از این کار نهی کرد و فرمود: زبانت را  
به خاطر عجله برای خواندن قرآن کریم حرکت مده. چرا

۱. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۵۷.

۲. توبه / ۶

۳. یونس / ۱۵.

که جمع کردن و خواندن آن بر عهدهٔ ماست پس هرگاه  
آن را خواندیم از خواندن ما پیروی کن.<sup>۱</sup>

حفظ وحی نشان می‌دهد که الفاظ و کلمات در  
اختیار پیامبر نبوده بلکه الفاظ و کلمات از سوی  
خداوند می‌باشد.

#### ۴. تفاوت قرآن کریم و حدیث قدسی:

تفاوت قرآن کریم و حدیث قدسی از لحاظ سبک  
و بیان و شیوهٔ ترکیب کلمات و دوگانگی که واقعیتی  
انکار ناپذیر است و با اندک توجهی آشکار می‌شود،  
بهترین گواه بر عدم دخالت پیامبر صلی الله  
عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ در شکل‌گیری  
ساختار لفظی و بیانی قرآن است.<sup>۲</sup>

بنابراین، آن حضرت حتی یک حرف نیز از سوی خود  
به قرآن کریم اضافه ننموده است و این به اتفاق شیعه  
و اهل سنت می‌باشد که رسول خدا در آوردن قرآن کریم  
و رساندن آن به مردم معصوم بود و نه تنها چیزی را  
به آن اضافه یا کم نمی‌کرد بلکه حتی در رساندن وحی  
اشتباه و خطا هم نمی‌کرد و لذا تمام آیات قرآن کریم از  
سوی خداوند متعال است که رسول خدا صلی الله  
عَلَيْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ حتی  
در تغییر دادن الفاظ آن نیز اجازه نداشته‌اند.

۱. قیامت / ۱۸ - ۱۶

۲. حسینی، موسی، مجله پژوهش‌های قرآنی، و حیانی بودن الفاظ قرآن،  
سال ششم، شماره ۲۲ و ۲۱، ص ۲۳۳.

اما این که چرا در این آیه که همه مسلمانان در نماز می‌خوانند آمده است «ایاک نعبد و ایاک نستعین» به خاطر این است که خداوند متعال دستور می‌دهد بنده‌اش او را چنین راز و نیاز کند و لذا به رسولش وحی می‌کند که هر روز در نمازهای خود بگوید خدایا تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو مدد می‌جوئیم و این دلیل نمی‌شود که بگوئیم این سخن رسول خداست نه خدا بلکه همین جملات نیز توسط جبرئیل بر رسول خدا ﷺ نازل گشته است و او نیز عین همان عبارت را بدون کوچک‌ترین تغییر به مردم ارائه نمود.

بنابراین، خداوند راه درست عبادت را به بنده‌اش توسط رسول خدا ﷺ یاد داده است که عبادت درست و هدایت‌آفرین این است که حتی الفاظش نیز از سوی خداوند متعال و از طریق وحی باشد و پیامبر اسلام حتی در این اندازه نیز از خود دستوری ندهد.

## سؤال ۵: آیا ممکن است پیامبر وحی را از فرشته‌ها یا جنیان، به صورت مستقل و بدون دخالت خداوند و بشر دریافت نماید و قرآن وحی الهی نباشد؟

واژه «وحی» و مشتقات آن ۷۸ بار در آیات قرآن کریم به کار رفته است. با بررسی اجمالی این آیات به خوبی می‌توان دریافت که کاربرد این کلمه در همه موارد یکسان نیست. برای دستیابی به چرایی و چگونگی این کاربردهای گوناگون، لازم است تا ابتدا معنای لغوی این واژه در کتاب‌های لغت بررسی شود، سپس با مراجعه به کتاب‌های علم کلام و تفسیر و نیز استعمالات مختلف قرآنی این واژه، به تعاریف اصطلاحی این واژه و کاربردهای مختلف آن در قرآن دست یافت.

### معنای لغوی وحی

وحی عبارت است از هر آنچه کسی به دیگری القا کند تا بداند.<sup>۱</sup> به همین مناسبت به معنای اشاره، اشاره سریع، الهام، نامه و نوشته نیز به کار برده می‌شود.<sup>۲</sup>

از جمع بندی کلمات لغویان در معناشناسی این واژه می‌توان چنین نتیجه گرفت که پنهان، سریع و

---

۱. ابن فارس، مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ه.ق، ج ۶، ص ۹۳؛ فیومی، المصباح المنیر، قم، دار الهجرة، چاپ سوم، ۱۴۲۵ ه.ق، ص ۶۵۱

۲. راغب اصفهانی، حسین، مفردات ألفاظ القرآن، - بیروت - دمشق، دارالقلم، الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق، ص ۸۵۸.

مرموز بودن از ارکان اصلی وحی به شمار می‌رود.<sup>۱</sup>

## تعریف اصطلاحی

علامه طباطبایی در تعریف وحی می‌فرماید: «وحی شعور و درک ویژه ای است در باطن پیامبران، که درک آن جز برای آحادی از انسان‌ها که مشمول عنایات الهی قرار گرفته‌اند، میسر نیست».<sup>۲</sup>

در برخی کتب کلامی نیز وحی را اینگونه تعریف کرده‌اند: «وحی نوعی ادراک خاص است که با ادراکات معمول بشری کاملاً تفاوت دارد و از راه‌هایی مانند حس یا تعقل و تفکر حاصل نمی‌گردد. خداوند از رهگذر این ادراک ویژه، حقایق و معرف دینی را به پیامبر منتقل می‌سازد و پیامبر نیز در این دریافت دچار خطا یا شک و تردید نمی‌شود».<sup>۳</sup>

این تعاریف بسیار به هم نزدیک بوده و تفاوت خاصی میان آنها دیده نمی‌شود.

## وحی در قرآن

وحی در قرآن کریم در موارد متعدد و مختلفی

۱. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء،

۱۳۸۴ش، چاپ دوم، ص ۵۴

۲. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، (ترجمه فارسی)،

ج ۲، ص ۱۵۹.

۳. سعیدی مهر، محمد، آموزش کلام اسلامی، قم، کتاب طه، چاپ

ششم، ۱۳۸۸ش، ص ۶۳

استعمال شده است که معنای لغوی این کلمه می‌تواند دربرگیرنده همه این استعمالات باشد و آن معنا، همان اعلام و آگاه کردن مخفیانه است. این معنای جامع در برخی از استعمالات به صورت حقیقی وجود دارد و در برخی مجازاً لحاظ شده است، مانند موردی که آنچه به او وحی شده جماد یا حیوانی باشد که عقل ندارد.<sup>۱</sup>

### وضع قوانین تکوینی در مخلوقات

﴿وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ﴾<sup>۲</sup>  
«و در هر آسمانی (نظم) امرش را وحی فرمود و آسمان دنیا را به چراغ‌های روشننده زیور دادیم».

### هدایت غریزی

﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾<sup>۳</sup>  
«و خدایت به زنبور عسل وحی کرد که از کوه‌ها و درختان و سقف‌های رفیع، منزل گیر».

۱. سبحانی، جعفر، الإلهیات علی هدی الکتاب و السنة و العقل، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۲۴

۲. فصلت/۱۲

۳. نحل/۶۸

## الهامات قلبی

﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ﴾؛<sup>۱</sup> «و به مادر موسی وحی کردیم که طفلک را شیرده»

## اشاره پنهانی

﴿فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾؛<sup>۲</sup> «پس زکریا در حالی که از محراب (عبادت) بر قومش بیرون آمد به آنان اشاره کرد که صبح و شام به تسبیح و نماز قیام کنید».

## القائات و وسوسه‌های شیطانی

﴿إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾؛<sup>۳</sup> «و شیاطین به دوستان و پیروان خود وسوسه کنند تا با شما به جدل و منازعه برخیزند و اگر شما هم از آنان پیروی کنید، مشرک خواهید شد».

## وحی به پیامبران

افزون بر معانی یاد شده، قرآن «وحی» را غالبا در معنای مصطلح خود به کار برده است:

﴿كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ اللَّهُ الْعَزِيزُ

۱. قصص/۷

۲. مریم:۱۱

۳. أنعام/۱۲۱

الْحَكِيمُ»؛<sup>۱</sup> «این گونه به سوی تو و رسولان پیش از تو  
خدای مقتدر دانا وحی می‌کند».

همچنین در آیه دیگری، به انواع وحی مصطلح اشاره  
شده است:

«وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ  
حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآيَاتِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ»؛<sup>۲</sup>  
«و هیچ بشری را یارای آن نباشد که خدا با او سخن  
گوید مگر به وحی یا از پس پرده غیب عالم و یا رسولی  
(از فرشتگان عالم بالا) فرستد تا به امر خدا هر چه او  
خواهد وحی کند، که او خدای بلند مرتبه حکیم است».

به نظر می‌رسد منشا سوال مطرح شده را، در به  
کار رفتن واژه وحی در موارد مختلف و یکسان انگاری  
معنای آن در همه این موارد و امکان تطبیق آن بر وحی  
اصطلاحی دانست، که با توجه به مطالبی که بیان شد،  
نادرست بودن آن روشن می‌شود.

نکته دیگری که باید بدان توجه شود اینکه، در  
مباحث کلامی و در بیان انواع عصمت، با تمسک به  
ادله عقلی و نقلی، عصمت در دریافت و ابلاغ وحی اثبات  
شده است. از جمله مستندات قرآنی این موضوع  
می‌توان به اطلاق آیه شریفه: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ،

۱. شوری/۳

۲. شوری/۵۱



إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى؛<sup>۱</sup> «و هرگز به هوای نفس سخن نمی‌گویند، سخن او هیچ چیز غیر وحی خدا نیست» اشاره کرد. بر اساس صریح این آیه، آنچه از سوی پیامبر اکرم به عنوان قرآن عرضه می‌شود وحیی است که از سوی خداوند دریافت می‌کند.

دیگر اینکه خطای پیامبران در دریافت و ابلاغ وحی، سبب ناتمام ماندن رسالت او و در نتیجه نقض غرض از بعثت انبیاء می‌گردد. بعلاوه این امر می‌تواند به اعتبار و وثاقت پیامبر لطمه زده و در نتیجه اعتماد مردم بر انبیاء را خدشه دار کند. بنابراین حکمت الهی اقتضا می‌کند که پیامبران خود را از هرگونه خطا و اشتباهی در تلقی وحی و انتقال آن محفوظ بدارند تا پیام او، بدون هیچ کم و کاستی به انسان‌ها انتقال یابد.<sup>۲</sup>

در باب دخالت فرشته وحی در امر ابلاغ وحی و یا بیان مطلبی از جانب خود، درخور توجه است که، با توجه به اوصافی که در قرآن کریم درباره ملائکه بیان شده، به ویژه آیات: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَانُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ، لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهٖ يَعْمَلُونَ﴾<sup>۳</sup> «آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است، او منزّه است (از این عیب و نقص)؛ آنها [فرشتگان] بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن

۱. نجم/۴ - ۳.

۲. آموزش کلام اسلامی، پیشین، ص ۷۹

۳. رک: انبیاء/۲۷ - ۲۶.

بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند».

این فرض که فرشته بزرگ و مقربی چون جبرئیل، پیامی را از جانب خود و نه از سوی خداوند، و آن هم به عنوان وحی الهی به پیامبر اکرم ابلاغ کند، هرگز نمی‌تواند مورد قبول واقع شود.

با توجه به مطالب ذکر شده و روشن شدن معنای وحی در آیه ۱۲۱ از سوره انعام، عدم امکان دخالت جنیان و نیز شیاطین در حوزه وحی نیز به سهولت قابل اثبات است.

# نزول قرآن

## سوال ۶: چرا قرآن به عربی نازل شده و عربی بودن آن چه آثاری دارد؟

قرآن کریم پس از چندین مرتبه صراحت گویی،<sup>۱</sup> یکی از ویژگی‌های خود را زبان عربی دانسته است. از مهم ترین نظریه‌هایی که در زمینه زبان قرآن کریم عرضه شده است عرفی بودن زبان قرآن است، به این معنا که قرآن به زبان عربی قوم پیامبر اسلام ﷺ یعنی مردم حجاز نازل شده است و بر این اساس باید در بیان مقاصد از الفاظ و تعابیر آنان بهره گرفته و از قواعد دستور زبان آنان (عربی) پیروی کرده باشد، نه آنکه با الفاظ و تعابیر جدید یا در قالب قواعد جدیدی سخن گفته باشد.<sup>۲</sup>

---

۱. قرآن کریم، سوره‌های نحل / ۱۰۳؛ شعراء / ۱۹۵؛ فصلت / ۴۴؛ یوسف / ۲؛ رعد / ۳۷؛ طه، و....

۲. نکونام، جعفر، درآمدی بر تاریخ نگاری قرآن، قم، نشر هستی نما، چاپ اول، ۱۳۸۰ش، ص ۵۷، با کمی تغییر.

در تأیید این نظریه، ادله و شواهد فراوانی وجود دارد که اینک مهمترین آنها را می‌آوریم:

**الف) عقل:** مسلم است که خدای تعالی حکیم است و لازمه حکمتش آن است که کارهای پسندیده انجام دهد و از کارهای ناپسند دوری کند. یکی از کارهای ناپسند آن است که وقتی کسی با مخاطبش سخن می‌گوید، به زبان نامعهود و ناآشنا با مخاطبش سخن گوید یا الفاظ را در قالب زبانی و فرهنگی جز آنچه در میان آنان رایج است، به کار برد.<sup>۱</sup>

**ب) سیره عقلا:** صرف نظر از آن که به لحاظ عقلی تکلم به زبان نامعهود و ناآشنا با مخاطبان ناپسند و قبیح است، از خدای حکیم سر نمی‌زند، سیره عقلا در هر عصر نیز همواره چنین بوده است که به منظور القای مقاصد خود به زبانی که معهود مخاطبان بوده باشد سخن گفته‌اند. حتی آنان که به زبان مخاطبان خود آشنایی نداشته‌اند، تلاش کرده‌اند که یا نخست به فراگیری زبان آنان روی بیاورند و سپس به تفهیم مقاصد خویش به آنان پردازند یا از کسانی که زبان را می‌دانند، برای این امر کمک بگیرند. بنابراین خدای بزرگ که در رأس عقلای عالم است، به طریق اولی باید با مخاطبان خود به زبان معهود آنان مقاصد خویش

---

۱. همان، ص ۵۸.

را القاء کند.<sup>۱</sup>

**ج) قرآن:** ملاحظه آیات قرآنی و تفاسیری که مفسران پژوهشگر بر آنها نوشته‌اند، نشان می‌دهد، در قرآن هیچ واژه ای نیست که در زبان قوم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبوده باشد یا جمله ای نیست که در غیر قالب زبانی و فرهنگی آن قوم بوده باشد. علاوه بر این بسیاری از آیات قرآن بر نزول آن به زبان قوم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دلالت دارد. از جمله: **﴿كِتَابٌ فَصَّلْتَ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ﴾**<sup>۲</sup> یعنی: «(این) کتابی است که آیاتش به صورت خوانش عربی برای مردمی که (آن) را می‌فهمند، بیان شده است و اگر آن را خوانش غیرعربی می‌کردیم، می‌گفتند: چرا آیاتش (به زبان ما) بیان نشده است. آیا آن غیر عربی باشد و حال آن که (زبان ما) عربی است». چنان که ملاحظه شد، قرآن تصریح دارد که غرض از نزولش آن است که قوم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را بفهمند و در آن اندیشه کنند و بدیهی است لازمه این امر آن است که قرآن به زبان معهود آنان باشد، به همین رو خدای تعالی فرمود: «ما آن را خوانش عربی کردیم، بلکه آن را بفهمند». آیه علاوه بر آن که صراحت بر این معنا که قرآن به زبان قوم پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده، حاوی نوعی

۱. همان.

۲. فصلت/۴۴.

استدلال نیز بر این معناست. توضیح آن که: چنانکه گوینده ای با مخاطبان خود به زبان ناآشنایشان سخن بگوید، به طور طبیعی با این اعتراض آنان مواجه خواهد شد که چرا به زبان خودمان با ما سخن نمی‌گویی. چنین اعتراضی در خصوص قرآن نیز چنانچه به زبان قوم رسول خدا ﷺ نازل نشده بود، قابل طرح است. چنان که در آیه شریفه آمده است، آنان می‌گفتند: «چرا قرآن (به زبان ما) بیان نشده است؟ چرا در حالی که ما عرب هستیم، قرآنی که برای ما نازل شده، به زبان غیر عربی است؟». در حالی که قرآن یکی از مهم‌ترین پدیده‌های تاریخی است و انگیزه‌های فراوانی برای نقل چنین اعتراضی در خصوص آن وجود داشته است، هیچ کس در تاریخ این اعتراض را از قوم پیامبر اسلام ﷺ نقل نکرده است، و از این عدم اعتراض روشن می‌شود که قرآن به همان زبان رایج و معهود خودشان نازل شده است. این آیه، زبان قرآن را عربی خوانده و اعجمی بودن آن را انکار کرده است. این دو واژه بر معنایی ژرف‌تر و گسترده‌تر از نوع واژگان دلالت دارد، یعنی عربی بودن قرآن و اعجمی نبودن آن تنها به این معنا نیست که نوع واژگان قرآن عربی است و مثلاً فارسی و رومی حبشی و نظایر آنها نیست، بلکه بر این معنا نیز دلالت دارد که زبان قرآن قابل فهم برای

آنان است و از هرگونه گنگی خالی است.<sup>۱</sup> به همین رو راغب می‌نویسد: «عربی به معنای سخن شیوا و آشکار است» در مقابل اعجم کسی که در زبانش نوعی گنگی است، چه عرب باشد یا غیر عرب، و این به آن جهت است که عرب از (زبان) عجم (غیر عرب) کم می‌فهمد.<sup>۲</sup>

**د) حدیث:** امام سجاد علیه السلام فرمود: «انَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِلُغَةِ الْعَرَبِ فَهُوَ يَخَاطَبُ فِيهِ أَهْلَ اللِّسَانِ بِلُغَتِهِمْ...».<sup>۳</sup> یعنی: «قرآن به زبان عربی نازل شده است، از اینرو در آن با اهل زبان به زبانشان سخن می‌گویند». در حدیث دیگری از امام رضا علیه السلام آمده است: «قال ابن السكيت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: لِمَاذَا بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ بِيَدِهِ الْبَيْضَا وَالْعَصَا، وَالسَّحْرَ، وَبَعَثَ عِيسَى بِالطَّبِّ، وَبَعَثَ مُحَمَّدًا بِالْكَلَامِ وَالْخُطْبِ؟ فَقَالَ لَهُ أَبُو الْحَسَنِ عليه السلام: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا بَعَثَ مُوسَى عليه السلام كَانَ الْإِغْلَابُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحْرَ فَاتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَعَالَى بِمَا لَمْ يَكُنْ (مِنْ) عِنْدَ الْقَوْمِ وَفِي وَسْعِهِمْ مِثْلَهُ، وَبِمَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَاثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى بَعَثَ عِيسَى عليه السلام فِي وَقْتِ ظَهَرَتْ فِيهِ الزَّمَانَاتُ وَاحْتِاجُ

۱. درآمدی بر تاریخ نگاری قرآن، همان، ص ۵۸ - ۶۱.

۲. معجم مفردات الفاظ القرآن، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۸۲ش، ص ۳۴۰، ذیل عرب و نیز ماده عجم.

۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۴۵، ص ۲۹۶؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، همان، ص ۶۲.

الناس الي الطّب فاتاهم من عند الله بما لم يكن عندهم مثله، و بما احيي لهم الموتى و ابرء الاكمه و الابرص باذن الله، و اثبت به الحجّه عليهم، و ان الله تبارك و تعالي بعث محمّدا ﷺ في وقت كان الاغلب علي اهل عصره الخطب و الكلام و اظنه قال و الشعر فاتاهم من كتاب الله عزّوجل و مواعظه و احكامه ما ابطل به قولهم و اثبت به الحجّه عليهم فقال ابن السكيت: تا الله مارأيت مثلك اليوم قط فما الحجّه علي الخلق اليوم فقال ﷺ: العقل تعرف به الصادق علي الله فتصدقّه، و الكاذب علي الله فتكذبه، فقال ابن السكيت و هذا والله الجواب».

يعنى: «ابن سكيت كه اصحاب امام رضا ﷺ است از حضرت راجع به تفاوت معجزه حضرت موسى و عيسى ﷺ و حضرت محمّد ﷺ سؤال مي‌كند در جواب مي‌فرمايد: معجزه حضرت موسى كه عصا بود چون سحر و جادو در زمانش خيلي رشد کرده بود و معجزه حضرت عيسى كه شفاء و مرده زنده كردن بود چون علم طب پيشرفت کرده بود و معجزه پيامبر اسلام كه قرآن بود چون فصاحت و بلاغت در زمانش رشد کرده بود... پس در مقابل فصاحت و بلاغت عرب بايد قرآن با زبان عربي طبق فصاحت آنها نازل مي‌شد»<sup>۱</sup>.

---

۱. تفسير نورالثقلين، ج ۱، ص ۴۳ به نقل از عيون الاخبار الرضا ﷺ، ذيل آيه ۲۳ سوره بقره.



**ه)** امتیازات زبان عربی: کامل ترین و جامع همه زبان‌ها به تصدیق زبان‌شناسان است.<sup>۱</sup> از امام علیه السلام راجع به آیه **«لِلسَانِ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ»** سؤال شد، امام علیه السلام فرمود: «زبان عرب می‌تواند مدلول سایر زبان‌ها را روشن سازد ولی سایر زبان‌ها مدلول زبان عربی را روشن نمی‌کنند».<sup>۲</sup> (بدیهی است هیچ زبانی مثل عربی از جهت کثرت واژه و مفاهیم فصاحت و بلاغت بدیع نخواهد بود).

**ی)** مزیت زبان قرآن در تفاوت معنای واژه‌های همگون: اعجاز بیانی قرآن همین است که تمام ویژگی‌ها و نکات گوناگون واژه‌ها را رعایت نموده است.<sup>۳</sup> به علاوه کلماتی که در عربی جدید دیده می‌شوند فقط در تصریفات (تغییر هیئت مثلاً **صَرَ** بشود **أَصَرَ**)، جدید هستند نه از ریشه. بنابراین همه لغت‌ها به جزء لغت عرب رو به نابودی هستند که آن نیز به برکت قرآن، زنده و جاوید، پیر و فرسوده نمی‌گردد.<sup>۴</sup>

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، چاپخانه مدرسه امام امیرالمؤمنین، ۱۳۶۴ش، ج ۱۳، ص ۱۱۳.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، بنیاد علمی و فکری علامه، چاپ یکصد و بیست و هشتم، ۱۳۶۳ش، ج ۱۵، ص ۵۱۰.

۳. اسکندریلو، محمد جواد، علوم قرآن (تقریرات درس آیت الله معرفت)، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۷.

۴. اسکندریلو، محمد جواد، علوم قرآن (تقریرات درس آیت الله معرفت)، سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور، چاپ اول، ۱۳۷۹ش، ص ۱۹۷.

**سوال ۷: محل ادراک بشر قلب صنوبری نیست؛ پس چرا گفته می‌شود قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده است؟ آیا این بدان معنا نیست که قرآن اشتباه دارد؟**

### **الف: قلب در لغت**

از معانی اختصاصی قلب، روح و جان است<sup>۱</sup> مثل کلام خدای تعالی در قرآن، که می‌فرماید: «در هنگام مرگ قلوب به گلوگاه می‌رسد».<sup>۲</sup> یعنی، ارواح و جان‌ها. در این باره بعضی از محققین می‌گویند: قلب دو گونه است: یکی قلب مادی ظاهری، که عضوی از بدن و منبع حیات و حرکت است، و دیگری قلب روحانی باطنی، که روح مجرد است و متعلق به قلب بدنی و به واسطه این روح، حرکت و عمل و حیات در قلب و بدن تحقق پیدا می‌کند و این روح همان نفس ناطقه درک‌کننده و حقیقت انسان است و از این روح، همه قوا و صفات سرچشمه می‌گیرد و تجلی پیدا می‌کند، همچنانکه همه اعضاء ادامه حیات شان به قلب وابسته است. پس حاکم مطلق در وجود انسان، ظاهراً و باطناً همان روح است که در امور روحی و معنوی بدون واسطه حکم می‌کند، و در بدن با واسطه قلب، و این روح به اعتبار دگرگونی و تحولات مختلفه در قلب به صفات مختلف

۱. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ

دوم، ۵۱۴۴. ق. ص ۴۱۱.

۲. احزاب/۱۰.

متصف می‌شود مثل؛ سلامت،<sup>۱</sup> تکبر و جباریت،<sup>۲</sup>  
انابه،<sup>۳</sup> گناه،<sup>۴</sup> مرض،<sup>۵</sup> قساوت،<sup>۶</sup> و غیره.<sup>۷</sup>

## ب: قلب در اصطلاح قرآن

در قرآن کریم، خداوند به پیامبر ﷺ امر می‌کند که: «بگو، جبرئیل به فرمان خداوند، قرآن را بر قلب تو نازل کرده است».<sup>۸</sup> و در آیاتی دیگر می‌فرماید: «مسلماً این قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است، روح الامین (جبرئیل) آن را بر قلب پاک تو نازل کرده است، تا از انذار کنندگان باشی»<sup>۹</sup> که به طور قطع، منظور از «قلب» که در آیات، ظرف نزول وحی است همان «نفس» و «روح» است و اطلاق آن به «روح» این است که دارای قدرتِ تفکر و تعقل و ادراک است.<sup>۱۰</sup>

در نتیجه می‌توان گفت: مراد از «قلب» در کلام خدای تعالی در (قرآن مجید)، در هر جایی از قرآن که بکار رفته باشد، آن حقیقتی است که ادراک و شعور را

۱. شعراء/۸۹.

۲. غافر/۳۵.

۳. ق/۳۳.

۴. بقره/۲۸۳.

۵. بقره/۱۰.

۶. بقره/۷۴.

۷. ر.ک، مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، وزارت ارشاد،

۵۱۳۶۸. ش، ج ۹، ص ۳۰۴.

۸. بقره/۹۷.

۹. شعراء/۱۹۵-۱۹۲.

۱۰. عبداللهی، محمود، جزوه نبوت در قرآن، ص ۳۵.

به آن نسبت می‌دهند، نه قلب صنوبری شکل، که در سمت چپ سینه آویزان است و یکی از اعضاء رئیسه بدن آدمی است، به شهادت آیاتی از قرآن کریم که ذیلا خاطر نشان می‌شود:

در آیه ۱۰ سوره احزاب، قلب را عبارت دانسته از چیزی که در هنگام مرگ به گلوگاه می‌رسد «و قلب‌ها می‌رسد به حنجره‌ها»<sup>۱</sup> که معلوم است مراد از آن جان آدمی است.

و در آیه ۲۸۳ سوره بقره، قلب را عبارت دانسته از چیزی که متصف به گناه و ثواب می‌شود و فرمود: «چنین کس، قلبش گنهکار است»<sup>۲</sup> و معلوم است که عضو صنوبری شکل گناه نمی‌کند، پس مراد به آن همان نفس و جان آدمی است و شاید وجه این که در جمله «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ. عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ»<sup>۳</sup> پای قلب را به میان آورده و نفرموده «علیک» (بر تو نازل کردیم)، اشاره به این باشد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ چگونه وحی و قرآن نازل را تلقی می‌کرده و از آن جناب آن چیزی که وحی را از روح الامین می‌گرفته «نفس» او بوده، نه مثلا دست او، یا سایر حواس ظاهریش، که در امور جزئی به کار بسته می‌شود.

پس زمانی که به رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وحی می‌شد هم می‌دید و هم می‌شنید، اما بدون این که حس بینائی و

۱. احزاب/۱۰.

۲. بقره/۲۸۳.

۳. شعراء/۱۹۴-۱۹۳.

شنوائیش به کار بیفتد، هم چنان که در روایت آمده، که حالتی شبیه به بیهوشی به آن جناب دست می داد؛ پس آن جناب فرشته وحی را می دید و صدایش را می شنید و اگر دیدن و شنیدن او، در حال وحی عین دیدن و شنیدن ما بود، بایستی آنچه می دیده و می شنیده، میان او و سایر مردم مشترک باشد و خلاصه اصحابش هم فرشته وحی را بینند و صدایش را بشنوند و حال آن که روایات زیادی که برای ما قطع می آورد، این معنا را تکذیب کرده و حالت وحی بسیاری از آن جناب دیده شده که در بین جمعیت به وی دست داده است و جمعیتی که پیرامونش بوده اند هیچ چیزی احساس نمی کرده اند، نه صدای پایی، نه شخصی و نه صدای سخنی که به وی القاء می شود.<sup>۱</sup>

بنابراین منظور از «قلب» هنگامی که می گوئیم قرآن بر قلب پیامبر ﷺ نازل می گردید، همان روح پاک پیامبر ﷺ است نه این قلبی که تلمبه ای است برای گردش خون و انتخاب این دو تعبیر در این جا اشاره به این است که تو ای پیامبر ﷺ با روح و جان خود، قرآن را پذیرا شدی و این معجزه بزرگ آسمانی پایگاهش قلب و دل تو است.<sup>۲</sup>

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، بنیاد علمی و

فکری علامه طباطبائی، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ه. ش، ج ۱۵، ص ۴۸۲.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

چاپ نهم، ۱۳۶۷ ه. ش، ج ۱۵، ص ۳۴۶.

## سوال ۸: هدف از نزول قرآن کریم چیست؟

انسان‌ها برای رسیدن به نقطه‌ای که خداوند متعال از آن‌ها انتظار دارد، نیازمند برنامه‌ای منظم، درست و مطابق با نیازهای آن‌ها هستند. قرآن کریم به عنوان برنامه‌ای که کلیات این نیازمندی‌ها را ذکر فرموده از طرف خالق بشر که به تمام نیازهای او آگاه است، برای رساندن او به آن نقطهٔ مطلوب توسط پیامبر اسلام ﷺ نازل شده است.

قرآن بیان‌کنندهٔ اعتقادات، اخلاق و احکام عملی می‌باشد. که اهداف کلی قرآن می‌باشد. البته به عنوان سندی زنده (با توجه به اینکه معجزه است) دلیل بر درستی نبوت پیامبر گرامی اسلام ﷺ نیز می‌باشد!

این‌ها به عنوان اهداف کلی بود. اما خود قرآن اهدافی را برای خود برشمرده که در زیر به آن‌ها می‌پردازیم:

### ۱. قرآن، کتاب هدایت:

کتاب آسمانی، کتاب هدایت انسان است و قرآن کریم که آخرین کتاب و پیام الهی است، کامل‌ترین کتاب هدایت و عالی‌ترین دستور برای رسیدن به خدا است.

---

۱. رک: طباطبایی، سید محمد حسین، قرآن در اسلام، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، مرداد ۱۳۵۳، ص ۲۱ - ۳.

قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿... وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾<sup>۱</sup> و ما بر تو قرآن را نازل کردیم که بیان‌کننده همه چیز و به‌عنوان کتاب هدایت، رحمت و بشارت برای مومنان می‌باشد. و در آغاز سوره بقره می‌فرماید: ﴿ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۲</sup> آن کتاب (قرآن) شکی در آن نیست، هدایتی است برای پرهیزگاران.

## ۲. قرآن، کتاب نور:

خداوند متعال، در برخی از آیات، قرآن را نور و کتاب روشن معرفی کرده است؛ کتاب نوری که انسان را به وسیله آن از ظلمت‌ها بیرون می‌آورد و به سوی نور می‌رساند.

قرآن می‌فرماید: ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُّبِينٌ ﴿١٥﴾ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ...﴾<sup>۳</sup> ای اهل کتاب! تحقیقاً از طرف خدا نور و کتابی روشن به سوی شما آمده، خدا به آن هرکسی را که خواهان رضوان الهی باشد، هدایت می‌کند و شما را از ظلمت‌ها و

۱. نحل/۸۹.

۲. بقره/۲.

۳. مائده/۱۶-۱۵.

تاریکی‌ها به سوی نور و روشنایی خارج می‌کند. خاصیت نور این است که هم خودش روشن است و هم اینکه چیزهای دیگر را نورانی و روشن می‌کند.<sup>۱</sup>

### ۳. قرآن، کتاب جامع سعادت:

خدا قرآن را به عنوان بیان‌گر (تبیان) همه چیز به انسان‌ها شناسانده و در این باره می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ...﴾<sup>۲</sup> ما بر تو قرآن را به عنوان بیان‌گر هر چیز نازل کردیم.... یعنی هر چیزی که در تأمین سعادت انسان‌ها سهم به سزایی دارد، در این کتاب الهی بیان شده است. و اگر انجام کاری سبب فراهم نمودن سعادت بشر است، در قرآن کریم آمده و اگر ارتکاب عملی مایه شقاوت بشر می‌شود، پرهیز از آن به صورت دستوری لازم در آن آورده شده است.

### ۴. هدف قرآن، عاقل ساختن انسان:

تعالیم قرآن فقط برای علم آموزی و دانشمند ساختن نیست، بلکه برای عاقل ساختن انسان‌ها است. قرآن می‌فرماید: ﴿وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ لِنُصْرِبَهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴾<sup>۳</sup> مادر قرآن آن مثل‌ها را برای مردم می‌زنیم، اما آن‌ها را غیر از افراد عالم نمی‌توانند تعقل

۱. برای توضیح بیشتر رجوع کنید به آیات: نساء/۱۷۴ و ابراهیم/۷.

۲. نحل/۸۹.

۳. عنکبوت/۴۳.



بکنند و بفهمند. در این آیه علم را به عنوان وسیله‌ای لازم برای هدف نهایی یعنی تعقل و عاقل شدن، معرفی می‌کند.

اگر قرآن کریم مثلی می‌زند و نکته‌ای می‌گوید، تنها برای اندیشیدن و عالم شدن نیست، بلکه برای آن است که، انسان را در عمل هدایت کند، امراض او را شفا دهد و او را تا دروازه بهشت برساند و به سلامت و سرور و به سعادت همیشگی نایل کند.

### ۵. قرآن، برای یادآوری و تذکر:

بعضی از آیات، قرآن را «ذکری» و تذکر برای عالمین معرفی کرده است: «... إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ»<sup>۱</sup> قرآن جز تذکر برای تمام عالم نمی‌باشد. یعنی بهره‌گیری و استفاده از قرآن و معارف آن سخت نیست؛ چرا که مضمون آن با خواسته‌ها و نیازهای درونی انسان هماهنگ است و چیزی از بیرون بر او تحمیل نمی‌شود.<sup>۲</sup>

### ۶. قرآن، برای شفاء دادن به قلب‌ها:

خدای مهربان، قرآن را به عنوان شفای آن‌چه در دل‌ها و افکار است، معرفی می‌نماید: «وَنُنزِّلُ مِنَ

۱. انعام/۹۰.

۲. برای توضیح بیشتر به آیات: مدثر/۴۹، عبس/۱۱ رجوع شود.

الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ...<sup>۱</sup> و قرآن را به عنوان چیزی که شفاء است نازل می‌کنیم.

در این آیه و آیات مشابه، قرآن «دارو» معرفی نشد، بلکه شفاء گفته شده، چرا که مریض امکان دارد دارویی را مصرف کند ولی درمان نیابد و خوب نشود، اما قرآن خود شفاء و درمان است.

از اینجا روشن می‌شود حق تلاوت تنها این نیست که حرکات و اعراب و قواعد تجوید رعایت شود، بلکه همراه با آن، تدبّر در معانی و فکر و آمادگی برای تأثیرپذیری نیز لازم است. خداوند متعال در مورد پذیرش مؤمنان می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾<sup>۲</sup> مؤمنین فقط این‌گونه هستند که... و هنگامی که آیات قرآن بر آن‌ها تلاوت شود ایمان‌شان زیادت‌ر می‌شود و بر خدا توکل می‌کنند.

## ۷. قرآن، برای بشارت و انداز:

قرآن می‌فرماید: ﴿تَنْزِيلٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... بَشِيرًا وَنَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ﴾<sup>۳</sup> قرآن تنزیلی از سوی خدای رحمن رحیم است،... قرآنی که بشارت

۱. اسراء/۸۲.

۲. انفال/۲.

۳. فصلت/۴-۲.

می‌دهد نیکان را و می‌ترساند بدان را. پس اکثر آنها  
اعراض کردند و گوش ندادند.<sup>۱</sup>

### نتیجه‌گیری:

۱. قرآن برای رسیدن جامعه به سعادت دنیا و آخرت  
آمده است.

۲. قرآن به عنوان سندی زنده و جاوید در اثبات نبوت  
پیامبر عزیز اسلام ﷺ می‌باشد.

---

۱. ورک: قرآن در قرآن، جوادی آملی انتشارات اسراء، چاپ اول، بهار  
۱۳۷۸، ص ۱۸۱ الی ۲۷۷،

## سوال ۹: آیا می‌توان گفت طبق آیه ۷ و ۳۳ سوره شوری، قرآن برای مکان و زمان زندگی پیامبر اسلام ﷺ می‌باشد و در عصر حاضر کارایی ندارد؟

کلمه «ام القری» که یکی از نام‌های مکه است از دو واژه ترکیب یافته است:

«ام» در اصل به معنای اساس و ابتدا و آغاز هر چیزی است، مادر را هم به همین جهت «ام» می‌گویند که اساس و اصل فرزندان است.

«قری» جمع «قریه» به معنای هر گونه آبادی و شهر است، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن کریم بر این معنی وجود دارد. چرا «مکه» را «ام القری» نامیده‌اند؟ (مادر و اصل همه آبادی‌ها).

روایات اسلامی تصریح می‌کنند که همه زمین، نخست زیر آب غرق بود و خشکی‌ها تدریجاً سر از آب بیرون آوردند (علم امروز نیز این معنی را پذیرفته است).

این روایات می‌گویند: نخستین نقطه ای که از زیر آب سر برآورد، «کعبه» بود و سپس خشکی‌های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن به عنوان دحو الارض (گسترش زمین) یاد شده است.

با توجه به این تاریخچه، روشن می‌شود که «مکه» اصل و اساس و آغاز همه آبادی‌های روی زمین است،

بنابراین، هر گاه گفته شود «ام القرى و من حولها» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می‌شود.<sup>۱</sup> از این گذشته، می‌دانیم اسلام تدریجاً گسترش یافت:

پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نخست مأمور بود بستگان نزدیک خود را انذار کند، چنان که در آیه ی ۲۱۴ سوره شعرا می‌خوانیم: «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» تا هسته بندی اسلام محکم شود، و آماده گسترش گردد.

سپس در مرحله دوم پیامبر مأمور شد ملت عرب را تبلیغ و انذار کند، چنان که در آیه ی ۳ سوره فصلت آمده: «قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» این قرآنی است عربی برای قومی که می‌فهمند و درک می‌کنند.

و در آیه ی ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ»؛ این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است».

هنگامی که پایه های اسلام در میان این قوم قوی و مستحکم شد، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأموریت گسترده تری یافت و مأمور انذار جهانیان شد، چنان که در آیه اول سوره فرقان می‌خوانیم: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»؛ جاوید و پر برکت است خداوندی که قرآن کریم را بر بنده‌اش نازل کرد تا همه جهانیان را انذار کند». و آیات فراوان دیگر.

۱. این تعبیر در سوره انعام آیه ۹۲، نیز آمده است.

به خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به سران بزرگ جهان آن روز در خارج از جزیره عربستان نامه نوشت و کسرها و قیصرها و نجاشی‌ها را به اسلام دعوت کرد.

بر اساس همین خط و برنامه بود که پیروانش برای تبلیغ اسلام بعد از او به همه جهان گام نهادند و تعالیم اسلام را در دنیا منتشر ساختند.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی نیز می‌نویسند: «دعوت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در جهانی شدنش تدریجی و مرحله به مرحله بوده، در مرحله اول به حکم آیه شریفه **﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾**<sup>۲</sup> مأمور بود تنها فامیل خود را دعوت کند، و در مرحله دوم به حکم آیه شریفه **﴿قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾**<sup>۳</sup> مأمور شده آن را به عموم عرب ابلاغ کند، و در مرحله سوم به حکم آیه **﴿وَأَوْحِي إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرْكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾**<sup>۴</sup> مأمور شده آن را به عموم مردم برساند.

یکی از ادله ای که می‌رساند که چنین مراتبی در دعوت اسلام بوده، آیه شریفه **﴿قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ﴾** - تا جمله - **﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾**<sup>۵</sup> است، چون آن

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۳۵۷.

۲. شعراء/ ۲۱۴.

۳. سجده/ ۳.

۴. انعام/ ۱۹.

۵. ص/ ۸۶ - ۸۷.

طوری که از سیاق سوره برمی آید، خطاب در آن به کفار قریش است، می فرماید: این قرآن هدایت و تذکر برای تمام عالمیان است و اختصاص به یک قوم و دو قوم ندارد و چون کتابی است همگانی. دیگر معنا ندارد که رسول خدا ﷺ از عرب مطالبه اجر و پاداش کند.

علاوه بر این که در این معنا هیچ حرفی نیست که دعوت به اسلام شامل اهل کتاب و مخصوصا یهود و نصاری نیز می شود، (چون در قرآن بارها به اهل کتاب خطابها کرده و ایشان را به پذیرفتن دین دعوت فرموده). و نیز از نظر تاریخی مسلم است که مردمی از غیر عرب اسلام را پذیرفته‌اند، مانند سلمان ایرانی و بلال حبشی و صهیب رومی.

بعضی از مفسرین گفته‌اند: مراد از جمله «مَنْ حَوْلَهَا» سائر اقوام بشریت غیر عرب است و مؤید این احتمال آن است که از مکه به «أُمَّ الْقُرَى» تعبیر شده است. یعنی مرکز تمامی شهرهای دنیا و گرنه می فرمود: مکه.

این آیه، وحی را از نظر نتیجه و هدفش معرفی می کند، که وحی عبارت است از انداز مردم از طریق القاء الهی و نبوت هم همین است، پس وحی القایی است الهی به غرض نبوت و انداز.<sup>۱</sup> و آیه ۳۳ در این سوره ارتباطی به این مطلب ندارد.

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۲۲.

۲. ترجمه المیزان، ج ۱۸، ص ۲۱.

**سؤال ۱۰: چرا در آیات قرآن کریم آمده است: «ما این کتاب را نازل کردیم» در صورتی که قرآن بعد از فوت پیامبر به صورت کتاب در آمد و هنگامی که پیامر قرآن را بر مردم می خواند به صورت وحی بود و کتاب نشده بود؟**

### معنای کتاب

باید مشخص گردد که واژه کتاب در قرآن به چه معناست تا بعد از آن روشن شود که چرا هنگام نزول بر آیات قرآن، اطلاق کتاب شده است.

واژه «کتاب» بیش از دویست بار در قرآن به کار رفته است، در موارد بسیاری مراد از کتاب، قرآن کریم است و در مواردی هم منظور از کتاب؛ تورات، انجیل، نامه عمل، نوشته، لوح محفوظ و... است.<sup>۱</sup>

واژه «کتاب» برای نخستین بار (به حسب نزول) در سوره قلم به کار رفته است. سوره «قلم» را دومین سوره نازل شده دانسته اند: «أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ»؛ «آیا شما را کتابی است که از آن می خوانید؟»<sup>۲</sup>

برای اولین بار واژه «کتاب» در آیه دوم سوره اعراف درباره «قرآن» به کار رفته است: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَلَا

---

۱. یحیی بن سلام، التصاریف، بی نا، بی جا، بی تا، ص ۱۷۲؛ بصائر ذوی التمییز، ج ۴، ص ۳۳۰؛ طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۲۵۲.

۲. قلم/۳۷.



**يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ لِتُنذِرَ بِهِ وَذِكْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ؛**  
«کتاب است که بر تو نازل شده، پس در سینه‌ات از آن تنگی مباد تا بدان بیم دهی و مؤمنان را یاد کرد و پندی باشد».

در کتب لغت یکی از معانی کتاب «نوشته» آمده است<sup>۱</sup> و روشن است که در آیات قرآن، کتاب به معنی مکتوب است.

### چرایی اطلاق کتاب به قرآن

برهان الدین زرکشی نوشته است: «قرآن از آن روی «کتاب» نامیده شده است که انواع قصص، آیات، احکام، اخبار و معارف را به گونه‌ای ویژه در خود جمع کرده است»<sup>۲</sup>.

شایسته آن است که بگوییم چون قرآن کریم جامع تمام انواع علوم است که خود فرمود: **﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾** بدان کتاب اطلاق شده است.<sup>۳</sup>

صبحی صالح در ضمن اشاره‌ای به نام‌های قرآن در این باره می‌نویسد: «عنوان «کتاب» برای قرآن اشاره به

---

۱. راغب، حسین، مفردات، دمشق، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۶۹۹؛ ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۶۹۸ و....

۲. زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۷۳.

۳. نفحات الرحمن، ج ۱، ص ۱۳؛ ابن عاشور، محمد، التحریر و التنویر، ج ۱، ص ۷۳.

جمع و فراهم آوردن آن در سطور نگاشته‌هاست؛ چون کتابت به معنی جمع حروف و رسم و شکل دادن الفاظ است»<sup>۱</sup>.

«کتاب» مصدر است و لغت شناسان معنای اصلی آن را گرد آوردن و ثبت کردن دانسته‌اند.<sup>۲</sup> ولی در کاربرد رایج آن، به معنای نوشتن و نیز نوشته (معنای اسم مفعولی) بکار می‌رود که منظور خداوند از واژه کتاب در مورد قرآن معنای اخیر (نوشته) است.

لذا روشن می‌شود که وقتی می‌فرماید ما این کتاب را نازل کردیم به معنای نوشته شدن است نه معنای امروزی کتاب که مجموعه‌ای است از صفحات و اوراق و باید دانست که در آن زمان هم قرآن به دستور پیامبر نوشته می‌شده است، از این رو در عصر نزول نیز کتاب بود.

## زمان تدوین قرآن به صورت کتاب

در مورد جمع قرآن و اینکه در چه زمانی جمع آوری شده است، چند نظر در وجود دارد:

۱. در زمان رسول خدا ﷺ جمع آوری شده است (جمع

۱. صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، قم، الرضی، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۷.

۲. به همین دلیل برخی گفته‌اند: واژه کتاب در آنجا که بر قرآن اطلاق شده است به معنی کتاب جامع است چون قرآن انواع داستان‌ها، نشانه‌ها، احکام و اخبار را به طرق ویژه‌ای گرد آورده است. البرهان زرکشی، ج ۱، ص ۳۴۷.

- آوری به معنای نوشته شده در کاغذ، پوست و غیره).
۲. در زمان ابوبکر جمع آوری شده است.
۳. در زمان عمر بن خطاب جمع آوری شده است.
۴. شروع جمع آوری آن در زمان ابو بکر بوده و اتمام آن در زمان عمر بوده است (در این سه جمع به معنای جمع آوری نوشته‌های پراکنده در میان دو جلد می‌باشد).
۵. در زمان عثمان جمع آوری شده است (جمع قرائت‌هاست نه جمع خود قرآن).
- قرآن در زمان خود پیامبر و به دستور ایشان جمع آوری شده است، منتها باید دانست که منظور از جمع قرآن در زمان رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدان معنا نیست که کل قرآن در زمان ایشان در یک مجموعه جمع آوری شده است زیرا مهم و آنچه سبب دفع بسیاری از شبهات از قرآن می‌شود آن است که حضرت دستور به جمع قرآن داده باشند؛ حتی اگر این جمع آوری در ضمن کاغذهای پراکنده باشد اما به صورتی که تحریف و یا نقصان و گم شدن در مورد آن‌ها احتمال نداشته باشد و بتواند مرجعی برای تمام نسخه‌هایی باشد که از روی آن نوشته خواهد شد.

## برخی از این دلایل جمع‌آوری قرآن در عصر رسول الله:

۱. عقل: آیا معقول است که رسول خدا که آنقدر در نگهداری و فهم دقیق آیات کوشا بودند و کسی که می‌داند قرآن به زودی محور فرهنگ اسلامی تا روز قیامت خواهد شد، قرآن را به صورت پراکنده و تنها به صورت حفظ شده در سینه برخی از افراد، رها کند؟

۲. حدیث ثقلین: در این روایات رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرمایند من نزد شما دو شیء با ارزش باقی گذاشتم کتاب خدا و عترت من یعنی اهل بیتم.

**طبق آنچه** که از عرف عرب به دست می‌آید، کتاب به نوشته‌ای گفته می‌شود که خصوصیت معینی داشته باشد؛ پس بر آنچه مردم در سینه‌های خود حفظ داشتند کتاب گفته نمی‌شود؛ اما رسول خدا در روایت خویش به چیزی اشاره می‌کنند که می‌توان به آن گفت که این کتابی است که برای امتش باقی گذارده است.

۳. نوشتن قرآن به دست کاتبان وحی: همین مطلب دلالت دارد بر اینکه قرآن در زمان زندگانی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بدون توجه به آن رها نشده و به آن توجه خاص مبذول می‌شده است.

۴. تالیف قرآن نزد رسول خدا و حدیث حضرت علی عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
زید بن ثابت می‌گوید: ما نزد رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودیم

و قرآن را از اوراق (نوشته شده پس از وحی) تالیف  
می‌کردیم.

حاکم می‌گوید: «این سخن دلیل روشنی است بر  
اینکه قرآن در عهد حیات رسول خدا گردآوری شده  
است.»<sup>۱</sup>

---

۱. البرهان فی علوم القرآن، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۷ و ۲۵۶.



# اعجاز قرآن

**سؤال ۱۱: قرآن می‌گوید مسئله عدم اختلاف در قرآن، با تدبیر در آن مشخص می‌شود؛ ولی معجزه امری ضروری و بدیهی است که به محض رؤیت، انسان حق جو تسلیم می‌شود و جایی برای تدبیر ندارد. پس عدم اختلاف در قرآن، یک معجزه محسوب نمی‌شود؟**

قرآن کریم برای اثبات الهی بودن خود به عدم اختلاف و عدم تناقض در درون خود تصریح دارد و می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾؛ «آیا در قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند»<sup>۱</sup>.

از مطلق آمدن اختلاف، نخست چنین به نظر می‌رسد که همه انواع اختلاف از قرآن نفی شده است، ولی از آنجا که برخی از اقسام اختلاف مانند عام و خاص،

مطلق و مقید و ناسخ و منسوخ، اختلاف در شکل و اسلوب در قرآن وجود دارد - و اساساً وجود این دست اختلاف نقصی در کلام نیست بلکه امری عرفی است - به این نتیجه می‌رسیم که همه انواع اختلاف از قرآن نفی نشده است.

از ملازمه‌ای که در آیه شریفه میان از سوی بشر بودن قرآن و راه یافتن اختلاف فراوان در آن برقرار شده است، معلوم می‌شود اختلاف‌هایی از قرآن نفی شده که برخاسته از نقص بشری باشد و عیب محسوب شود. بنابراین، مقصود از اختلافی که از قرآن نفی شده، هر نوع ناسازگاری، ناهمگونی و تفاوت در قرآن است که عیب محسوب شود<sup>۱</sup> و با الهی بودن قرآن ناسازگار باشد و از آنجا که قرآن از لفظ و محتوا تشکیل شده، قلمرو اختلاف نفی شده شامل اختلاف در الفاظ و محتوای قرآن است. اختلاف در الفاظ مانند اختلاف و تناقض ادبی، اختلاف مراتب فصاحت و بلاغت و نظم به گونه‌ای که یک طرف آن در حد اعجاز و طرف دیگر فروتر از اعجاز باشد و اختلاف در محتوا به گونه‌ای که دو آیه یا دو بخش قرآن متناقض، متضاد یا متعارض باشد و قابل جمع نباشد.

---

۱. اختلاف‌هایی که عیب محسوب نمی‌شود عبارتند از: اختلاف عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه، مجمل و مبین و هر نوع اختلافی که جمع عرفی داشته باشد و نیز اختلاف مقدار آیات و سوره در کوتاه بودن و بلند بودن مانند سوره بقره و سوره کوثر، اختلاف شدت و غلظت یا نرمی و ملاطفت الفاظ.



## معجزه بودن قرآن به خاطر عدم اختلاف

درباره معجزه قرآن به خاطر عدم اختلاف در آن، چند دیدگاه وجود دارد:

گروهی در مورد معجزه بودن آن اظهار نظر نکرده‌اند، یعنی عدم اختلاف را در قرآن را به عنوان شاهی گویا بر وحیانی بودن خدا می‌دانند اما اینکه این کار نشانه اعجاز قرآن هم هست یا نه، چیزی نگفته‌اند.<sup>۱</sup>

برخی دیگر با اعتقاد به عدم اختلاف در قرآن، آن را از وجوه معجزه قرآن نمی‌شمارند و استدلال کرده‌اند که معجزه باید ضروری و بدیهی باشد و حال آنکه به تصریح قرآن این شاخه از معجزه نیازمند تدبر است.<sup>۲</sup>

برخی دیگر که موافقان بیشتری دارد مخصوصاً در میان مفسران متاخر و معاصر، عدم اختلاف در قرآن را علاوه بر وحیانی بودن آن، به عنوان معجزه می‌دانند.

## مفهوم شناسی معجزه

معجزه در لغت، از ریشه «عجز» بوده و به معنای

---

۱. رک: ابن جریر طبری، محمد، جامع البیان، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ق، ج ۵، ص ۲۴۵؛ زرکشی، محمد، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۱۷۶.

۲. رک: طوسی، محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا، ج ۳، ص ۲۷۱؛ طبرسی، فضل، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۲۶؛ صدر الدین شیرازی، محمد، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۱۲۸؛ زرقانی، محمد عبد العظیم، مناہل العرفان، ج ۲، ص ۶۳۴.

بن و پایان یک شیء است<sup>۱</sup> که در قرآن هم به این معنا آمده است.<sup>۲</sup>

اما در اصطلاح عبارت است از: «امر خارق العاده‌ای است که به دست مدعی نبوت و با اذن ویژه الهی همراه با تحدی و سالم از معارضه صورت می‌پذیرد تا دلیل صدق نبی در ادعای نبوت باشد».<sup>۳</sup>

قیودی که برای معجزه شمرده شده است عبارتند از: خارق العاده بودن، از توان بشر عادی خارج بودن، اجرای آن به دست مدعی نبوت، انجام آن به اذن ویژه الهی، همراه با تحدی بودن، انجام دادن آن به هدف اثبات نبوت.<sup>۴</sup>

در این تعریف و در تعریف‌هایی که از طرف برخی بزرگان مانند خواجه نصیرالدین طوسی،<sup>۵</sup> سیوطی،<sup>۶</sup> آیت الله خویی<sup>۷</sup> و دیگران در مورد معجزه صورت گرفته

---

۱. راغب، حسین، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۴۷.

۲. سورة قمر، آیه ۱۹ و ۲۰.

۳. رک: ابن نعمان، محمد، النکت الاعتقادیه، ص ۴۸؛ بلاغی، محمد جواد، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳.

۴. ر. ک. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، بحثی درباره معجزه.

۵. کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ص ۲۷۵.

۶. سیوطی، عبد الرحمن، الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ج ۴، ص ۳.

۷. خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا، ص ۳۳.

است، قیدی با عنوان ضروری و بدیهی بودن وجود ندارد تا با تدبر در عدم اختلاف قرآن تعارض پیدا کند و دلیل بر اعجاز نباشد.

### **اقسام معجزه**

معجزات بر دو قسم هستند: برخی از آنها بدیهی و ضروری هستند که نیازی به تامل در آن نیست مانند بینا کردن کور مادرزاد، اژدها شدن عسا و...؛ اما برخی از معجزات به تامل و تدبر نیاز دارد مانند چگونگی معجزه بوده قرآن و ابعاد اعجازی در آن. یعنی چنین نیست که تمام معجزات بدیهی باشند، لذا میان تدبر و معجزه بودن اختلافی وجود ندارد.

**سوال ۱۲: به صرف این که کسی نمی‌تواند مثل قرآن بیاورد نمی‌تواند دلیل معجزه بودنش باشد؛ زیرا هر نوشته‌ای منحصر به فرد است. شعر حافظ، خیام و امثال این‌ها را هم کسی نتوانسته بیاورد. پس قرآن نمی‌تواند وحی خدا و معجزه رسول الله باشد؟**

اولاً: قرآن مثل ندارد و کسی نتوانسته مانند آن را بیاورد و ثانیاً: قرآن تغییر نکرده و الفاظ و عباراتش به همان صورت اولیه‌اش باقی مانده است؛ اما شبیه کننده این دو امر را مختص به قرآن ندانسته و اظهار داشته است که هر کتابی این دو ویژگی را دارد - مثل ندارد و تغییر هم نمی‌کند - و بعد بیان داشته است که آن دو خصوصیت دلیل بر معجزه بودن قرآن نیست. بنابراین لازم است این دو مسأله مورد بررسی قرارگیرد تا روشن شود که آیا واقعاً مثل نداشتن و تغییر ناپذیر بودن، مخصوص قرآن است، یا سایر کتب مانند دیوان حافظ و... هم آن دو ویژگی را دارند.

### **مثل نداشتن ویژگی منحصر به فرد قرآن**

قرآن کریم خود را بی مثل معرفی می‌کند و همه علما و دانشمندان تمام عصرها را تا قیامت به صورت‌های مختلف و با جدیت تمام به مبارزه و هم‌اوردی دعوت می‌کند:

۱. در آیه ای تمام جنیان و انسان‌ها را از آوردن کتابی مثل

قرآن عاجز معرفی می‌کند و مدعی است که حتی اگر همه آنها دست به دست هم دهند و هم فکری کنند تا کتابی مثل قرآن را بیاورند نمی‌توانند چنین کاری کنند، آن آیه چنین است: ﴿قُلْ لَنْ اجتمعن الا نس و الجن علي ان يأتوا بمثل هذا القران لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيراً﴾<sup>۱</sup> یعنی: «ای پیامبر! بگو: اگر جن و انس اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد؛ هر چند یکدیگر را کمک کنند».

۲. در آیه ای دیگر خواسته شده فقط ده سوره مثل سوره‌های قرآن بیاورند: ﴿ام يقولون افتريه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله ان كنتم صادقين﴾<sup>۲</sup> یعنی: «آیا می‌گویند: او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)؟! بگو: اگر راست می‌گویید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید؛ و تمام کسانی را که می‌توانید - غیر خدا - (برای این کار) دعوت کنید!»

۳. در آیه ۲۳ سوره بقره و آیه ۳۸ سوره یونس به آوردن یک سوره مثل سوره‌های قرآن تحدی (هماورد طلبی) شده است، برای اختصار به ذکر آیه اول بسنده می‌شود: ﴿وان كنتم في ريب مما نزلنا علي

۱. اسراء/ ۸۸ و در آیه ۳۴ سوره طور از مخالفان خواسته شده تا سخنی مانند قرآن بیاورند.

۲. هود/ ۱۳.

عبدنا فاتوا بسوره من مثله وادعوم شهداء کم من دون  
 الله ان کنتم صادقین﴾ یعنی: «اگر درباره آنچه بر  
 بنده ما (پیامبر) نازل کرده ایم، شک و تردید دارید،  
 (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان  
 خود را - غیر خدا - (برای این کار) فراخوانید اگر راست  
 می‌گویید».

با توجه به آیات فوق نه تنها مجموع قرآن بی نظیر  
 است بلکه تک تک سوره‌های آن هم مثل ندارند که  
 ظاهراً در متن شبهه فوق این مطلب دست کم درباره  
 کل قرآن (به صورت مجموعی) پذیرفته شده است  
 منتهی ادعا شده است که این ویژگی اختصاص به قرآن  
 ندارد و سایر کتاب‌ها مانند دیوان حافظ و... نیز مثل  
 ندارند.

آری: اگر مقصود از «مثل» شباهت و همانندی در  
 جمیع جهات اعم از زبان، مکان و زمان تألیف وضع قرار  
 گرفتن، نوع کاغذ، مؤلف، اندازه، الفاظ، معانی، نظم یا نثر  
 بودن و... باشد این ادعا درست خواهد بود؛ و اصلاً هیچ  
 چیزی مثل چیز دیگری (شبهه کامل از جمیع جهات) در  
 جهان وجود نخواهد داشت: حتی نسخه‌های مختلف  
 از یک کتاب، هر چند از جهت مؤلف، لفظ، محتوا، نوع  
 خط و... یکسان باشند باز مثل هم (به معنی ذکر شده)  
 نخواهند بود زیرا از جهات متعدد دیگری مثل مکان و  
 وضع قرار گرفتن و... باز هم متفاوت خواهند بود و با

این حساب اصلاً هیچ چیزی که با چیز دیگر شباهت کامل از جمیع جهات داشته باشد، در جهان وجود نخواهد داشت، اما روشن است که چنین معنایی برای «مثل» نادرست است؛ توضیح اینکه واژه مثل یک کلمه عربی است و قرآن نیز به زبان عربی نازل شده است بنابراین وقتی قرآن مدعی می‌شود که «مثل» ندارد و نخواهد داشت، باید دید مرادش چیست؟ و مثل به چه معنایی است؟

### معنی واژه «مثل»

در کتاب «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، پس از ذکر عبارات چند کتاب لغوی معتبر در زبان عربی چنین نتیجه گرفته است که اصل این ماده به معنی برابری چیزی با چیزی در ویژگی‌های اصلی و برجسته مورد نظر است.<sup>۱</sup> بنابراین وقتی گفته می‌شود قرآن بی «مثل» است، مقصود این است که: هیچ نوشته‌ای و سخنی در اوصاف اصلی مانند فصاحت و بلاغت، مضمون عالی و... مانند قرآن نیست. یعنی نمی‌توان ارزش آن را در جهات مذکور بسان قرآن دانست. حتی نهج البلاغه امیر المؤمنین علی علیه السلام نیز با این که بسیار فصیح و بلیغ و خارج از توان بشر عادی است و مضامین بسیار عالی دارد باز توان برابری با قرآن را ندارد. و در واقع

۱. حسن المصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن، بی‌جا، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۲۵.

معارف آن از قرآن اخذ شده است. و اما سایر کتاب‌ها هر چقدر هم که زیبا و پر محتوا باشند باز با قرآن قابل مقایسه نیستند و مشابه دارند؛ به عنوان مثال در بین کتاب‌های ادبی مسلماً دیوان حافظ اگر برجسته‌ترین نباشد از جمله برجسته‌ترین‌ها می‌باشد؛ اما اصلاً با قرآن قابل مقایسه نیست و مضامین عالی آن از قرآن اقتباس شده است چنانکه خود حافظ این مطلب را گوشزد می‌کند:

صبح خیزی و سلامت طلبی چون حافظ هر چه کردم  
همه از دولت قرآن کردم<sup>۱</sup>  
و در جای دیگر می‌گوید:

عشقت رسد به فریادگر خود به سان حافظ قرآن ز بر  
بخوانی با چهارده روایت<sup>۲</sup>

به علاوه کتاب‌های دیگری ممکن است وجود داشته باشند که از جهت ارزش ادبی با دیوان حافظ قابل مقایسه باشند و بلکه در بعضی جهات بالاتر از آن باشند، چنان که اشعار و نثر سعدی در باب موعظه قوی‌تر از حافظ است و مثنوی معنوی مولوی در بعد عرفانی با دیوان حافظ قابل مقایسه است و به عقیده بعضی از علما اشعار عرفانی ابن فارض که به عربی سروده شده قابل مقایسه با اشعار حافظ و بلکه قوی

---

۱. بیتی از غزل ۳۱۹ دیوان حافظ.

۲. بیتی از غزل ۹۴ دیوان حافظ.



ترازان است.<sup>۱</sup>

## تذکر:

ممکن است کتابی در موضوعی نوشته شود و فعلاً نظیر هم نداشته باشد ولی این به جهت عجز دیگران از نوشتن کتابی مثل آن یا بالاتر از آن نیست، بلکه به جهت بی اهمیت بودن آن موضوع، یا به جهت نبودن انگیزه برای کسی در نوشتن آن و یا... است. ولی با توجه به تحدی (مبارزه طلبی) قرآن، دشمنان انگیزه‌های بسیار قوی برای مقابله به مثل کردن داشته و دارند و اقداماتی نیز در این باره کرده‌اند و رسوا شده‌اند؛ در آینده نیز اگر کل انسان‌ها جمع شوند تا کتابی مثل قرآن، یا متنی مثل یک سوره از قرآن بیاورند نمی‌توانند چنین کاری کنند و اگر بر فرض محال چنین کاری انجام شود دیگر هیچ یک از مسلمانان قرآن را معجزه نخواهند دانست.

## تغییر ناپذیری ویژگی قرآن

همان طور که اشاره شد، در شبهه مورد بحث با اذعان به تغییر ناپذیری قرآن، سایر کتب نیز تغییر ناپذیر به شمار رفته‌اند؛ اما حق این است که تغییر ناپذیری قرآن مسلم است و بهترین شاهد آن هم این

---

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۲۲۱؛ و حسینی تهرانی، محمد حسین، روح مجرد، تهران، انتشارات حکمت، چاپ سوم، ۱۴۱۶ هـ.ق، ص ۶۲۸.

است که نسخه‌های مختلف قرآن در هر جا که باشند همه از جهت الفاظ یکسان هستند و حتی در یک حرف نیز با هم اختلاف ندارند. ولی تغییر ناپذیری سایر کتاب‌ها به مزاح شبیه تر است تا به واقعیت و شاهد آن هم این است که بسیاری از کتاب‌ها در طول زمان دچار تغییر شده یعنی چیزی از آن کاسته شده یا چیزی به آن افزوده گردیده و یا مطالبش تغییر کرده است. بلکه گاهی چاپ دوم با چاپ اول تفاوت چشم‌گیری دارد که این تغییرات گاهی توسط مؤلف و گاهی توسط دیگران انجام می‌شود. و در واقع غیر قرآن شریف، بقیه کتاب‌ها، کتاب‌های ویرایشی هستند.

### معجزه بودن قرآن

در مباحث قبل روشن شد که اولاً: قرآن مثل ندارد و کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد و تغییر ناپذیر است - چنان که در متن شبهه نیز به این مطلب اعتراف شده است. - ثانیاً: این دو ویژگی مخصوص قرآن است و هیچ کتاب دیگری که نوشته بشر است چنین خصوصیتی ندارد؛ و توجه به این دو مطلب برای تصدیق معجزه بودن قرآن کافی است. چرا که: «معجزه به کار ویژه و خارق العاده ای گفته می‌شود که تنها فرستادگان الهی توان انجام آن را دارند و بشر عادی حتی اگر تمام قوای خود را به کار گیرد، از آوردن مثل آن

عاجز و ناتوان است»<sup>۱</sup> و وقتی ثابت شد که قرآن مثل ندارد و بشر عادی توان آوردن حتی مثل سوره ای از آن را ندارد، معجزه بودن آن ثابت می‌شود. معجزه بودن قرآن در آیه ۲۳ سوره بقره - که متن آن گذشت - به صورت قیاس استثنایی بیان شده است: «اگر شما در حقانیت قرآن تردید دارید و آن را ساخته فکر بشر می‌پندارید، پس آوردن همانند آن باید برای شما ممکن باشد؛ در صورتی که اگر همه شما توان خود را به کار گیرید قطعاً نمی‌توانید مانند آن را بیاورید و همین ناتوانی شما نشانه کلام الله بودن قرآن است»<sup>۲</sup>.

و تغییر ناپذیر بودن قرآن، معجزه بودن آن را بیش تر تأکید می‌کند. هر چند این وصف یکی از اوصافی است که قرآن را بی مثل می‌کند.

لازم به ذکر است که اعجاز قرآن، محدود به یک بعد نیست بلکه در ابعاد مختلف مانند ابعاد زیر معجزه است:

۱. درس خوانده بودن پیامبر ﷺ

۲. فصاحت و بلاغت.

۳. آموزه‌ها و معارف عالی.

---

۱. جوادی آملی، عبدالله، قرآن در قرآن، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۸۹.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، انتشارات اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۱۳ - ۴۱۴.

۴. هماهنگی و عدم وجود اختلاف در کل آیات قرآن.

۵. وجود خبرهای غیبی در قرآن.

۶. طرح مسائل دقیق علمی.

۷. آفرینش‌های هنری و... که تفصیل این ابعاد اعجازی قرآن در این مختصر نمی‌گنجد و در منابعی که معرفی خواهد شد می‌توان مطالعه کرد.

برخی از اندیشمندان غیر مسلمان نیز وقتی با دیده انصاف به قرآن نظر کرده‌اند به عظمت، بلکه به اعجاز قرآن اقرار کرده‌اند<sup>۱</sup> که برای نمونه یک مورد ذکر می‌شود:

بانو دکتر «لورا واکیا واگلیری» استاد دانشگاه «ناپل» در کتاب «پیشرفت سریع اسلام» می‌نویسد: «کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است... قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد، نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات، سابقه ندارد، تأثیری که این سبک در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتری‌های آن است... چطور ممکن است این کتاب اعجاز آمیز ساخته محمد ﷺ باشد در صورتی که او یک عرب درس نخوانده‌ای بود... ما در این کتاب گنجینه‌ها

۱. رک: معرفت، محمد هادی، التمهید، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ هـ ق، ج ۴، ص ۱۹۱ - ۲۰۲؛ و مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و دوم، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۳۵ - ۱۳۸.

و ذخائری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت  
با هوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی  
ترین رجال سیاست و قانون است. به دلیل این جهات  
است که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل‌کرده و  
دانشمندی باشد»<sup>۱</sup>.

---

۱. تفسیر نمونه، همان، ص ۱۳۸.

## سوال ۱۳: اگر مخاطب بحث تحدی قرآن، کفار و دشمنان اسلام باشد و ادعای برآورنده آیه مثل قرآن یا بهتر از آن را داشته باشد؛ چه کسی باید داوری کند که مطالب آن فرد مثل قرآن است یا نه؟ مسلمانان یا غیر مسلمانان؟

از جمله آیاتی که همه انسانها و جنیان را دعوت به مبارزه و همانند آوری کرده، بدین قرارند:

۱. در یک جا می فرماید مانند این قرآن را بیاورد، ﴿قل لئن اجتمعت الانس و الجن علی ان یأتوا بمثل هذا القرآن لایأتون بمثله و لو کان بعضهم لبعض ظهیراً﴾<sup>۱</sup> «بگو اگر انسانها و جنیان اتفاق کنند همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد، هر چند یکدیگر را در این کار کمک کنند».

۲. گاه فرموده ده سوره همانند قرآن بیاورید؛ ﴿ام یقولون افتریه قل فأتوا بعشر سور مثله مفتریات و ادعوا من استطعتم من دون الله کنتم صادقین﴾<sup>۲</sup> «آیا می گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)»؟! بگو اگر راست می گویند، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید و تمام کسانی را که می توانید - غیر از خدا - (برای این کار) دعوت کنید»!

۱. سوره/۸۸.

۲. هود/۱۳.

۳. و گاه می‌فرماید یک سوره از قرآن بیاورید؛ ﴿وَأَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ عَبْدَنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾<sup>۱</sup> «و اگر درباره آنچه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم شک و تردید دارید، (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید، و گواهان خود را - غیر خدا - (برای این کار) فراخوانید اگر راست می‌گویید».

نکات مهمی که از این آیات به دست می‌آید و مربوط به سؤال است چنین‌اند:

۱. خداوند همه مخلوقات را که دارای شعور و عقل هستند، دعوت به تحدی و مبارزه کرده تا همانند قرآن بیاورند، نه فقط کفار و دشمنان را که در سؤال به آن اشاره شده است؛ چرا که از تعابیر ﴿الانسی﴾، ﴿الجب﴾ و ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ (و خلاصه تعبیر به: هر کسی غیر از خدا)، در می‌یابیم که گروه خاصی مراد نیست؛ بلکه همه اقوامی که دارای عقل و شعورند می‌توانند مخاطب آیه باشند؛ زیرا این آیات، احتجاج و معجزه خداوند برای پیامبرش محمد ﷺ در برابر مشرکان عرب و منافقان و همه کفار - اهل کتاب و غیر آن‌ها - و حتی آنهایی که اسلام را پذیرفته‌اند می‌باشد تا اگر شکی در قرآن یا وحی بررسول خدا دارند، با آن مقابله به مثل کنند.

۱. بقره/۲۳ و رک: یونس/۳۸

۲. همان گونه که از ترتیب ذکر آیات ملاحظه می‌شود، خداوند در اثبات حقانیت قرآن و پیامبرش در آوردن همانند قرآن تخفیف داده؛ یعنی ابتدا دعوت به آوردن «مثل کل قرآن» سپس «ده سوره» و سرانجام «یک سوره»؛ پس تحدی از اشدّ به اخفّ صورت گرفته و معقول است»<sup>۱</sup>.

۳. از آیات تحدی استفاده می‌شود که «داوران» این میدان (میدان همانندآوری قرآن)، می‌توانند همه ادیبان و فرهیختگان و اهل فن باشند - خواه مسلمان یا غیر مسلمان و ترکیبی از مسلمان و غیر مسلمان، - یعنی همه کسانی که با جوه و جنبه‌های مختلف اعجاز قرآنی و کتاب‌های آسمانی آشنایی داشته باشند؛ زیرا قرآن دارای وجوهی است، از جمله:

هماهنگی و عدم اختلاف بین آیات و مفاهیمش، فصاحت و بلاغت در حدّ اعلی، آورنده‌آن که یک فرد اُمّی و درس نخوانده و مکتب نرفته است. و همچنین دارای امتیازاتی است مانند:

شیرینی کلام و نفوذش، جامعیت آن، واقع‌گرایی، آهنگ و موسیقی کلام، همه گیر و جهانی بودن آن، جلوه ابدی، رشد فزاینده، معجزه‌ای در دست (که از نوع سخن و کلمه است که در اختیار همه)، هم معجزه

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، قرآن شناسی، ج ۱، ص ۱۳۳.



است و هم کتاب دستور و قانون. چیزی به آن افزوده یا از آن کاسته نشده است و مصون از تحریف می باشد! اکنون کسانی که با جنبه های متفاوت کلام و سخن و آرایه های آن آشنایی دارند و اهل فن و تحقیق اند و در علوم معانی و بیان و بدیع و... دستی دارند - ولو مسلمان نباشند - می توانند داوران و قاضیان این مبارزه باشند؛ البته به شرطی که آن ها انسان های منصف و اهل فن باشند. به عنوان نمونه، نقل شده است که «ولید» بزرگ ترین ادیب و حکیم عرب که از دشمنان اسلام و قرآن است، پس از شنیدن آیاتی از قرآن گفت: «به خدا سوگند به تحقیق سخنی از محمد ﷺ شنیدم که از کلام آدمیان و پریان نیست. به راستی برای آن شیرینی ویژه ای است و بر آن شادابی خاص است شاخسارش پرثمر و ریشه هایش پربرکت است. راستی که آن کلام همواره برتری می یابد و کلامی بر آن برتر نمی شود».

ولید و امثال او (که از دشمنان اسلامند) به شرط تخصص و انصاف می تواند یکی از داوران باشد پس هیأت داوران نیز محدود به مسلمانان نمی شود بلکه دشمنان و کسانی که مخالف دین اسلام و قرآن هستند می توانند آنچه را به عنوان همانند قرآن عرضه کرده اند، با سوره های قرآن و حتی با فرازهای سوره های

---

۱. قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۵، صص ۱۹۹ و ۲۰۰ و ر.ک: به تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۳ از سوره بقره، بخش اعجاز قرآن.

بزرگ قرآن مقایسه کنند که آیا با آن برابری می‌کند یا نه؟  
 مثلاً وقتی «مسیلمه کذاب» به تقلید از سوره کوثر،  
 می‌سراید: «انا اعطیناک الجماهر فصل لربک وهاجر ان  
 مبغضک رجل کافر» و با تقلید از سوره فیل می‌گوید:  
 «الفیل مالفیل له ذنب و بیل و خرطوم طویل»، کسی به  
 آن اعتنایی نمی‌کند و نقل شده است عبدالله بن مقفع،  
 ابن ابی العوجاء، ابو شاکر دیصانی و عبدالملک بصری  
 که اهل خبره و از دشمنان سرسخت اسلام و قرآن  
 بودند با هم قرار گذاشتند تا قرآن را نقض کنند ولی پس  
 از یک سال که جمع شدند هر کدام عجز خود را در برابر  
 آیه ای از قرآن اعلام کردند چون عظمت قرآن (دست کم  
 از لحاظ بُعد هنری آن) را اهل فن درک می‌کنند که آنها  
 نیز چنین بوده‌اند و هم چنین موارد دیگر که در کتب  
 تفسیر و علوم قرآنی مفصل از جمله در التمهید نوشته  
 آیت الله معرفت، جلد ۴، صفحه ۲۲۸-۲۶۱ ذکر شده و  
 جای ذکر آن در این نوشتار مختصر نیست.

اما جواب بخش آخر سؤال که آمده: «اگر هیچ  
 مرجعی قابلیت تشخیص نداشته باشد»؛ چنین چیزی  
 تحقق خارجی ندارد؛ چرا که این کتاب خدا اگر چه فراتر  
 از عقول بشری است و کلام خالق جهان است. در عین  
 حال به گونه‌ای تنزل یافته که بشر آن را درک می‌کند و  
 در مقام داوری می‌تواند با کلام مخلوقات و انسان‌ها  
 بسنجد و قضاوت کند.

## سوال ۱۴: اعجاز علمی قرآن کریم به چه معنا است و چه فایده‌ای دارد وقتی دیگران هم توان رسیدن به آن را دارند؟

«معجزه» از ریشه «عجز» به معنای «ضعف» در مقابل «قدرت» است.<sup>۱</sup> در اصطلاح عبارت است از، امر خارق العاده‌ای که با اراده خداوند متعال از شخص مدعی نبوت ظاهر شود و نشانه صدق ادعای وی باشد.<sup>۲</sup> اما منظور از علم در اعجاز علمی قرآن کریم، علوم تجربی است. یعنی علمی که با شیوه امتحان و تجربه (آزمایش و خطا) درستی و یا نادرستی نظریه‌ها و قوانین حاکم بر طبیعت را بررسی می‌کند.<sup>۳</sup>

از این که در قرآن کریم به مطالب علمی اشاره شده و تمام قرآن کریم علمی است؛ قابل انکار نیست اما آن چه باید گفته شود این است که رسالت قرآن کریم، تنها علمی بودن و آن هم از قبیل علوم تجربی و تاریخ نیست که هدف اصلی آن حل مسائل علمی باشد؛ بلکه ساختاری قرآن کریم، شفای جان‌های بیمار، هدایت، کرامت بخشی و تربیت معنوی افراد و جامعه است. مسائل علمی در آن نیز با بار تربیتی و هدایتی همراه است. در این خصوص می‌توان گفت:

۱. راغب اصفهانی، مفردات راغب، ذیل واژه عجز..

۲. مصباح یزدی، آموزش عقاید، دو جلدی، ص ۲۶۳.

۳. اصفهانی، محمد علی، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، انتشارات

مبین، رشت، ج ۱، ص ۲۲.

اولاً: ذکر مثال‌های علمی در قرآن کریم، زمینه خدانشناسی را برای مردم هموار می‌کند.

ثانیاً: حقانیت قرآن کریم را درباره معجزه اثبات می‌کند که در ۱۴ قرن پیش مطلب علمی بیان کرده و مطابق آن با علوم روز همراه بوده است.

ثالثاً: مثال‌های علمی قرآن کریم، سبب کنجکاوی بشر و تفکر او در عجایب آسمان‌ها و زمین می‌شود.

## **آیات علمی قرآن کریم را می‌توان به دو بخش تقسیم نمود:**

### **۱. آیات هستی‌شناختی و طبیعت‌شناختی**

از آیات هستی‌شناختی و طبیعت‌شناختی آیاتی است که درباره مظاهر هستی و طبیعت‌اند. بخش عمده‌ای از آیات علمی به بحث هستی‌شناسی و طبیعت‌شناسی مربوط‌اند که محورهای آن‌ها درباره آسمان و زمین در موارد زیر می‌باشد:

آفرینش آسمان‌ها و زمین،<sup>۱</sup>

ماده اصلی آسمان،<sup>۲</sup>

بالا بردن آسمان بدون ستون،<sup>۳</sup>

---

۱. سوره سجده، آیه ۴، سوره فصلت، آیه ۱۱، سوره رعد، آیه ۲، سوره ق، آیه ۶.

۲. سوره فصلت، آیه ۱۱.

۳. سوره رعد، آیه ۲.

- گسترش آسمان‌ها،<sup>۱</sup>  
فقدان اکسیژن در ارتفاعات،<sup>۲</sup>  
بنای آسمان در نهایت استحکام،<sup>۳</sup>  
موجودات زنده در آسمان‌ها،<sup>۴</sup>  
کرویت زمین،<sup>۵</sup>  
گسترش زمین،<sup>۶</sup>  
دوران آفرینش زمین،<sup>۷</sup>  
نقصان زمین،<sup>۸</sup>  
حرکت زمین و خورشید،<sup>۹</sup>  
وجود مواد سنگین در درون زمین،<sup>۱۰</sup>  
تغییر آسمان و زمین و فنای آن.<sup>۱۱</sup>
- هم چنین موارد دیگر هستی‌شناسی عبارت است  
از:

- 
۱. سوره ذاریات، آیه ۴۷.
  ۲. سوره انعام، آیه ۱۲۵.
  ۳. سوره ق، آیه ۶.
  ۴. سوره شوری، آیه ۲۹.
  ۵. سوره زمر، آیه ۵.
  ۶. سوره نازعات، آیه ۳.
  ۷. سوره فصلت، آیه ۱۰۹.
  ۸. سوره رعد، آیه ۴۱.
  ۹. سوره نمل، آیه ۸۸.
  ۱۰. سوره زلزال، آیه ۱-۲.
  ۱۱. سوره ابراهیم، آیه ۴۸.

خورشید و ماه،<sup>۱</sup> کوه‌ها،<sup>۲</sup> ابر و باران،<sup>۳</sup> باد<sup>۴</sup> و دریاها.<sup>۵</sup>

## ۲. آیات علوم زیست‌شناسی

این‌ها نیز چند دسته‌اند: گیاهان،<sup>۶</sup> حیوانات،<sup>۷</sup> انسان<sup>۸</sup> و مباحث و آیات طبی.<sup>۹</sup>

آن چه به عنوان خلاصه قابل بیان است، این است که: تمام قرآن کریم، علمی، دقیق و عمیق است و رسالت ساختاری خود را که همان شفا بخشی به جان‌های بیمار، تربیتی و هدایتگری است، در قالب همان مطالب علمی بیان می‌کند و تأثیر گذاری خود را ایفا می‌کند.

---

۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۳؛ سوره یونس آیه ۵ و سوره نمل، آیه ۱۲.

۲. سوره سبأ، آیه ۷ و سوره مرسلات، آیه ۲۸.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۸.

۴. سوره حجر، آیه ۲۲.

۵. سوره نمل، آیه ۱۴ و سوره فرقان، آیه ۵۳.

۶. سوره طه، آیه ۵۳؛ سوره رعد، آیه ۴؛ سوره یس، آیه ۸۰؛ سوره یس، آیات ۳۳ - ۳۵؛ سوره نمل، آیه ۶۰ و سوره انعام، آیه ۹۹.

۷. سوره نحل، آیات ۵ - ۸؛ سوره مؤمنون، آیه ۲۲؛ سوره نمل، آیه ۶۶؛ سوره طه، آیه ۱۹؛ سوره نمل، آیه ۶۸ و سوره نمل، آیه ۹۹.

۸. سوره مریم، آیه ۲۸؛ سوره طارق، آیه ۵؛ سوره مؤمنون، آیه ۱۴؛ سوره قیامت، آیه ۳.

۹. سوره اعراف، آیه ۳۱؛ سوره بقره، آیه ۲۳۳؛ سوره مائده، آیه ۳ و سوره مریم، آیه ۲۵.

# عدم تحریف قرآن

**سوال ۱۵: قرآن هم همانند دیگر کتاب‌ها احتمال دارد تحریف شده باشد؛ چه دلیلی دارد که ثابت می‌کند قرآن تحریف نشده است؟**

قرآن کریم، با جاذبه و اعتبار و سندیّت و حجّیتی که دارد، دست نخورده و بدون تحریف و بی‌کم و کاست، آن‌گونه که توسط فرشته وحی نازل شده محفوظ ماند و به دست ما رسیده است.

## ۱. عدم تحریف تا زمان حال

کسانی که اندک آشنایی با تاریخ اسلام و مسلمانان دارند و از اهتمام رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان معصومش عليهم السلام به کتابت و ضبط آیات قرآن آگاه باشند و همچنین از اهتمام مسلمانان به حفظ کردن آیات قرآن مطلع باشند - بطوری که تنها در یک جنگ، عدد شهدایی که حافظ قرآن بودند به هفتاد نفر رسید - و

نیز از نقل متواتر قرآن در طول چهارده قرن و اهتمام به شمارش آیات، کلمات، حروف و مانند آنها، با خبر باشند، چنین کسانی احتمال کمترین تحریف در این کتاب شریف را نخواهند داد.<sup>۱</sup>

## ۲. عدم امکان تحریف در زمان های آینده

در این مورد می توان مصونیت قرآن کریم را با بیانی مرکب از یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی ثابت کرد؛ یعنی می توان نخست، زیاد نشدن چیزی بر قرآن کریم را با دلیل عقلی ثابت کرد و بعد از ثابت شدن این که قرآن موجود، از طرف خدای متعال است با استناد به آیات آن، کاسته نشدن چیزی از آن را نیز به اثبات رساند. از این روی، موضوع مصونیت قرآن شریف از هر گونه تحریف را تا امروز در دو بخش جداگانه مورد بررسی قرار می دهیم.

### ۱. زیاد نشدن چیزی بر قرآن

زیاد نشدن چیزی بر قرآن کریم، مورد اجماع همه مسلمانان است<sup>۲</sup> و هیچ گونه حادثه ای که منشأ

---

۱. رک: طباطبائی، محمد حسین، قرآن در اسلام، ص ۱۹۷

۲. در این جا به برخی از علمای بزرگ امامیه که به صراحت قائل به عدم تحریف هستند اشاره می شود:

الف. شیخ طوسی در ابتدای جلد اول تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۳؛

ب. طبرسی در مقدمه تفسیر مجمع البیان؛

ج. سید مرتضی که از اعظم علمای امامیه در قرن چهارم هجری است که

کلام وی در مقدمه مجمع البیان آمده است؛



احتمال افزایش چیزی بر قرآن شود، روی نداده و هیچ سندی برای چنین احتمالی، قابل ارائه نیست. در عین حال، می توان فرض افزایش را با دلیل عقلی نیز ابطال کرد به این بیان که اگر فرض شود که مطلب تامی بر قرآن، افزوده شده معنایش این است که آوردن مثل قرآن، امکان داشته و چنین فرضی با اعجاز قرآن و عدم توانایی بشر بر آوردن مثل آن، سازگار نیست و اگر فرض شود که تنها یک کلمه یا آیه کوتاهی افزوده شده، لازمه اش این است که نظم سخن به هم خورده باشد و از صورت اصل اعجاز آمیزش خارج شده باشد و در این صورت قابل تقلید و آوردن مانند آن خواهد بود، زیرا نظم اعجاز آمیز عبارات قرآن به انتخاب کلمات و حروف نیز بستگی دارد و با دگرگونی آنها از حالت اعجاز آمیز، خارج می شود.

پس به همان دلیلی که معجزه بودن قرآن کریم، ثابت شده<sup>۱</sup> محفوظ بودن آن از اضافات نیز ثابت می شود. چنان که با همین دلیل، کم شدن کلمات با جملاتی که موجب خروج آیات از حالت اعجاز باشد، نفی می گردد.

---

د. شیخ صدوق در کتاب الاعتقادات، ص ۹۳؛

ه. شیخ مفید در کتاب اجوبة المسائل السروية، مطبوع در مجموعة الرسائل، ص ۲۶۶؛

و. سید بن طاووس، در کتاب «سعد السعود» ص ۱۴۴؛

موارد فوق از کتاب منشور عقاید امامیه، آیت الله جعفر سبحانی صفحه ۱۴۲ نقل شده است.

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش عقاید، ص ۳۶

## ۲. کم نشدن چیزی از قرآن

بزرگان علمای اسلام از شیعه و سنی، تصریح و تأکید کرده اند به اینکه: همانگونه که چیزی بر قرآن کریم افزوده نشده، چیزی هم از آن کم نشده است و برای این مطلب دلائل فراوانی آورده اند، ولی متأسفانه در اثر نقل پاره ای روایات مجهول در کتب حدیث فریقین و برداشت نادرست از برخی روایات، بعضی احتمال داده اند و یا حتی تأکید کرده اند که آیاتی از قرآن کریم، حذف شده است.<sup>۱</sup>

اما علاوه بر وجود قرائن قطعی تاریخی بر مصونیت قرآن کریم از هرگونه تحریفی - خواه به زیاد کردن باشد و خواه به حذف کردن - و علاوه بر اینکه حذفی که موجب به هم خوردن نظم اعجازآمیز آن باشد به وسیله دلیل اعجاز، نفی می شود؛ می توان مصونیت از حذف آیه یا سوره مستقل را از خود قرآن کریم استفاده کرد.

یعنی بعد از آنکه ثابت شد که همه قرآن موجود، کلام خداست و چیزی بر آن، افزوده نشده، مفاد آیات آن به عنوان محکم ترین دلیل نقلی و تعبدی، حجت می شود، و یکی از مطالبی که از آیات کریمه قرآن بدست می آید همین است که خدای متعال، مصونیت این کتاب را از هرگونه تحریفی ضمانت کرده است بر خلاف

---

۱. برای توضیح بیشتر در اثبات عدم تحریف و نقد دلایل مدعیان تحریف رجوع شود: سبحانی، جعفر، منشور عقاید امامیه، ص ۱۴۳؛ موسوی خمینی، سید روح الله، تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۹۶.

سایر کتب آسمانی که نگهداری آنها به عهده مردم گذاشته شده بود.

خداوند متعال در این باره می فرماید: **﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾**<sup>۱</sup> بی تردید، ما این قرآن را به تدریج نازل کرده ایم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود.

این آیه شریفه از دو جمله تشکیل یافته است: در جمله اول **﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ﴾** بر این مطلب تأکید شده که قرآن کریم از طرف خدای متعال نازل شده و در هنگام نزول هیچ گونه تصرفی در آن صورت نگرفته است و در جمله دوم **﴿وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾** با استفاده مجدد از ادوات تأکید و هیئتی که دلالت بر استمرار می کند، محفوظ بودن همیشگی قرآن از هر گونه تحریفی تضمین شده است. با استفاده از این آیه شریفه، محفوظ بودن قرآن را از حذف آیه یا سوره مستقلی (به نحوی که موجب به هم خوردن نظم اعجازآمیز آن نشود) ثابت می‌گردد. و بدین ترتیب، مصونیت قرآن کریم از تحریف به زیادی و حذف، با بیانی مرکب از یک دلیل عقلی و یک دلیل نقلی، ثابت می شود.<sup>۲</sup>

۱. حجر/۹.

۲. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ص ۳۲۰ - ۳۲۲

### ۳. دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود

بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (که جانشین رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بودند و مسئولیت حفظ دین را برعهده داشتند) نشان می دهد که از همان آغاز اسلام مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می کردند، و این خود نشان می دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.<sup>۱</sup>

### ۴. خاتمیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

اصولا پس از قبول خاتمیت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و این که آیین اسلام آخرین آیین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پاسداری نکند؟

با توضیحاتی که ذکر شد به خوبی معلوم می شود که قرآن چنان که در گذشته تحریف نشده، و مقتضای هر یک از دلیل های دوم و سوم و چهارم این است که در آینده هم تحریفی صورت نخواهد گرفت.

---

۱. ر.ک. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸، ۱۷۶، ۱۳۳

## سوال ۱۶: برخی می‌گویند در قرآن هم برخی از انواع تحریف‌ها صورت گرفته است؛ منظورشان کدام تحریف است؟ مگر چند نوع تحریف وجود دارد؟

تحریف در لغت از ماده «حرف» به معنای طرف، گوشه، یا جانب آمده و «تحریف الشیء» به معنای عدول از مواضع اصلی خودش به طرفی یا جانبی دیگر. و «تحریف کلام» به معنای تفسیر کلام به غیر وجه صحیحش آن هم بدون دلیل می‌باشد.<sup>۱</sup>

### انواع تحریف

#### ۱. تحریف به مدلول و محتوی کلام

تحریف به محتوی کلام (که علماء اسلام آن را «تفسیر برای» می‌نامند) در تفسیر قرآن و روایات به چشم می‌خورد.

به عبارت دیگر، می‌توان آن را «تحریف معنوی» نامید. و آن به این معناست که تحلیل نادرست یا تفسیر و تأویل بر غیر وجه صحیحش و نتیجه نادرست گرفتن که مقصود متکلم نباشد، را تحریف معنوی می‌نامند. علت افتراق و پراکندگی مسلمانان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، تحریف معنوی قرآن بوده و هر کس بر اساس ایده و گرایش و خواسته‌های نفسانی خویش

۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران، انتشارات مرتضوی، ج ۲، ص ۱۹۷.

قرآن را تفسیر نموده است.

در واقع این گونه تحریف را تحریف قرآن نمی‌گویند، بلکه تحریف تفسیر قرآن می‌دانند و این یعنی مفسر به الفاظ قرآن دستبرد نمی‌زند و فقط تفسیر نادرست می‌کند.

## ۲. تحریف به معنای زیاد کردن

تحریف به معنای اضافه نمودن مطلبی به مطالب گذشته است و این در قرآن اتفاق نیفتاده است و تمام علمای شیعه و سنی به این قول اتفاق نظر دارند.

## ۳. تحریف به معنای کم کردن

طبق آیه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۱</sup> ما قرآن را نازل کردیم؛ و ما بطور قطع نگهدار آنیم! و هم چنین آیه: ﴿لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾<sup>۲</sup> این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر، که هیچ گونه باطلی نه از پیش رو، و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است. نشان دهنده آن است که در قرآن تحریف به معنای کم کردن اتفاق نیافتاده است.

۱. حجر/۹.

۲. فصلت/۴۲.

#### ۴. تحریف به معنای تبدیل کردن

تبدیل نمودن به این معناست که کلمه‌ای از قرآن را تبدیل به کلمه مترادف یا متضاد نمائیم و استاد معرفت این نوع تحریف را مخالف با اعجاز لفظی قرآن می‌داند.

به عبارت دیگر، تحریف به معنای زیاد یا کم یا تبدیل کردن را «تحریف لفظی» نیز می‌نامند، یعنی؛ دخل و تصرف در ظاهر کلام یا به زیاد کردن یا کم کردن یا تبدیل نمودن، به طوری که از وجه صحیحش عدول کرده باشد.

در نتیجه، در قرآن تحریف لفظی صورت نگرفته ولی تحریف معنوی و تفسیر به رأی بعد از پیامبر اسلام ﷺ تاکنون بر اساس گرایش اعتقادی افراد صورت گرفته است.<sup>۱</sup>

---

۱. معرفت، محمد هادی، صیانة القرآن من التحریف، قم، التمهید، ص ۱۶؛ خوبی، سید ابوالقاسم، البیان، ص ۱۹۸.

## سوال ۱۷: در کتاب آیات شیطانی ادعا شده آیه‌ای از سوره نجم حذف شده است. آیا این داستان دلیل بر تحریف شدن قرآن نیست؟

در برخی از کتاب‌های تفسیری اهل سنت آمده که روزی پیامبر ﷺ سوره نجم را می‌خواند، وقتی آیات: ﴿أَفَرَأَيْتُمُ اللَّاتَ وَالْعُزَّىٰ ۝ وَمَنَاةَ الثَّالِثَةَ الْأُخْرَىٰ﴾<sup>۱</sup> به من خبر دهید آیا بت‌های (لات) و (عزّی) و (منات) که سؤمین آنهاست؟! رسید؛ شیطان به آن حضرت ﷺ القاء کرد که این جملات را نیز بخواند: «فانهنّ الغرائق العلی و انّ شفاعتهنّ لترجی؛ یعنی سه بت مشرکان که لات، عزّی و منات نام داشتند، همانا پرندگان زیبا یا جوانان خوش اندام هستند که سزاوار است به شفاعت آنها امید داشته باشیم!» مشرکان قریش خوشحال شدند که پیامبر ﷺ، خدایان آنها را قبول کرده و از آنها تعریف نموده، جبرئیل نازل شده و به پیامبر ﷺ گوشزد نمود که این جملات وحی الهی نبوده، بلکه شیطان به تو القاء کرده است و پیامبر اسلام ﷺ خیلی ناراحت شدند تا اینکه این آیه برای تسلی آن حضرت ﷺ نازل شد:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾<sup>۲</sup> هیچ پیامبری را پیش از تو

۱. نجم/۲۰-۱۹.

۲. حج/۵۲.



نفرستادیم مگر اینکه هرگاه آرزو می‌کرد [و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت]، شیطان القائاتی در آن می‌کرد؛ اما خداوند القائات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید؛ و خداوند علیم و حکیم است.

نویسنده کتاب آیات شیطانی این افسانه را نقل کرده و می‌گوید: در قرآن‌های امروزی جمله «فانهن الغرائق العلی و ان شفاعتهن لترتجی» حذف گردیده است.<sup>۱</sup>

علمای بزرگ شیعه و برخی از علمای اهل تسنن داستان غرائق را افسانه و کار منافقان برای تضعیف مسلمانان دانسته و دلایلی عقلی و نقلی برای بطلان آن ذکر کرده‌اند که به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

### دلایل اهل سنت بر بطلان افسانه غرائق

فخر رازی در کتاب عصمه الانبیاء آورده است: این داستان را بی دینان جعل کرده‌اند و در هیچ یک از کتاب‌های صحیح ما نقل نشده و آیات از قرآن دلیل بر جعلی بودن این داستان می‌باشد مانند:

۱. خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿۱۱﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿۱۲﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿۱۳﴾ فَمَا

۱. امیر خانی، رضا، نقدی بر کتاب آیات شیطانی، سرلوحه ۵۸، تاریخ ۱۶،

۸۳، ۱۰ در سایت [www.louh.com](http://www.louh.com)

مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ»<sup>۱</sup> اگر او سخنی دروغ بر ما می‌بست، ما او را با قدرت می‌گرفتیم. سپس رگ قلبش را قطع می‌کردیم. و هیچ کس از شما نمی‌توانست از [مجازات] او مانع شود!

۲. در جای دیگر می‌فرماید: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنَسَى»<sup>۲</sup> ما بزودی قرآن را بر تو می‌خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد.

در ادامه می‌نویسد: آن چه در تاریخ آمده این است که پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وقتی آیات سوره نجم را می‌خواند، یکی از کفار جملات فوق را گفت و چون قریش هنگام قرآن خواندن آن حضرت، سر و صدا می‌کردند تا دیگران نشنوند، عده‌ای خیال کردند که این جملات را رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گفته است در حالی که این جملات از القائنات شیطان به آن شخص کافر بود. برای همین جبرئیل با آوردن آیه ۵۲ حج، این توهم را پاک کرد و ثابت نمود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین جمله‌ای نگفته است.<sup>۳</sup>

قاضی عیاض از علمای اهل سنت می‌گویند: شکی نیست که برخی این داستان را جعل کرده‌اند تا امر بر ضعفای مسلمین مشتبه شود و اسناد این روایت قابل قبول نیست.<sup>۴</sup>

۱. حاقه/۴۷، ۴۴.

۲. اعلیٰ/۶.

۳. فخر رازی، عصمة الانبياء، بی‌جا، بی‌تا، ص ۹۳.

۴. حافظ قاضی عیاض، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، بی‌جا، بی‌تا.

ابن عربی یکی دیگر از علمای اهل سنت نیز می‌گوید:  
این حدیث جعلی است و سند صحیحی ندارد.<sup>۱</sup>

### بطلان این افسانه در نظر شیعه

همه مفسران شیعه که آیه ۵۲ سوره حج و سوره  
نجم را تفسیر کرده‌اند، بیان می‌کنند که از نظر عقلی باید  
پیامبر اسلام ﷺ از اشتباه به دور باشد تا دستوراتش  
بر مردم قابل پیروی باشد، زیرا نمی‌توانیم بگوییم مردم  
باید از پیامبری که احتمال اشتباه کردن را دارد، اطاعت  
کند و اطاعت از اشتباه، یعنی دور شدن از امر الهی و  
این درست نیست، و برخی از اهل سنت (که مورد قبول  
خود اهل سنت هم نیستند) برای این که به برخی از  
کارهای خود سرپوش بگذارند، این داستان را نقل  
می‌کنند، چنان که علامه طباطبایی در المیزان می‌گوید:

دلایل قطعی در قرآن کریم و روایات بر اثبات عصمت  
انبیاء به خصوص در رساندن وحی دارد که این داستان  
را تکذیب می‌کند، علاوه بر این پیامبری که امیدش  
به شفاعت کردن بت‌ها باشد، خود مشرک است  
و چگونه قابل قبول است عده‌ای بگویند پیامبر  
اسلام ﷺ شرک و کفر گفته است؟! و این توهین بزرگ  
به مقام نبوت است و انگهی اگر شیطان چنان قدرت  
دارد که بر پیامبر ﷺ هم پیروز می‌شود، چه تضمینی

ج ۲، ص ۱۱۸.

۱. قاضی ابن العربی المالکی، فتح الباری بشرح النجاری، ج ۸، ص ۳۵۵.

وجود دارد که آیات دیگری را تحریف نکند و در این صورت قرآن از اعتبار می‌افتد. از نظر عقل نیز قابل قبول نیست که خداوند دستور به پیروی از پیامبری را بدهد که حرف‌های شیطان را به عنوان آیات خداوند به مردم می‌خواند و خودش هم نمی‌فهمد و...<sup>۱</sup>

علامه طبرسی نیز می‌نویسد: مشرکان به هر حيله‌ای دست می‌زدند تا مردم را از پیروی کردن منصرف سازند و این جملات را به مردم می‌گفتند، ولی خداوند متعال حيله آنها را خنثی ساخته و با نازل کردن آیه ۵۲ سوره حج بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وعده داد که القائنات شیطانی آنها از بین خواهد رفت، چنان که سید مرتضی گفته سند داستان غرانیق ضعیف و مورد طعن علمای شیعه و سنی است.<sup>۲</sup>

در العقائد الاسلامیه نیز آمده که مشرکان آرزو داشتند این جملات در قرآن کریم باشد، ولی با آیات دیگر قرآن نقشه‌ها و آرزوهای‌شان برآورده نشد، ولی پس از رحلت آن حضرت، عده‌ای از منافقان این داستان را سرهم کردند تا بگویند پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ معصوم نبود، بلکه حتی در تبلیغ وحی نیز مرتکب اشتباه

---

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ه. ش، ج ۱۴، ص ۵۶۱، و رک: حائری تهرانی، علی، مقتنیات الدرر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۳۷ ه. ش، ج ۷، ص ۲۴۷.

۲. طبرسی، فضل، مجمع البیان، ترجمه: گروهی از مترجمان، تهران، مؤسسه فراهانی، چاپ اول، ۱۳۵۰ ه. ش، ج ۱۷، ص ۷.

می‌شد و این فواید بسیاری برای قریش داشت از جمله این که از اوامر آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اطاعت نمی‌کردند و این چنین بود که داستان غرانیق در برخی از کتاب‌های اهل سنت داخل شد، هرچند برخی از علمای‌شان گفتند این روایات از حیث سند ضعیف و قابل استناد نیست؛ ولی از مؤلفان تفاسیر که این داستان را دانسته نقل کرده‌اند انتقادی نمودند.<sup>۱</sup>

علاوه بر اینها، خود قرآن کریم در سورهٔ نجم آیات قبل و بعد از ۱۹ و ۲۰ بر بطلان اشتباه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اصرار داشته و بت‌ها را بی‌ارزش معرفی می‌کند و می‌فرماید:

﴿مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ ﴿۱﴾ وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ﴿۲﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ ﴿۳﴾﴾<sup>۲</sup> هرگز دوست شما (پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است و هرگز از روی هوی و هوس سخن نگوید، آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست.

پس آن حضرت صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ غیر از حق چیزی نخواهد گفت و این یعنی دروغ بودن داستان غرانیق که آلت دست بیگانگان شده است و خداوند متعال در معرفی سه بت مشرکان می‌گوید: ﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمِيئُوهَا أَنْتُمْ

۱. کورانی عاملی، علی، العقائد الاسلامیه، بی‌جا، مرکز المصطفی للدراسات الاسلامیه، چاپ اول، بی‌تا، ج ۳، ص ۵۳؛ و رک: جرجانی، حسین، تفسیر گازر، تهران، چاپ خانهٔ دانشگاه تهران، چاپ اول، ۵۱۳۳۷. ش، ج ۶، ص ۲۱۴.

۲. نجم/۲-۴.

وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ  
وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدَى ﴿١﴾<sup>۱</sup> اینها فقط  
نام‌هایی است که شما و پدران تان بر آنها گذاشته‌اید و  
هرگز خداوند دلیل و حجّتی بر آن نازل نکرده، آنان فقط  
از گمان‌های بی‌اساس و هوای نفس پیروی می‌کنند در  
حالی که هدایت از سوی پروردگارشان برای آنها آمده  
است.

چگونه ممکن است پیامبری که در معرفی آن بت‌ها  
می‌گوید: این‌ها هیچ ارزشی نداشته و بی‌اساسند، اما  
قبل از آن بدون اینکه متوجه شود بگوید اینها پرندگان  
زیبا هستند و باید امید به شفاعت‌شان داشت؟!

در آیه دیگری وقتی شیطان از خداوند مهلت  
خواست، گفت: ﴿قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا  
عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾<sup>۲</sup> به عزت سوگندهمه مردم را  
گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها را.

از مؤلفان تفاسیری که این داستان را نقل کردند و  
خود را پیرو سنت رسول خدا ﷺ می‌دانند باید پرسید:  
آیا پیامبر اسلام ﷺ از بندگان خالص خدا نبود، پس  
چگونه متصور است که شیطان بتواند بر او سلطه  
یافته و منحرفش سازد؟؟!!

خداوند متعال در آیه‌ای دیگر فرموده: ﴿لَا يَأْتِيهِ

۱. نجم/۲۳.

۲. ص/۸۳-۸۴.

الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿١﴾  
قرآن کتابی است شکست ناپذیر که هیچ گونه باطلی،  
نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی آید، چرا  
که از سوی خدای حکیم و شایسته نازل شده است.

این آیات و دلایل عقلی و منطقی که ائمه اطهار عليهم السلام  
و علمای بزرگ بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله و بطلان تحریف  
در قرآن ذکر کرده اند، دلیل قاطعی است بر ردّ شبهاتی  
که در کتاب موسوم به آیات شیطانی و دیگر کتاب های  
مغرضین وارد شده است.





# اسامی و اوصاف قرآن

سوال ۱۸: طبق آیه «وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» (انعام / ۵۹) هیچ برگی نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار ثبت است». پس چرا چیزهای زیاد مانند تعداد رکعات نماز در قرآن نیامده است؟ آیا این دلیل بر جامع نبودن قرآن نیست؟

رسالت هر پیامبری به تلقی وحی تشریحی اوست که متن پیام و گوهر رسالت او خواهد بود، و نزول هر پیامی به اندازه ظرفیت وجودی گیرنده آن است، پیامبر اکرم ﷺ کامل‌ترین انسان هاست و رسالت او آخرین برنامه الهی برای بشر است و کتاب او از جامعیت برخوردار و بر کتاب‌های پیشین حاکم بوده و شرف انسان‌ها در آن است. قرآن کریم می‌فرماید: «ما بر شما

کتابی نازل کردیم که وسیله تذکّر [و بیداری] شما در آن است! آیا نمی فهمید؟!<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی می فرماید: در قرآن کریم هر چیزی که انسان لیاقت دارد و برای هدایت او موثر است، آمده است.<sup>۲</sup>

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «به من جوامع دانش گنجینه های معرفت) داده شد»<sup>۳</sup>

برخی از قرآن پژوهان یکی از وجوه اعجاز را اعجاز در محتوا و معارف بیان کرده اند و به آیه ۴۹، سوره قصص که تحدی به همانندآوری می کند، تمسک کرده اند؛ چون آن چه در هدایت نقش دارد، محتوا و معارف است.<sup>۴</sup>

## آیات ثابت کننده جامعیت قرآن

۱. سوره انعام: «هیچ جنبنده ای در زمین، و هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز می کند، نیست مگر اینکه امتهایی همانند شما هستند. ما هیچ چیز را در این کتاب، فرو گذار نکردیم؛ سپس همگی به سوی

۱. انبیا/۱۰.

۲. رک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۷۲، ج ۱۴، ص ۲۲۷.

۳. گنابادی، سلطان محمد، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱، ص ۸۲.

۴. محمدری شهری، میزان الحکمة، قم، انتشارات دارالحديث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ ق، ج ۴، ص ۳۲۰، ج ۱۹۸۹.

پروردگارشان محشور می‌گردند.»<sup>۱</sup>

۲. سوره انعام: «کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگی [از درختی] نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار [= در کتاب علم خدا] ثبت است.»<sup>۲</sup>

۳. سوره یوسف: «در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود! اینها داستان دروغین نبود؛ بلکه [وحی آسمانی است، و] هماهنگ است با آنچه پیش روی او [از کتب آسمانی پیشین] قرار دارد؛ و شرح هر چیزی [که پایه سعادت انسان است]؛ و هدایت و رحمتی است برای گروهی که ایمان می‌آورند!»<sup>۳</sup>

۴. سوره نحل: «[به یاد آورید] روزی را که از هر امتی، گواهی از خودشان بر آنها برمی‌انگیزیم؛ و تو را گواه بر آنان قرار می‌دهیم! و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است!»<sup>۴</sup>

۱. انعام/۳۸.

۲. انعام/۵۹.

۳. یوسف/۱۱۱.

۴. نحل/۸۹.

میان مفسران در باره این که آیا آیات ۳۸ و ۵۹ انعام جامعیت قرآن را اثبات می‌کند یا نه، اختلاف است و این اختلاف از این ناشی می‌شود که مراد از کتاب در آیات مذکور، لوح محفوظ و علم خدا و یا قرآن کریم است؛ ولی نسبت به سوره نحل، آیه ۸۹ و سوره یوسف، آیه ۱۱۱ اتفاق نظر است که دلالت بر جامعیت قرآن دارند.

زیرا در سوره یوسف، آیه ۱۱۱، سخن دروغ نبودن قرآن و تصدیق کتاب‌های دیگر الهی است که در آیات متعدد این دو مطلب در مورد قرآن کریم آمده است.<sup>۱</sup> و در آیه ۳۷ سوره یونس این دو وصف با هم آمده است. در سوره نحل، آیه ۸۹ نیز مراد از کتاب، قرآن نازل شده است، چون می‌فرماید: «ما این کتاب را بر تو نازل کردیم».

ظاهر «کل شیء» و «تبیاناً لکل شیء» این است که قرآن بیان‌کننده همه چیز است؛ چون تفصیل و تبیان به معنای بیان است.<sup>۲</sup>

دلایل نقلی و روایات اسلامی که برخی از آنها نیز قابل اعتمادند، هم به طور مستقیم به جامعیت قرآن دلالت دارد. این روایات بنابر تقسیمی، سه دسته‌اند:

**الف)** روایاتی که از آنها استفاده می‌شود که اخبار

۱. رک: هود/۱۳؛ بقره/۴۱ و ۸۹.

۲. ابن علی الفضل بن الحسن الطبرسی، مجمع البیان، بیروت، دائرة المعارف، ج ۶-۵، ص ۴۱۶ و ص ۵۸۵.

گذشته و آینده، یا خبر آسمان‌ها و زمین، در قرآن وجود دارد، ولی در هیچ کدام به آگاهان از این خبرها اشاره نشده است، مثل روایتی که امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند بیان همه چیز را در قرآن نازل کرده است، قسم به خدا چیزی که بندگان به آن نیاز دارند، فروگذار نشده است...»<sup>۱</sup>.

**ب)** روایاتی اشاره دارد که همه چیز در کتاب و روایات آمده است، از امام کاظم علیه السلام سؤال شد: آیا واقعاً همه چیز در کتاب و سنت موجود است، یا مردم چنین می‌گویند؟!

**حضرت** فرمودند: «بله، همه چیز در کتاب خدا و سنت پیامبرش هست»<sup>۲</sup>.

**ج)** این دسته - که تعداد آنها زیاد است - به نحوی اشاره دارد که بیان همه چیز در قرآن، ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اهل بیت علیهم السلام است. یعنی علم و آگاهی به همه چیز از قرآن کریم تنها در حیطة معصومین علیهم السلام می‌باشد و بقیه از آن حضرات باید یاد بگیرند، امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «خداوند همه چیز را در قرآن کریم نازل کرده و آن را برای پیامبر بیان نموده است»<sup>۳</sup>.

۱. جمعه العروسی الحویزی، عبدعلی، نورالثقلین، ج ۳، ص ۷۴-۷۷، ح

۱۷۶، ۱۸۴ و ۱۷۷.

۲. همان، ح ۱۸۴.

۳. همان، ح ۱۷۷.

از این روایات استفاده می‌شود که جامعیت قرآن علاوه بر نزول نیاز به بیان هم دارد و بیان آن مخصوص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام می‌باشد.<sup>۱</sup>

دلایل جامعیت علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام با ضمیمه دلایلی که منبع بودن قرآن برای علم آنها را ثابت می‌کند، بر جامعیت قرآن دلالت دارد. از جمله:

### دلایل نقلی

**آیه اول:** «... بگو خدا و آن کسی که نزد او علم کتاب است، کافی است میان من و شما گواه باشد».<sup>۲</sup>

مراد از «کتاب» در آیه قرآن است، و در روایات آمده که «کسی که نزد او علم کتاب است» منظور حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام است.<sup>۳</sup>

**آیه دوم:** «او حکم و علم دادیم»<sup>۴</sup> شبیه این تعبیر در مورد پیامبران دیگر نیز مثل حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام<sup>۵</sup> حضرت داود عَلَيْهِ السَّلَام و سلیمان عَلَيْهِ السَّلَام<sup>۶</sup> و ... آمده است، و این آیات در مورد پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت آن حضرت عَلَيْهِمُ السَّلَام

---

۱. همان، ح ۱۸۰.

۲. رعد/۴۳.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، دائره المعارف، بیروت، ج ۱، ص ۳۳۳، کتاب حجت، حدیث ۶؛ و طباطبایی، سید محمد حسین، ج ۱۱، ص ۴۲۶.

۴. یوسف/۲۲.

۵. قصص/۱۴.

۶. انبیا/۷۹.

نیز صدق می‌کند.<sup>۱</sup>

## ۲. دلایل عقلی

رسالت پیامبر و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اقتضاء می‌کند که علوم گسترده داشته باشند، تا اعتماد و اطمینان مردم جلب شود؛ زیرا آن بزرگان باید عالم به همه علوم مورد نیاز هدایت و اداره جامعه و از اشتباه به دور باشند، و اصولاً کمال وجودی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌طلبد که از ممکنات چیزی خارج از علم آن‌ها نباشد.

قرآن کریم، منبع علم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ است و این مطلب از روایات استفاده می‌شود، و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با استنطاق ویژه‌ای احکام و معارف قرآن را استنباط کرده و بیان کرده‌اند. و حتی دلایلی از روایات وجود دارد که منبع انحصاری علم آن بزرگان، قرآن است.<sup>۲</sup>

بنابراین: با ضمیمه کردن دلایلی که علم جامع پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَامُ را ثابت کرد؛ به دلایلی که دلالت داشت، منبع علم پیامبر اسلام و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ قرآن کریم است، نتیجه گرفته می‌شود، که جامعیت قرآن به گستردگی علوم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ می‌باشد؛ که همان علمی است

۱. رک: سبحانی، جعفر، الالهیات، انتشارات اسلامی، ج ۳، ص ۲۰ و ۱۷۳.

۲. رک: مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین، ج ۷، مبحث منابع پیامبران.

که خداوند به پیامبران و فرشتگان داده است، البته ممکن است این علوم بالفعل نباشد و هر وقت که بخواهند به آن دسترسی پیدا کنند؛ چنان که امام صادق علیه السلام فرمود: «امام هر وقت بخواهد بداند، می‌داند»<sup>۱</sup>

---

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۸.



## سوال ۱۹: چگونه می‌توان ثابت کرد که قرآن حجیت دارد؟ آیا حجیت قرآن ذاتی است و از مصونیت ذاتی برخوردار است؟

حجّت در لغت: دلیل و برهان.<sup>۱</sup> در اصطلاح: هر چیزی که می‌تواند مورد احتجاج و استدلال بر علیه چیزی واقع شود.<sup>۲</sup>

### اقسام حجت

۱- **حجت منطقی:** عبارت است از مجموعه مرکب از چند قضیه برای به نتیجه رساندن مطلوب، اعم از این که در مقام خصومت و یا غیر آن باشد.<sup>۳</sup>

۲- **حجت قطعی:** حجتی است که مفید یقین باشد و مقصود از آن رسیدن به نتیجه قطعی است.<sup>۴</sup>

در این راستا قرآن شریف می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا»<sup>۵</sup> ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به سوی شما نازل کردیم.

برهان یعنی ظهور؛ و به دلیلی برهان گفته می‌شود

---

۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هشتم، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۱۳۴۱.

۲. مظفر، محمد رضا، اصول الفقه، ج ۲، ص ۱۲.

۳. همان.

۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۳۴۱.

۵. نساء/۱۷۴.

که ظاهر و قطعی باشد. از این رو به چیزی که روشن است و تاریک و مبهم نیست، برهان می‌گویند. موسای کلیم علیه السلام که با عصا و ید بیضا مبعوث شد، خداوند به او فرمود: ﴿اسْأَلْكَ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ وَأَضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ فَذَانِكَ بُرْهَانَانِ مِنْ رَبِّكَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ﴾<sup>۱</sup> دستت را در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می‌شود سفید و درخشنده است بدون عیب و نقص؛ و دست هایت را بر سینه‌ات بگذار، تا ترس و وحشت از تو دور شود! این دو [= معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت بسوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قوم فاسقی هستند! یعنی این دو معجزه، دو برهان و دلیل و شاهد روشنی هستند که جای هیچ شکی را باقی نمی‌گذارند.

قرآن کریم محتوایی دارد که با فطرت درونی انسان‌ها هماهنگ و با جهان بیرونی مطابق است، و از نظر شکل و قالب بیان هم به صورت برهانی و روشن و با دلیل قاطع است. اگر درباره خویش ادعا می‌کند که کلام خداست، با دلیل می‌گوید؛ و نشانه‌اش آن است که همه مردم جهان را به مبارزه دعوت کرده؛ و اگر به توحید، دین، وحی، رسالت و معاد رهنمون می‌شود، دلیل هر کدام را به همراه آن می‌آورد.<sup>۲</sup>

۱. قصص/۳۲.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، قم، انتشارات اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۹۴.

با این توضیح، سؤال این است که آیا حجیت قرآن ذاتی است؟

استاد جوادی آملی، در تفسیر شریف تسنیم می‌فرماید: قرآن سند رسالت است بی‌واسطه و سند امامت است با واسطه ولی خود، هم در سند از غیر بی‌نیاز است و هم در دلالت (یعنی ادعای اثبات نبوت و امامت منوط به وجود قرآن کریم است اما خود محتاج کسی نمی‌باشد). و حجیت آن، از هر دو جهت ذاتی است (البته نه ذاتی اولی مانند برهان قطعی، بلکه نسبت به سنت ذاتی است). بنابراین، روایات باید در دامن قرآن به نصاب حجیت برسد، و در تأیید محتوا با قرآن ارزیابی شود.<sup>۱</sup>

قرآن کریم حجیت بالفعل و مستقل است، و در اصل حجیت، نیاز به غیر خود ندارد. اعتبار قرآن و حجیت استقلالی آن در مقام ثبوت است، و گرنه در مقام اثبات نیازمند به وسیله است، و قرآن مجید حجیت مستقل خویش را در مرحله اثبات (نه ثبوت) به دو طریق احراز می‌کند:

۱. طریق اولی راه اولیاست که با شهود باطنی و علم حضوری، حقانیت قرآن را می‌یابند، و به آن قطع شهودی (عین‌الیقین) پیدا می‌کنند.

---

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۱، صص ۸۵.

۲. و طریق دوم راه حکیمان است که با علم حصولی و برهان عقلی به حجیت قرآن می‌رسند.<sup>۱</sup>

قرآن تا قیامت، استوار و غیر قابل نسخ است. نگهبان کتب آسمانی و در بردارنده تمام مصالح بندگان است. تناقض، اختلاف، افراط و تفریط در آن راه ندارد. دعوت به قیام می‌کند.<sup>۲</sup>

قرآن کتاب قیّم، برپا دارنده و سامان بخش است. بنابراین قرآن همانند خورشید و ماه در هر عصر و مصری درخشان، نورانی و خاموش نشدنی است، و هیچ انحراف و کجی در آن راه ندارد.<sup>۳</sup>

قرآن کتاب نورانی است. خاصیت نورانی بودن قرآن این است که هم معارف آن روشن و مصون از ابهام و تیرگی است؛ و هم جوامع بشری را از هر گونه تاریکی اعتقادی و اخلاقی یا سرگردانی در انتخاب راه یا تحیر در ترجیح هدف و مانند آن می‌رهاند؛ و به شبستان روشن صراط مستقیم و هدف راستین بهشت عدن می‌رساند.

قرآن کریم کتاب نوری است که از مبدأ نازل شده و باید هم در ذات خود روشن باشد و هم روشنگر دیگر اشیاء و اشخاص، و این خاصیت نور است.

---

۱. همان، ص ۱۰۵.

۲. قرآنتی، محسن، تفسیر سوره نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، چاپ دوم، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۱۳۹.

۳. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۵۶۲.

قرآن کریم نور واحدی است که روزنه‌ها و شعبه‌هایی دارد، که همان سوره‌های قرآن است.

قرآن نور محض الهی است. هر چیزی که ظلمت و تاریکی باشد، از آن به دور است. لغز و معما و ابهام و پیچیدگی در ساحت نورانی قرآن راه ندارد؛ البته نورانیت قرآن در آیاتش تفاوت دارد. برخی از آیات مانند شمس و برخی چون قمر و برخی مانند ستارگان دیگر است، ولی در عین شدت و ضعف نوری، هیچ آیه‌ای در سراسر قرآن نمی‌توان یافت که نورانی نباشد.<sup>۱</sup>

## مصونیت قرآن

مصونیت یعنی محفوظ ماندن از تعرض و تحریف. قرآن باید تا قیام قیامت محفوظ باشد، و به همه افراد بشر برسد. قرآن کریم که معجزه ختمیه است، وقتی حجت بر مردم خواهد بود که خود از گزنه هرگونه تحریفی در امان باشد؛ و فرشتگان، که رصد الهی‌اند، این وظیفه خطیر را بر عهده دارند.

خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾<sup>۲</sup> به درستی که ما ذکر را فرستادیم و ما خود حافظ آن خواهیم بود.

۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن در قرآن، انتشارات اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۸ ه. ش، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. حجر/۹.

خدای سبحان از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و کتاب خود، دفاع می‌کند. و قرآن کریم را، احسن الحدیث<sup>۱</sup> می‌داند که هیچ گاه کهنه نمی‌گردد، و بطلان در آن راه ندارد. و آن را ذکر محفوظ و نور خاموش نشدنی اعلام می‌دارد. هیچ بطلانی از درون و بیرون بر آن چیره نشود، نور هدایتی باشد که همیشه پرفروغ است، هرگز به خاموشی نمی‌گراید.

تذکره محفوظی برای فطرت الهی انسان‌ها باشد و همیشه آنان را به سوی مبدأ و آفریدگار خود سوق دهد.<sup>۲</sup>

قرآن، مصون از هر شک و ریب است. کتاب هدایتی است که هیچ شک و ریبی در آن راه ندارد؛ نه در اصل ادعای اعجاز آن و نه در هدایت‌گری، محتوا و معارف آن. کتابی که سراسر حق است و بطلان در آن راه ندارد. کتابی که از ناحیه الله آمده، و روشن و روشن‌گر است.<sup>۳</sup>

سخن قرآن این است که اگر چراغ روشن درون انسان که همان عقل و فطرت اوست، بر اثر گناه، کفر و نفاق خاموش گردد، انسان، کوردل می‌شود و اگر نهان کسی کور باشد، قدرت تشخیص بین حق و باطل را ندارد، آن‌گاه تفاوت کلام الله و کلام بشر را درک نمی‌کند؛

۱. زمر/۲۳.

۲. جواد آملی، عبدالله، همان.

۳. رعد/۷.

و همان گونه که در کلام بشر شک می‌کند، در کلام الله نیز شک می‌کند.<sup>۱</sup>

مصونیت قرآن مجید موهبت الهی و در ارتباط مستقیم با خداست. هم قرآن از مصونیت برخوردار است، و هم معصومین در تلقی وحی الهی از مصونیت برخوردارند. و مصونیت از گناه، خطا، در امر تبلیغ و بیان اصول و فروع دین دارند.

قرآن شریف در مرحله ثبوت از حجیت و مصونیت ذاتی برخوردار است و هیچ گونه تاریکی، اختلاف و تعارض در آن راه ندارد و از هر گونه تعرض و دستبرد در امان است.

ظاهر و باطن قرآن حجیت و مدرکیت دارد و می‌توان در موارد مختلف به آن تکیه کرد و آن را مورد عمل قرار داد، و در گفتار و نظریات و استدلال‌های خویش به آن تمسک جست. زیرا قرآن از حجیت ذاتی و مستقل برخوردار است، و از این جهت برای عموم مردم حجت و مدرک است.<sup>۲</sup>

از طرفی آیات فراوانی دلالت به مصونیت قرآن شریف دارد، و تا ابد قرآن را مصون می‌داند، و دست

۱. جوادی آملی، عبدالله، همان، صص ۳۶۱ - ۳۶۴.

۲. خویی، سید ابو القاسم، بیان در علوم و مسایل کلی قرآن، ترجمه صادق نجمی و هاشم زاده هریسی، دانشگاه آزادی اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۴۱۳.

خیانت نمی‌تواند در قرآن مجید دستبرد برد. حجیت و مصونیت قرآن از اول با خود قرآن بوده و ذاتی است، نه این‌که بعد از نازل شدن از سوی خدا به آن متوجه شده است!



## سوال ۲۰: معجزه بودن قرآن برای غیر عربها مبهم است؛ چطور قرآن می‌تواند برای آن‌ها حجّت باشد؟

قرآن در تمام ابعادش معجزه است، حتی در الفاظش. همانگونه که قرآن تمام جن و انسان را دعوت می‌کند که مثل قرآن را بیاورید.<sup>۱</sup> و در جای دیگر به آوردن ده سوره همانند قرآن.<sup>۲</sup> و در مورد دیگر، به آوردن یک سوره مثل سوره‌های قرآن دعوت بعمل آورده است.<sup>۳</sup> این معجزه جاویدان همچنانکه جهانیان را بسوی خود می‌خواند و تمام محافل علمی دنیا را به مبارزه می‌طلبد، نه تنها از نظر فصاحت و بلاغت (یعنی شیرینی و جذابیت عبارات، و رسائی مفاهیم) بلکه از جهت محتوا و علومی که آن زمان از نظر انسان‌ها پنهان بود، قوانین و مقرراتی که ضامن سعادت و نجات بشریت است؛ بیاناتی خالی از هرگونه تناقض و پراکنده گوئی، تاریخ‌های خالی از هرگونه خرافات و گزافه گوئی، خبرها علمی و غیبی و قصه‌گوئی‌های واقعی برای پند گیری و... در تمام جهات دارای اعجاز است.<sup>۴</sup> که اگر از ناحیه غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتند.<sup>۵</sup> این یعنی

۱. اسراء/۸۸.

۲. هود/۱۳.

۳. بقره/۲۳.

۴. رک: مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ یازدهم، ۱۳۷۰، ج ۹، ص ۴۲ و ۲۹۳.

۵. نساء/۸۲.

قرآن در یک حدی برای عموم قابل درک است (ولو با مراجعه به ترجمه، یا کسانی که اهل زبان می‌باشند).

بنابراین در فهم اعجاز قرآن ابهامی وجود ندارد، چون اعجاز را از طریق مراجعه به اهل زبان و تفسیرهایی که از قرآن به زبان فارسی می‌باشد، می‌توان فهمید. هیچ کسی ادعا نکرده که هر عوام بی سواد عجم، می‌تواند قرآن را بفهمد؛ و اعجاز قرآن را درک کند، بعلاوه تحدی شامل آوردن کتابی مثل قرآن به زبان غیر عربی را نیز شامل می‌شود.

قرآن علاوه بر فصاحت و بلاغت، دارای ابعاد مختلفی از اعجاز است که برای غیر عرب هاهم قابل درک است. مانند:

## ۱. درس نخوانده بودن پیامبر اسلام ﷺ

در این که خداوند متعال قرآن را بر قلب یک نفر آدم درس نخوانده نازل شده است، می‌تواند برساند که قرآن معجزه است و از طرف خداوند نازل شده است.<sup>۱</sup> و این را همه می‌فهمد که یک آدم درس نخوانده، نمی‌تواند یک کتاب علمی و پیشترفته از خود بیاورد.

## ۲. نبود تناقض گویی در عین فشرده گویی

---

۱. رک: دستغیب شیرازی، داستان‌های شگفت، بخش زندگانی مشتی کاظم سادوقی.

در مفاهیم قرآن اختلاف و تناقضی وجود ندارد.<sup>۱</sup> و همچنین فشرده گوئی آمیخته با وسعت و عمق معنی یکی دیگر از امتیازهای قرآن کریم می باشد که به عنوان نمونه به یک آیه اشاره می شود: ﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۲</sup> با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان. امام صادق فرمود: «در مسائل اخلاقی آیه ای جامع تر از این آیه نیست».<sup>۳</sup>

زیرا اصول فضائل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی که عقل، غضب و شهوت باشند، در این آیه تنظیم می شود

**الف) فضایل عقلی در امر به نیکی ها ﴿وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ﴾**

**ب) شهوت در امر به بخشش ﴿خُذِ الْعَفْوَ﴾**

**ج) تسلط بر نفس در برابر قوه غضبیه در روی گردانی و ستیز نکردن با نا آگاهان ﴿وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾<sup>۴</sup>**

بنابراین می توان گفت که کعجزه بودن قرآن کریم برای همه قابل فهم است و هر کس اندک تفکری در آیات آن داشته باشد به این نتیجه خواهد رسید.

۱. حشر/۱۹۲-۱۹۷.

۲. اعراف/۱۹۹.

۳. تفسیر نمونه، همان، ج ۷، ص ۶۴.

۴. همان.

### ۳. پیشگوئی‌های قرآن

- الف)** خبر از پیروزی پیامبر اسلام ﷺ در فتح مکه، ۷ سال قبل از وقوع؛<sup>۱</sup>
- ب)** خبر شکست رومیان و پیروزی مجدد آن‌ها؛<sup>۲</sup>
- ج)** خبر از شکست مشرکین مکه؛<sup>۳</sup>
- د)** خبر از توطئه یهودیان؛<sup>۴</sup>
- ه)** خبر از شکست اهل کتاب و نداشتن توانایی ضرر رساندن آن‌ها به مسلمین؛<sup>۵</sup>
- و)** پیوستن دشمنان به مسلمین؛<sup>۶</sup>
- ز)** شکست یهودیان؛<sup>۷</sup>
- ح)** و....

### ۴. معجزات علمی قرآن

- الف)** در مورد مسائل کشتی‌ها و دریاها و کوه‌ها؛<sup>۸</sup>
- ب)** فشرده بودن هوا در اطراف کره زمین، و دقیق بودن آن در بالا؛<sup>۹</sup>

---

۱. آل عمران/۱۲.

۲. روم/۱.

۳. قمر/۴۵.

۴. آل عمران/۷۳-۷۲.

۵. آل عمران/۱۱۲-۱۱۱.

۶. توبه/۱۳.

۷. توبه/۱۴.

۸. نحل/۱۶-۱۴.

۹. انعام/۱۲۵.

**ج) زوجیت گیاهان؛<sup>۱</sup>**

**د) وجود ستارگان که باعث زینت زمین است؛<sup>۲</sup>**

**ه) سوگند یاد نمودن به ستاره‌هایی که کشف نشده بود؛<sup>۳</sup>**

**و) فرود آمدن باران و شکافته شدن زمین؛<sup>۴</sup>**

**ز) همچنین عمل کربن‌گیری درختان سبز و ده‌ها مورد دیگر.**

آیا این‌ها را عجم‌ها و غیر عرب نمی‌توانند درک کنند، که این همه قانول علمی پیشرفته را قرآن در آن محیط عقب مانده عربستان توسط یک شخص درس نخوانده، بیان نموده است.

## **۵. اعتراف‌های دانشمندان غیر عربی در اعجاز و عظمت قرآن**

**الف) کارلایل:** اگر یک بار به این کتاب مقدس (قرآن) نظر کنیم، حقایق برجسته و خصائص اسرار وجود طوری در مضامین جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آن‌ها نمایان می‌گردد؛ و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی

۱. رعد/۳، ولقمان/۱۰.

۲. صافات/۶.

۳. واقعه/۷۵.

۴. عبس/۲۶-۲۵.

و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود؛<sup>۱</sup>

**ب) جان دیون پورت:** قرآن به اندازه‌ای از نقائص مبرا و منزّه است، که نیازمند کوچک‌ترین اصلاحی نیست؛ و ممکن است از اول تا به آخر آن خواند شود، بدون آن که انسان کمترین ملالتی از آن احساس کند؛<sup>۲</sup>

**ج) گوته:** قرآن اثری است که بواسطه سنگینی عبارت آن، خواننده در ابتدا رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن می‌گردد و بالاخره بی‌اختیار مجذوب زیبایی‌های فراوان آن می‌شود؛<sup>۳</sup>

**د) ویل دورانت:** قرآن در مسلمانان، آن چنان عزت نفس و عدالت و تقوایی بوجود آورده که در هیچ یک از مناطق جهان شبیه و نظیر نداشته است؛<sup>۴</sup>

**ه) ژول لابوم:** دانش و علم برای جهانیان از سوی مسلمانان بدست آمد و مسلمین علوم را از قرآنی که دریای دانش است، گرفتند؛ و نهرها از آن برای بشریت، در جهان جاری ساختند؛<sup>۵</sup>

**و) نیورت:** واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی، فلکی، فلسفه و ریاضیات که در اروپا رواج گرفت،

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

چاپ یازدهم، ۱۳۷۰ ه.ش، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

عموماً از برکت تعلیمات قرآنی است و ما مدیون مسلمانانیم؛ بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است.<sup>۱</sup>

با توجه به این:

**اولاً:** معجزات و مفاهیم قرآن از راه ترجمه و تفسیرهای غیر عربی توسط کارشناسان قرآنی قابل درک است.

**ثانیاً:** ابعاد معجزات قرآن، آن قدر گسترده است که خیلی از آن‌ها مانند خبرهای غیبی، اعجازهای علمی، و... قابل درک است. پس برای همه حجت می‌باشد.

---

۱. همان.

**سوال ۲۱: از نظر عقلی ممکن نیست که کتابی نوشته شود و از اول تا آخر آن اختلافی نداشته باشد، در حالی که قرآن می‌فرماید: اگر از جانب غیر خدا باشد در آن اختلاف فراوان می‌یافتید؟**

انسان دارای ویژگی‌هایی است که موجب می‌گردد، تألیفات و نوشته‌های او از ثبات کافی برخوردار نبوده، بلکه دستخوش تحول و اختلاف گردد. از جمله این ویژگی‌ها:

### ۱. انسان موجود مادی

انسان از جمله موجودات مادی است، از طرفی بدون شک تمام موجودات مادی، دائماً در حال تغییر و تحول هستند؛ و حتی تغییرات خود را به موجودات اطراف خود نیز انتقال می‌دهند، پس تأثیر پذیری از موجودات اطراف و تأثیر گذاشتن بر آنها، جزو طبیعت موجود مادی، از جمله انسان می‌باشد. به همین دلیل، پاره‌ای از افکار و نظرات انسان هم با گذشت زمان، تغییر کرده و دگرگون می‌شود، از این رو تناقض فکری در گفتار و نوشته‌های او در طول زمان، بوجود می‌آید؛ و این از مشخصات و ویژگی‌های موجود مادی است. به خلاف ذات مقدس خداوند، که از هر گونه مادی و عوارض مادی به دور است، لذا دگرگونی و تغییر هم در مورد او وجود ندارد، پس گذشت زمان هم باعث تناقض گویی و اختلاف در گفتار او نمی‌شود.



## ۲. قانون تکامل

یکی از قوانین کلی در نظام آفرینش، قانون تکامل است؛ و یکی از افراد و مصادیقی که تحت این قانون کلی قرار دارد، فکر انسان است، که از نقص و ضعف به سوی قوت و کامل شدن حرکت می‌کند، به خصوص با افزایش تجربه انسان و همچنین بالا رفتن سطح علمی و پیشرفت در مهارت‌های فنی و علمی. از طرفی این تجربه‌ها و پیشرفت‌ها لازمه تمدن بشری است، یعنی تمدنی نمی‌تواند جای تمدن قبلی را بگیرد، مگر اینکه نسبت به تمدن قبلی پیشرفت‌های زیادی داشته باشد، از سوی دیگر، افکار انسان‌ها نیز حرکتی از نقص به کمال دارد، لذا همواره انسان احساس می‌کند امروز عاقل‌تر از دیروز است؛ و هر عمل و تدبیری که امروز می‌کند، پخته‌تر و سنجیده‌تر از کار و تدبیری است که دیروز انجام داده است، و این یک واقعیت غیر قابل انکار است، و تجربه هم این را نشان داده است. بعنوان مثال اگر کسی کتابی بنویسد، و بعد از چند سال بخواهد، بار دیگر همان کتاب را بنویسد، محال است که تغییرات و اصلاحاتی در آن ندهد؛ و این به خاطر همان قاعده کلی و حرکت از نقص به سوی کمال است.

## ۳. مصون از خطا نبودن

در میان انسان‌ها فقط معصومین علیهم‌السلام هستند که

از خطا و اشتباه و فراموشی مصون و ایمن می‌باشند. و الا هر انسان دیگری هر چند هم نابغه باشد، در زمینه‌های عقلی و عملی و فکری دچار اشتباه و فراموشی و غفلت می‌شود، و حتی این مسئله از لحاظ علمی هم ثابت شده است، که فراموشی و غفلت و اشتباه از غرایز انسانی می‌باشد، پس به طور قطعی انسان در افکار و رفتار و نوشته‌های خود دچار اختلاف و تناقض می‌شود.<sup>۱</sup>

#### ۴. تأثیر پذیری از محیط

انسان از محیط و فضای حاکم بر جامعه خود، حالت تأثیر پذیری دارد، از جهت روانشناسی هم تأثیر پذیری فکر انسان از شرایط گوناگون عمر خویش غیر قابل انکار است، مثلاً فکر انسان در حالت‌های مختلف از جمله ضعف و قدرت، صلح و جنگ، زندگی فردی و اجتماعی و... حالت‌های متفاوتی دارد، که برگرفته از تأثیری است که آن زمان بر او داشته است، پس بازده فکری انسان نیز مختلف و گوناگون می‌باشد، زیرا انسان نمی‌تواند رویه و روش خود را در همه عمر یکسان نگه دارد. اما چون خداوند متعال تأثیر پذیر نمی‌باشد، سخنانش نیز اختلاف آمیز نیست.

---

۱. عبدالحسین طیب، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ج ۴، ص ۱۴۸.

## ویژگی های قرآن کریم

### ۱. معارف غیر قابل تغییر

قرآن کریم کتابی است که از هزاران موضوع مختلف علمی برخوردار است، که حتی با پیشرفت زمان، هنوز هم نفوذ ناپذیر بوده و قابل نسخ نمی باشد، کتابی که مشتمل بر علوم و فنون بسیاری است.<sup>۱</sup>

از این روگوستا و لیون فرانسوی می گوید: «قرآن تنها کتاب تعالیم و دستورات مذهبی نیست، بلکه دارای تعالیم و دستورات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... می باشد با این حال می بینیم که کوچک ترین تضاد و اختلافی در آن وجود ندارد».<sup>۲</sup>

### ۲. نزول ۲۳ ساله

نزول تدریجی قرآن کریم در طول ۲۳ سال و در شرایط مختلف زمانی، مکانی، اجتماعی و روحی، به گونه ای بوده که آیات قرآن، بلافاصله توسط مردم و کاتبان وحی، ضبط و نوشته می شده، پس آن چنان نبوده که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ همه را یک جا جمع کرده، و سپس تألیف کند؛ و یا در اواخر عمر آن را تنظیم نموده، و اختلاف ها و تناقض های آن را برطرف کند. بنابراین، اگر قرآن کریم

۱. همان.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۴. ۵. ش، ج ۴، ص ۲۹.

از طرف بشر بود به دلیل خصوصیات انسان، در آن اختلاف پیدا می‌شد، حال که اختلاف نیست، معلوم می‌شود، از طرف خداست، چون هیچ بشری نمی‌تواند در طول ۲۳ سال کلامی بدون اختلاف بگوید.

## نتیجه

آیه شریفه می‌خواهد مخالفین قرآن را تشویق به دقت و تدبر در آیات قرآنی کند و اینکه هر حکمی که نازل می‌شود، و یا هر حکمتی که بیان می‌گردد و... آن را به دیگر آیاتی که مربوط به او می‌باشد، عرضه بدارند؛ تا کاملاً برای شان روشن گردد که هیچ اختلافی بین آنها نیست، بلکه هر یک شاهد دیگری می‌باشد.

همین نیافتن اختلاف در قرآن کریم، رهنمون کننده است بر اینکه، این کتاب از ناحیه خداوند متعال نازل شده نه از ناحیه غیر او. چون اگر از ناحیه غیر او بود از اختلاف و تناقض سالم نمی‌بود، چرا که غیر خدای متعال، از این موجوداتی که در عالم هستند و به خصوص انسان، بالاخره از چهاردیواری و محدوده عالم طبیعت و ماده خارج نیستند، از این رو محکوم به طبیعت این عالم هستند؛ و طبیعت و قانون این عالم بر حرکت و دگرگونی و تکامل استوار است، و این قاعده‌ای طبیعی و کلی می‌باشد که در نوع بشر و در موجودات پائین‌تر از او جریان دارد، چرا که همه در تحت سیطره تحول و تکامل عمومی قرار دارند؛ و

هیچ موجودی از این موجودات یافت نمی‌شود که در دو لحظه پشت سر هم یک حالت داشته باشد؛ بلکه حالات او همیشه مختلف و متفاوت می‌باشند.<sup>۱</sup>

حالا با در نظر داشتن این تحولات و دگرگونی‌های انسان، و از طرفی با توجه به ویژگی‌های قرآن کریم و دارای پیام بودن او در همه زمینه‌ها و برای همه زمان‌ها، عقل سلیم بنابر مقایسه‌ای که بین آنها انجام می‌دهد، به این نتیجه می‌رسد که انسان نمی‌تواند کتابی تدوین کند، که در مدت زمان طولانی و در حالات و روحیات متفاوت و مختلف نگارش شده باشد، بدون اینکه اختلافی در آن باشد، در نتیجه این مسئله از ناحیه عقل هم مردود شناخته شده است. اما خداوند این قدرت را دارد و از نظر عقلی نیز مشکلی وجود نمی‌باشد.

---

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، محمد باقر، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴  
۵. ش، ج ۵، ص ۲۶.



# فضیلت و آداب تلاوت قرآن

**سوال ۲۲: با وجود روایاتی که می‌فرماید: «هر کس قرآن کریم تلاوت کند و به آن عمل نکند، قرآن کریم او را لعنت می‌کند» آیا بهتر نیست انسان قرآن کریم تلاوت نکند تا جزء گروه لعنت شدگان قرار نگیرد؟**

این که در روایت آمده: «هر کس قرآن تلاوت کند و به آن عمل ننماید قرآن او را لعنت می‌کند». بدان معنا نیست که تلاوت قرآن کریم بدون عمل به آن معصیت است، بلکه طبق روایات و آیات قرآن کریم، خواندن قرآن کریم حتی بدون توجه به معنای آن، ثواب و پاداش دارد. برای فراگیری درس زندگی از قرآن کریم و پیمودن مسیر سعادت مندی و تعالی، باید ضمن تلاوت، در آن تدبّر و اندیشه نمود تا بتوان به مفاهیم و معانی بلند آن عمل نمود.

قرآن کریم، اقیانوسی بی‌کران از معارف الهی و دین

است، دقت در این معانی و انس با آن، زمینه عمل به آن را نیز فراهم می‌نماید.

هر مرد و زن مسلمان، باید قرآن کریم را تلاوت کند و در آن تدبّر نماید و خود را با آن همدم و هم نوا سازد و رابطه تنگاتنگی با آن داشته باشد و به بهانه عمل نکردن به آن، خود را از انس با آن محروم نسازد، زیرا قرآن کریم کتاب انسان سازی است، سخن خدا و جامع تمام برنامه‌ها و رموز تکامل و تعالی است، عمل به آن موجب پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت می‌شود.

قرآن کریم، در آیات مختلف اهمیت تدبّر در قرآن کریم را ذکر نموده است و می‌فرماید:

۱. ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾<sup>۱</sup> آیا در قرآن، تدبّر نمی‌کنند یا بر دل‌هایشان قفل‌ها زده شده است؟

۲. ﴿كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾<sup>۲</sup> کتابی است فرخنده که آن را سوی تو فرستادیم، تا در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان پند گیرند.

۳. ﴿أَفَلَا يَتَذَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَتْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾<sup>۳</sup> آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟

۱. محمّد: ۲۴/۴۷.

۲. ص: ۲۹/۳۸.

۳. نساء: ۸۲/۴.



اگر از نزد غیر خدا بود، هر آینه در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند.

در منابع روایی نیز در زمینه اهمیت تدبّر در قرآن کریم روایات زیادی وارد شده است:

۱. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرماید: «بدانید که در قرآن کریم خواندنی که با تدبّر همراه نباشد، خیری نیست، بدانید که در عبادتی که با فهم و اندیشه توأم نباشد، خیری نیست.»

۲. در روایت دیگر نیز می‌فرمایند: «در آیات قرآن تدبّر کنید و از آن عبرت آموزید، زیرا قرآن، رساترین پندها و عبرت‌ها است.»<sup>۱</sup>

هر کس با قرآن کریم انس پیدا کند، می‌تواند آیات آن را راهنما و راهبر خود قرار دهد و علاقه و محبت بلکه عشق به قرآن داشته باشد.

برای آن که مسلمان، به توفیق رفاقت با قرآن کریم دست یابد، باید نسبت به آیات قرآن کریم، شناخت پیدا کرده و در آن تدبّر کند، بر معارف آن دست یابد و سپس با عشق، با آن ارتباط فکری و عملی برقرار نماید.

حضرت علی علیه السلام درباره پرهیزکاران و اہمّت خواندن قرآن کریم می‌فرماید: «آن‌ها شب‌هنگام، بر پا ایستاده، قرآن کریم را شمرده و با تدبّر تلاوت می‌کنند، جان خود

---

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ترجمه حمیدرضا شیخی، دارالحدیث، ج ۱۰، ص ۴۸۲۹.

را با قرآن کریم محزون می‌سازند و داروی درد خود را از آن می‌گیرند. هر گاه به آیه‌ای که در آن تشویق است می‌رسند، با علاقه فراوان به آن روی می‌آورند و چشم جانشان، با شوق بسیار در آن خیره می‌شود و آن را پیشوای خود می‌سازند و هر گاه به آیه‌ای که در آن بیم و انذار است می‌رسند، گوش‌های دلشان را برای شنیدن باز کرده، گمان می‌کنند که صدای ناله آتش سوزان دوزخ، و به هم خوردن زبانه‌هایش در گوش جانشان طنین انداز است»<sup>۱</sup>.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در اهمیت تلاوت قرآن کریم و بهره بردن از آیات آن در رفتار می‌فرماید: «علیکم بالقرآن فانه الشفاء النافع و الدواء المبارک و عصمه لمن تمسک به و نجاه لمن تبعه لا یعوّج فیکوّم و لایزیغ فیستعتب لا ینقضی عجائبه و لا یخلق علی کثره امرد...؛ بر شما باد که به قرآن روی آورید، زیرا قرآن شفابخشی سودمند و دوایی نجات بخش است. هر کس به قرآن تمسک جوید، مصون می‌ماند و هر کس از آن پیروی نماید، نجات می‌یابد، هرگز از مسیر حق منحرف نمی‌شود تا نیازمند به اصلاح باشد و هرگز گمراه نمی‌کند تا در خور عتاب باشد، شگفتی‌های قرآن، پایان پذیر نیست و با گفتگوی فراوان در مورد آن، فرسوده نمی‌شود»<sup>۲</sup>.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲.

۲. بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۲.

در روایت دیگر در این باره می‌فرماید: «قرآن چراغی آشکار و ریسمانی محکم است که در رتبه و مقام بالا قرار دارد. قرآن برترین شفا بخش و بالاترین فضیلت و سعادت است، هر کس از نور او بهره برد، خدا او را هدایت نماید و هر کس امور خویش را به او پیوند دهد، خداوند او را مصون دارد و هر کس به قرآن، تمسک می‌جوید، خداوند او را نجات دهد...»<sup>۱</sup>.

هم چنین روایات دیگری در اهمیت تلاوت قرآن کریم و انس با آن وارد شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

رسول رحمت می‌فرماید: قرآن کریم در قیامت، اولین مهمان خدای سبحان است.

باز می‌فرماید: قرآن کریم، برترین موجود خدا و اهانت به آن، شکستن حریم خدا است.

هم چنین فرمود: قرآن، کتاب نجات بخش و تأمین کننده زندگی سعادت‌مندان است.

در جایی دیگر فرمود: قرآن کریم، قائد و پیشوای بهشتیان و بی‌زاری جو از دوزخیان است. کسانی که قرآن را پشت سر اندازند، به سمت آتش می‌رانند.

امام سجاد علیه السلام فرمود: قرآن، عامل صعود بهشتیان در درجات بهشت است.

---

۱. همان، ص ۳۱.

امام موسی کاظم می‌فرماید: درجات بهشت، به عدد آیات قرآن است.

رسول رحمت در جایی دیگر فرمود: تلاوت قرآن، عامل بلند آوازی در آسمان و نورانیت در زمین است.

امام علی علیه السلام می‌فرماید: قرآن، مایه خرمی و بهار دلهاست.

باز می‌فرماید: قرآن، دریای بی‌کران معرفت است.

بدون شک، پیام اصلی روایات این است که فرد مسلمان، به دور از همه وسوسه‌ها و برای بهره بردن از آیات قرآن کریم، در درجه اول باید به تلاوت و انس با قرآن اهتمام ورزد و در تلاوت آن قصدش این باشد که با نورانیت آیات آن، در این مکتب انسان‌سازی، ساخته شود. ذکر کردن این روایات برای این بود که انگیزه بیشتری جهت تفکر در قرآن ایجاد شود و هیچ کدام دلیلی بر بی‌اهمیت بودن تلاوت قرآن کریم بدون تدبّر و عمل نیست، بلکه قرائت قرآن کریم حتی بدون فهم معنای الفاظ آن نیز مفید است و روایتی که می‌فرماید: «ربّ تالی القرآن و القرآن یلعنه»؛ مصداق آن در جایی است که فرد قرآن خوان، از اول تلاوت آیات، قصدش بهره بردن از آیات نباشد، بلکه انگیزه خواندن آیات در نزد او، غیر از انگیزه هدایت و بهره بردن از آیات آن باشد.

## **سوال ۲۳: وقتی ما معانی کلمات قرآن را نمی دانیم آیا خواندن آن فایده ای دارد؟ آیا خواندن و ختم در ماه رمضان بدون فهم و درک حقایق آن باز ثواب دارد؟**

قرآن غذای روح است و فکر و سفره ای است گسترده و متنوع، متناسب با گستردگی و تنوع نیاز انسان، پس تناول این غذا که در تلاوت، تدبر و عمل است بر همه جسم‌ها ضرورت دارد که روح را پرورش دهد و برای بهره بردن از این غذای بی نقص مرحله وجود دارد که هر کس به اندازه توان خود از این سفره بهره می‌برد و با نگاهی به روایات اسلامی مشخص می‌شود که نه تنها خواندن قرآن بلکه نگاه کردن به نوشته‌های آن نیز اجر و پاداش دارد در این نوشتار مراحل بهره برداری از قرآن را در چهار مرحله می‌آوریم تا هر کسی به اندازه توانش این مراحل را طی کند:

### **۱. نگاه کردن به قرآن کریم**

در روایات اسلامی نگاه کردن به صفحات قرآن خود عبادت است بنابراین اگر کسی سواد لازم برای خواندن قرآن هم نداشته باشد می‌تواند وضو گرفته و قرآن را باز کند و به نوشته هایش نگاه کند. به دو نمونه از این روایات اشاره می‌شود:

**یک:** ابی ذر غفاری از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند که

آن حضرت فرمود: نگاه کردن در قرآن عبادت است.<sup>۱</sup>

**دو:** امام زین العابدین علیه السلام فرمود: نگاه کردن به قرآن بدون آن که بخواند، عبادت است.<sup>۲</sup>

نتیجه این که حتی افراد بی سواد نیز می‌توانند از قرآن کریم بهره‌برند، البته نگاه کردن منحصر به این افراد نیست.

## ۲. خواندن قرآن کریم

دومین مرحله بهره‌وری از قرآن، خواندن قرآن کریم است بدون اینکه به معانی آن توجه کند امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که قرآن بخواند ثروتی دارد که بعد از آن فقیر نیست و کسی که قرآن نخواند چیزی ندارد.<sup>۳</sup>

امام حسن علیه السلام نیز فرموده‌اند: کسی که قرآن بخواند پیش خداوند یک دعایش مستجاب می‌شود، دعای مربوط به دنیا و یا دعای مربوط به آخرت.<sup>۴</sup>

این دو فقط نمونه‌هایی از روایات فراوان در این باره است که می‌رساند حتی خود خواندن قرآن پاداش دارد

---

۱. حر عاملی، محمد؛ وسائل الشیعه، قم، موسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۲۰۵.

۲. همان.

۳. کلینی، محمد؛ کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ش، ج ۲، ص ۶۰۵، حدیث ۸.

۴. نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل‌البیت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۶۱، ب ۱۰، ح ۸.

و این یک مرحله بالاتر از مرحله اول یعنی نگاه کردن به قرآن است. و در این روایات هیچ اشاره ای نشده است که اگر کسی معانی قرآن را درک نکند، قرآن نخواند چرا که وقتی نگاه کردن ثواب داشته باشد، خواندن قرآن؛ علاوه بر نگاه کردن است.

### ۳. تدبر در معانی قرآن

تدبر یعنی ژرف اندیشی و عاقبت اندیشی و تدبر چهار بار در قرآن کریم آمده است که در سه آیه، قرآن کریم مخاطبین خود را به تدبر در اعماق و مقاصد پیام خویش دعوت کرده است که سیاق این آیات نوعی هشدار و توبیخ است که چرا عده ای در قرآن تدبر ندارند.<sup>۱</sup> در آیه چهارم، محتوای پر خیر و برکت قرآن را بیان می‌کند تا بواسطه تدبر در آن از برکات عظیم آن بهره مند گردند خداوند در این باره هدف اصلی نزول قرآن را تدبر و درس عبرت گرفتن می‌داند:

کتابی مبارک به تو نازل کرده ایم تا در آیات آن تدبر کنند و صاحبان اندیشه از آن درس بگیرند.<sup>۲</sup>

این مرحله هر چند نسبت به دو مرحله قبل از اهمیت ویژه ای برخوردار است اما به هیچ وجه آن دو را نفی نمی‌کند.

۱. رک: نساء/۸۲، مؤمنون/۶۸، محمد/۲۴.

۲. ص/۲۹.

## ۴. عمل به قرآن

مرحله نهایی در قرآن کریم عمل کردن به پیام‌ها و دستورات قرآنی است و البته یادآور این نکته ضروری است که عمل به قرآن منوط به این نیست که حتماً باید همه بتوانند دستورات الهی را از قرآن بدست آورند، بلکه افراد بی سواد می‌توانند با مراجعه به متخصصان دین یعنی مراجع تقلید به دستورات الهی عمل کنند و اگر کسی طبق فتوای مرجع تقلیدش حرکت کند قطعاً از افرادی شمرده می‌شود که در پیشگاه الهی به قرآن عمل نموده است. رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند: کسی که قرآن را بخواند ولی عمل نکند، خداوند او را در روز قیامت کور محشور می‌کند و کسی که قرآن را برای رضای خدا و تفقه و آشنایی در دین بخواند خداوند برای او ثواب همه ملائکه، انبیا و رسولان را خواهد داد.<sup>۱</sup>

در این گونه روایات عمل به قرآن ملاک است حال یا خود انسان دارای چنان مقام علمی است که اندیشه کرده و دستورات اسلامی را از قرآن استخراج می‌کند و یا اینکه با تقلید از مرجع تقلید به قرآن عمل می‌کند. و حاصل سخن اینکه هر کسی باید به اندازه توانش از قرآن بهره برد و نباید به این تصور که معانی را درک نمی‌کند از پاداش خواندن قرآن بی بهره ماند و نیز نباید یک مسلمان بی سواد به تصور این که نمی‌تواند

۱. وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۱۸۴، حدیث ۷۶۸۳.



قرآن بخواند از اجر و ثواب الهی در نگاه کردن به قرآن استفاده نکند و خدای متعال هر کسی را به اندازه توانش پاداش خواهد داد و بیش از تحمل او از او عمل نخواهد خواست و این است که فرمود:

و این که برای انسان بهره ای جز سعی و تلاش او نیست. و این که او به زودی پاداش تلاش خود را خواهد دید. سپس به او جزای کافی داده خواهد شد.<sup>۱</sup>

و در جای دیگری فرماید:

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی‌کند. هر کاری را (انسان) انجام دهد برای خود انجام داده و هر بدی کند به زیان خود کرده است...<sup>۲</sup>

بنابراین توان کسی که معانی را درک نمی‌کند، فقط خواندن است و خداوند نیز از او همین خواندن را خواهد خواست و اگر نخواند مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

---

۱. نجم/۴۱-۳۹.

۲. بقره/۲۸۶/۵.



# معارف قرآن خداشناسی

## سوال ۲۴: در قرآن تعبيرات جسمانی و طبیعی برای خداوند آمده است پس چرا گفته می شود خدا جسم نیست؟

جسم قابل قسمت است: از طول، عرض یا ارتفاع؛ اگر ما نتوانیم یک شی را از ابعاد سه گانه قسمت کنیم و یا حتی قسمت کردن آن را تصور کنیم، از نظر برهان عقلی، آن شیء باز قابل تقسیم به اجزای کوچک تری می باشد.

«اگر خدا جسم می بود، دارای امتداد بود و ناگزیر تقسیم می پذیرفت؛ در حالی که قابلیت تقسیم پذیری بر دو گونه متصور است که هر دو در مورد خداوند مستلزم محال می باشد:

صورت اول این است که خدا از اجزای جسمانی ترکیب یافته باشد، به طوری که از تقسیم او چند جزء جسمانی مستقل پدید آید. از آن جا که گفتیم خداوند

مرکب نیست، پس این تقسیم باطل و محال خواهد بود.

صورت دیگر این است که خدا یک جسم بسیط باشد، در این صورت اشکال ترکیب بر او وارد نشده و مانعی در تقسیم او نخواهد بود. اگر این گونه فرض شود باید با تقسیم این جسم بسیط دو تا نصف خدا به وجود آید که هر دو واجب الوجود باشند که در این صورت نیز اشکالات متعدد پیش آمده و مستلزم محال خواهد بود.<sup>۱</sup>

پس خداوندی که خالق اجسام و غیر اجسام بلکه موجودات کیهان است، نمی تواند جسم باشد، زیرا لازمه جسم بودن، مکان داشتن و لازمه مکان داشتن، محدود بودن است و موجود محدود و نیازمند نمی تواند واجب الوجود بالذات باشد چرا که خود احتیاج به موجود برتری دارد تا نیاز او را برآورد و در واقع واجب الوجود بالذات نخواهد بود از این رو خداوند نمی تواند محدود به مکان باشد.

دلیل دیگر: «اگر واجب تعالی دارای اجزا باشد، اجزا در موجود شدن مقدم بر واجب الوجودند (چون تا جزء نباشد، کل به وجود نخواهد آمد) بر این پایه، واجب در برای وجود یافتن متوقف بر وجود اجزاء خود است. (از باب ضرورت تقدم جزء بر کل در وجود)، و توقف داشتن

۱. غرویان، محسن، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۱۸۳.

کل در وجود خود بر جزء و سابق بودن جزء بر واجب و توقف داشتن واجب بر غیر خود، با فرض واجب الوجود بودن محال است»<sup>۱</sup>.

تعبیرهایی که در قرآن برای خداوند شده و در ظاهر معنای جسمانی و طبیعی را می‌رساند، چگونه معنا کنیم که با ساحت قدسی خداوند سازگار باشد؟

در چنین مواردی، اولین کاری که باید بکنیم این است که خداوند را منزله از نقایص جسمانی و طبیعی دانسته و چیزی را مانند او ندانیم. برای نمونه در قرآن چنین آمده است: **﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾** که معنای ظاهری آن این است پروردگارت و فرشته‌ها صف به صف آیند. و چون خداوند جسم نیست که برای او آمدن و رفتن معنا پیدا کند و اساساً وجود او نامحدود می‌باشد و در همه جا حضور دار و غایب نیست تا گفته شود او آمد. از این رو در معنای این آیه تصرف می‌شود و گفته می‌شود: امر و فرمان خدا بیاید، یا گفته می‌شود: عذاب خدا بیاید، یا: حکم خدا به همراه فرشتگان صف به صف بیایند. که کنایه ای باشد از این معنا که: [ملائکه] گرداگرد حاضران را در محشر می‌گیرند و آماده اجرای فرمان الهی اند. این ترسیمی است از عظمت آن روز بزرگ و عدم توانایی انسان بر فرار از چنگال عدالت.

تعبیر به جاء ربک (پروردگار تو آمد) کنایه از فرا

۱. نهاية الحکمه، مرحله ۱۲، فصل ۴، ص ۲۷۵.

رسیدن فرمان خدا برای رسیدگی به حساب خلائق است یا این که منظور عظمت و نشانه‌های خداوند است و یا منظور از ظهور پروردگار، ظهور معرفت او در آن روز است به گونه ای که جای انکار بر هیچ کس باقی نماند؛ گویی همه با چشم، ذات بی مثالش را مشاهده می کنند.

به هر حال، مسلم است که آمدن خداوند به معنی حقیقی کلمه که لازمه آن جسم بودن و انتقال در مکان است معنا ندارد، چرا که او از جسم و خواص جسم مبرا است.

همین معنی با صراحت در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نقل شده است و شاهد این تفسیر، آیه ۳۳ سوره نحل است که می فرماید: ﴿هل ينظرون الا ان تأتيهم الملائكة او يأتي امرئك﴾ آیا آن‌ها جز این انتظاری دارند که فرشتگان به سراغشان بیایند و یا امر پروردگارت فرارسد.<sup>۱</sup>

با توجه به پیراسته بودن ذات خداوند از نقایص جسمانی و طبیعی و بی حد و مرز بودن و صفات نامحدود کمال داشتن حضرت حق، باید گفت که چنین تعبیراتی را بدون حمل بر معنای کنایی، باید از ساحت مقدس خداوند سبحان دور دانست.

۱. تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۷۰-۴۷۱.

باز برای نمونه خداوند سبحان فرموده است:  
چشم‌ها او را نمی بیند، ولی او چشم‌ها را می بیند ﴿لَا تَدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْاَبْصَارَ وَهُوَ لَطِيفُ الْخَبِيرِ﴾<sup>۱</sup> این آیه با صراحت می گوید که چشم‌ها هرگز خدا را درک نمی کنند و نمی بینند، ولی او همه چشم‌ها را درک می کند و می بیند. او خالق موجودات لطیف است و نسبت به بندگان لطیف و مهربان می باشد. او از همه چیز آگاه است: ﴿وَهُوَ الْلطِيفُ الْخَبِيرُ﴾.

به این ترتیب، آیه فوق هرگونه امکان رؤیت در مورد خداوند را - چه در این جهان و چه در جهان - با چشم جسمانی، نفی می کند.<sup>۲</sup>

درباره عدم رؤیت حضرت حق، خداوند متعال در آیه دیگری از قرآن کریم خطاب به حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید: (لن ترانی یا موسی) موسی! هرگز مرا نخواهی دید. البته این معنا با تعبیر لقاء الله که در قرآن کریم و ادعیه به کار رفته، و یا حتی با تعبیر رؤیت که در فرمایشات ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شده هیچ گونه منافاتی ندارد، حضرت علی فرمودند: خداوند با چشم سر قابل رؤیت نیست؛ اما با چشم دل می توان او را دید. چنان که خود آن حضرت می فرماید: (ما رأیت الله شیئاً الا وقد رأیت الله قبله وبعده ومعہ) هیچ چیزی را

۱. انعام/۱۰۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۴، ص ۲۲۳.

ندیدم مگر آن که خداوند را قبل از آن و بعد از آن و در کنار آن مشاهده کردم.

بنابراین، منظور دیدن خدا با چشم دل و لقای حضوری و شهود قلبی است که به مراتب قوی تر و یقینی تر از دیدن ظاهری است.<sup>۱</sup>

بنابراین، آن چه که در قرآن و احادیث وارده از ائمه معصومین علیهم السلام، دلالت بر جسم بودن خداوند داشته باشد، معنی کنایی دارد.

---

۱. غرویان، محسن، آموزش عقاید، ج ۱، ص ۱۸۴.



**سوال ۲۵: خداوند در آیه ۱۶ سوره اسراء می فرماید:**  
**«ما چون اهل دیاری را بخواهیم هلاک سازیم، پیشوایان و متنعمان آن شهر را امر می کنیم راه فسق و فجور و ظلم را در آن دیار در پیش گیرند و آنجا تنبیه و عقاب لزوم خواهد یافت و آن گاه همه را هلاک می سازیم».** اولاً: این که خداوند ابتدا تصمیم به نابودی دیاری می گیرد ظلم است، ثانیاً: امر به فسق و فجور قبیح است چرا خداوند مرتکب قبیح می شود. ثالثاً: فسق و فجور مترفین به امر خدا می باشد بنابر این هلاک آن ها بدست خدا به جرم فسق و فجور، ظلم دیگری است؟

در فهم آیه شریفه از همان اول اشتباهی صورت گرفته است که به ادامه آن هم سرایت کرده است و سوالات بعدی هم بر این اشتباه پایه گذاری شده است.

توضیح آنکه: اولاً باید توجه داشت که فضای کلی قرآن کریم در مورد انسان و عقوبت او بر این اساس است، هیچ امتی عذاب و عقاب نمی شود مگر این که حجت بر آنها تمام شود مثل آیه ۱۵ از سوره اسراء **﴿وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا﴾**؛ و ما کیفرکنندگان نیستیم مادامی که فرستاده ای بر نیانگیزیم. و یا آیه شریفه ۵۹ از سوره قصص **﴿وَمَا كَانَتْ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمِّهَا﴾** و پروردگار تو نابود کننده آبادی ها نیست تا در مرکز (و اصل آن) آبادی ها فرستاده و پیامبری برانگیزد.

ثانیاً معنای آیه ۱۶ سوره اسراء ﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً... الْآيَةَ﴾، بنابر آنچه مرحوم علامه طباطبایی رحمة الله عليه و بعضی دیگر از مفسرین فرموده‌اند، این است که «وقتی هلاک آنها نزدیک می‌شود» نه اینکه ما می‌خواهیم آنها را هلاک کنیم. شبیه این تعبیر در کلمات ما هم وجود دارد. مثل اینکه می‌گوییم: «وقتی مریض می‌خواهد بمیرد مریضی‌اش زیاد می‌شود»، «وقتی که تاجر می‌خواهد فقیر شود خسارت از هرطرفی بر او می‌بارد»، یا «وقتی آسمان می‌خواهد ببارد ابر چنان می‌آید». در این موارد منظور این نیست که مریض خودش می‌خواهد بمیرد و یا تاجر خودش می‌خواهد فقیر شود و یا آسمان خودش می‌خواهد ببارد، بلکه منظور این است که وقتی اسباب موت و فقر و باران نزدیک و مهیا می‌شود این اتفاقات پیش می‌آید.<sup>۱</sup>

اما قسمت بعدی آیه شریفه ﴿أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا﴾: معلوم است که خداوند امر تشریحی به معصیت نمی‌فرماید چون ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ﴾<sup>۲</sup> (همانا خدا به زشتی امر نمی‌کند)، و امر تکوینی هم به معصیت نمی‌کند. چون اگر قرار باشد انسان بدون اختیار مأمور به معصیت باشد دیگر مختار بودن انسان منتفی می‌شود و در نتیجه ثواب و عقاب و بهشت و جهنم بدون معنی می‌شود. بنابراین «امر» در آیه شریفه باید

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۶۰.

۲. اعراف/۲۸.

چیز دیگری را قصد کرده باشد. زمخشری در کشف می‌فرماید: «امر» در اینجا باید مجازی باشد، به این معنی که خداوند نعمت‌های خود را سرازیر می‌کند و این باعث می‌شود که در معاصی و شهوات غوطه‌ور شوند گویا اینها مأمور می‌شوند که با چنین کارهایی سبب‌سازی و مقدمات عذاب الهی را فراهم سازند، و از طرف وقتی که خداوند نعمت بدهد باید شکرگزاری شود و باید نیکی و احسان انجام داد و مأمور به این وظایف می‌شوند و چون چنین نمی‌کنند و مرتکب فسق می‌شوند مستوجب هلاکت می‌شوند.

این تفسیر بنا بر این است که «امرنا» را به معنی «امر کردیم» بدانیم، اما اگر معنی آن را «غذا و روزی ذخیره دادیم»<sup>۱</sup> بدانیم که از مصدر باب افعال ماده «میره» به معنی «غذای ذخیره» صرف شده باشد به این تکلف‌ها هیچ نیازی نیست و شبیه بسیاری از آیات قرآن است که حکایت از یکی بودن خوان نعمت پروردگار بر مؤمن و کافر است با این تفاوت که مؤمن شکر می‌کند و کافر ناسپاسی و نمک‌شناسی، و البته در این ناسپاسی خود کافر ضرر می‌کند و برطبق این آیه شریفه محیطی هم که کافر در آن است و آلوده شده با عذاب الهی نابود خواهد شد.

اما اینکه چرا «مترفین» مورد توجه خطاب واقع

---

۱. المنجد، ماده میر، شماره ۱.

می‌شوند، چنان که برخی که از مفسرین گفته‌اند، برای اینکه آنها صاحب نعمت کثیر و از رؤسای قوم هستند و مردم (و محیط زندگی) تابع آنها هستند.

به بیان دیگر چون در این آیه سخن در موضوع نابودی «قریه‌ها» می‌باشد بایسته است در فهم آن به بررسی پیرامون آیه‌هایی از قرآن پرداخته شود که خبر از نابودی برخی از قریه‌ها داده است، مانند: قوم عاد، ثمود و لوط. با مطالعه این آیات دانسته می‌شود که خداوند متعال پیامبری به سوی آنان فرستاد و ایشان را دعوت نمود بر یکتا پرستی، ایمان به معاد، انجام کارهای نیک و ترک کارهای ناپسند. ولی آنان چون این دعوت را مخالف خواسته‌های نفسانی خود یافتند، برنتافتند. اشراف و ثروت اندوزان مترف و خوشگذران، به صف آرایی در برابر پیامبران الهی روی آوردند و افراد لایه‌های پایینی جامعه را که زیر دستان و رعیت‌های آنان بودند، با تهدید و تطمیع به دنبال خود کشیدند. پیامبران برای اثبات راستین بودن دعوت خود، معجزاتی به آنان نشان دادند ولی با این همه بسیاری از آنان لجاجت کردند و فرستادگان خدا و گروه اندکی که بدو ایمان آورده بودند را شکنجه و اذیت کردند و آنان را تهدید به کشتن می‌نمودند. با روشن شدن حق و باطل و اتمام حجت، خداوند فرمان داد تا پیامبرش و مؤمنان، از شهر خارج شوند و سپس عذاب خود را به آنان نازل نمود.

با توجه بر این دست از آیات، در تفسیر آیه مورد پرسش می‌توان گفت: زمان نابودی قریه‌ها، هنگامی است که مترفان را فرمان بر خداپرستی و اطاعت از خود دهیم، لیکن آنان بر نمی‌تابند و راه فسق را در پیش می‌گیرند و دیگران را در پی خود به فسق و فجور می‌کشانند. و چون حجت بر آنان تمام است، ما اراده می‌کنیم تا آنان را نابود نماییم و شهرهایشان را زیر و رو کنیم.

**سوال ۲۶:** با توجه به آیه «**أَنْتُمْ أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**» الف: آیا اراده کردن در حق تعالی موجب تغییر در ذات الهی نمی‌شود؟ ب: آیا حق تعالی برای ایجاد کردن، کلمه «کن» را تلفظ می‌کند؟ ج: مطابق آیه، چیزی که حق تعالی اراده خلق آن را نموده باید قبلاً موجود باشد تا بتواند مورد خطاب «کن» قرار بگیرد؟

صفات خداوند به دو قسمت ذیل تقسیم شده است:

**الف)** صفات سلبيه (جلالیه): یعنی هر گونه مفهومی که دلالت بر نوعی نقص و محدودیت و نیاز، داشته باشد، از خدای متعال، نفی می‌شود. مثل جسم بودن، احتیاج، محل و جهت<sup>۱</sup>

**ب)** صفات ثبوتیه (کمالیه) یعنی صفاتی که در خداوند متعال وجود دارند که خود دو دسته‌اند:

۱. صفات ذات: صفات ذات، صفات و مفاهیمی هستند که با توجه به نوعی از کمال، از ذات الهی انتزاع می‌شوند، مثل علم، قدرت، حیات و جز آنها

۲. صفات فعل: صفات مفاهیمی هستند که از نوعی رابطه بین خدای متعال و مخلوقاتش انتزاع

---

۱. مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش عقاید، ناشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ نهم، پاییز ۱۳۷۲، ص ۸۷.

می‌شوند، مثل رحمت، اراده، خالقیت و جز آن.<sup>۱</sup> که از مقام فعل انتزاع می‌شوند و جزء صفات فعلیه بشمار می‌روند.<sup>۲</sup>

با توجه به توضیحات پیشین گوییم: صفت «اراده» به معنای تصمیم گرفتن بر انجام کار است. این صفت بدون شک از صفات فعلیه می‌باشد که بلحاظ تعلق به امور حادث، مقید به قیود زمانی می‌گردد چنانکه در استعمالات قرآنی ملاحظه می‌شود، مانند: ﴿إِنَّمَا إِذَا ارَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. ولی باید توجه داشت که اتصاف خدای متعال به صفات فعلیه، به این معنی نیست که تغییری در ذات الهی حاصل شود یا عرضی در آن، پدید آید. بلکه بدین معنی است که اضافه و نسبتی بین ذات الهی و مخلوقاتش از دیدگاه خاص و در شرایط معینی لحاظ می‌شود و مفهوم اضافی ویژه‌ای به عنوان یکی از صفات فعلیه، انتزاع می‌شود.

در مورد «اراده» این رابطه در نظر گرفته می‌شود که هر مخلوقی از آن جهت که دارای کمال و خیر و مصلحتی بوده، آفریده شده است. پس وجود آن در زمان و مکان خاص و یا کیفیت خاص، متعلق علم و محبت الهی، قرار گرفته و بخواست خودش آن را آفریده است، نه اینکه کسی او را مجبور کرده باشد. ملاحظه این رابطه،

۱. همان، ص ۹۵.

۲. طباطبایی، سید محمد حسین، نهاية الحکمة، ص ۳۶۴.

موجب انتزاع مفهوم اضافی، بنام «اراده» می‌گردد که از نظر تعلق به شیء محدود و مقید، دارای حدود و قیودی خواهد بود، و همین مفهوم اضافی است که متّصف به حدوث و کثرت می‌شود. زیرا اضافه، تابع طرفین است و حدوث و کثرت یکی از طرفین، کافی است که این اوصاف به اضافه هم سرایت کند.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر در میان علت تامه و معلول، هیچ‌گاه فاصله زمانی وجود ندارد، و لذا در اصطلاح فلاسفه، تقدم علت بر معلول را، تقدم رتبی می‌دانند، و در مورد اراده خداوند، نسبت به امر ایجاد و خلقت، که روشن‌ترین مصداقِ علت تامه، یا مصداق منحصر به فرد علت تامه است، این معنی روشنتر است. و لذا اگر آیه **﴿وَمَا أَمْرُنَا إِلَّا وَاحِدَةٌ﴾** یعنی «امر مایک کلمه بیش نیست» را به کلمه **﴿كُنْ﴾** تفسیر کرده‌اند، از تنگی بیان است و **﴿كُنْ﴾** نیز ترکیبی است از کاف و نون و نیاز به زمان دارد و حتی «فاء» در «فیکون» که معمولاً بیانگر نوعی زمان است از ضیغ تعبیر این گونه، بیان می‌شود.<sup>۲</sup> با توجه به این مقدمه، به جواب سؤال پرداخته می‌شود.

معنای اینکه خداوند متعال فرمود: **﴿إِذَا أَرَادَ شَيْئًا﴾** این است که: **﴿إِذَا أَرَادَ إِيجَادَ شَيْءٍ﴾** = وقتی اراده کند ایجاد چیزی را» و این معنا از سیاق آیه استفاده می‌شود. و در

۱. آموزش عقاید، همان، ص ۱۱۴-۱۱۳.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و چهارم، چاپخانه حیدری، پاییز ۱۳۶۸، ج ۲۳، ص ۸۵.



عده‌ای از آیات دیگر که متعزّض این حقیقتند، به جای «اراده» کلمه «قضاء» آمده مانند آیه **﴿إِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾** و هیچ منافاتی هم ندارد، برای اینکه قضا به معنی حکم است و حکم و قضا و اراده در خدای تعالی، یک چیز است. برای اینکه اراده از صفات فعل و خارج از ذات خدای تعالی است و از مقام فعل او انتزاع می‌شود و معنایش اینست که:<sup>۱</sup> هر چیز موجود را که در رابطه با اراده خدای سبحان فرض کنیم طوری است که هیچ چاره‌ای جز هست شدن ندارد. (پس چیزی که قابل وجود یافتن باشد، متعلّق اراده خدای تعالی قرار می‌گیرد، نه چیزی که قابلیت هست شدن را نداشته باشد و همچنین این شیء، قبلاً لباس وجود را به تن نکرده و با اراده خدای تعالی است که لباس وجود و هستی یافتن را به تن می‌کند).<sup>۲</sup>

توضیحی در مورد جمله **﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾**: منظور از جمله **﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾** این نیست که خداوند یک فرمان لفظی با معنی «موجود باش» صادر می‌کند.<sup>۳</sup> وگرنه تسلسل لازم می‌آید، برای اینکه خود لفظ، هم چیزی است که بعد از اراده کردن، تلقّف دیگری می‌خواهد، باز آن تلقّف هم چیزی از چیزها است که محتاج به اراده و تلقّف دیگری است. و نیز در این میان، مخاطبی هم که

۱. محاضرات فی الإلهیات، ص ۱۱۵.

۲. ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۷، ص ۱۷۰.

۳. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۴۱۹.

دارای گوش باشد، و خطاب را با دو گوش خود، بشنود، و از در امتثال، موجود شود، در کار نیست. برای اینکه اگر مخاطب، وجود داشته باشد، دیگر احتیاج به ایجاد ندارد. پس کلام در آیه مورد بحث، کلامی تمثیلی است. می‌خواهد بفرماید: افاضه وجود، از ناحیه خدا به هر چیزی که موجود می‌شود، جز به ذات متعالی خدا، به هیچ چیز دیگر، احتیاج نیست و چون ذاتِ خداوندی، هستی آن‌را، اراده کند، بدون تخلف و درنگ، موجود می‌شود. و جمله «فیکون» بیانگر اطاعت آن شیء است که مورد اراده خدا قرار گرفته، می‌خواهد بفرماید: همین که هست شدن چیزی مورد اراده خدا قرار گرفت، بدون درنگ، لباس هستی می‌پوشد (پس قبلاً وجود نیافته و موجود نبوده، و الآن که هست شدن و وجود یافتن آن مورد اراده خداوند قرار گرفته، موجود می‌شود).<sup>۱</sup>

---

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه موسوی همدانی، چاپ دفتر انتشارات اسلامی، ص ۱۷۳-۱۷۰.

## **سوال ۲۷: زلزله و حوادث طبیعی دیگر که در آنها انسان‌های بی گناه، خصوصا کودکان کشته می‌شوند، چگونه با کرامت و عدالت و رحمت خدا سازگار است؟**

برای پاسخ چند نکته قابل ذکر است:

الف) حوادث دلخراش و ناگواری مانند: سیل، زلزله، شیوع برخی بیماریها و... در جهان طبیعت به چند صورت است:

۱. براساس نظام علت و معلول که بر عالم و جهان هستی حاکم است، هر کس زمینه‌های لازم برای رویارویی با حوادث و بلایای طبیعی مثل زلزله، سیل و... را فراهم نکند، آسیب‌پذیر و دستخوش از این دست حوادث ناگوار می‌شود. توضیح اینکه: برخی بلاها و حوادث، نتیجه بی توجهی خود انسان‌ها است و چنین حوادثی لازمه طبیعت بوده و زمینه خسارات و زیان آن را خود انسان‌ها فراهم می‌کنند. به عنوان مثال: اگر در منطقه‌ای یا شهری بر اثر حوادث طبیعی و سستی پوسته و جداره کره خاکی، زمین می‌لرزد و خسارات مالی و جانی بسیاری حادث می‌شود، بسیاری از این خسارت‌ها در اثر عدم استحکام ساختمان‌های مسکونی و غیر استاندارد بودن آنها است، چون بر اساس نظم و نظر کارشناسان ساخته نشده‌اند و در برابر حوادث طبیعی مقاومت ندارند، ولی اگر مردم کارهای خود را بر اساس نظم و به بهترین

صورت انجام دهند و ساختمان‌هایی را که می‌سازند، براساس معیارهای قانونی و استاندارد باشد، به طور قطع یا گرفتار حوادث طبیعی نمی‌شوند یا دست‌کم خسارات به میزان قابل توجهی کم‌تر خواهد بود.

از این رو این گونه موارد، به خداوند متعال ربطی ندارد چون او عادل و مهربان است و به کسی ظلم نمی‌کند؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾؛<sup>۱</sup> «خداوند هیچ بر مردم ستم نمی‌کند، ولی این مردم هستند که بر خویشتن ستم می‌کنند».

۲. این گونه حوادث ممکن است نوعی امتحان و آزمایش برای انسانها باشد، توضیح آن که: امتحان و آزمایش‌بندگان، یکی از سنت‌های خداوند متعال است و او همواره بندگان را در صحنه‌های مختلف مورد آزمایش قرار می‌دهد. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِيرِ الصَّابِرِينَ﴾؛<sup>۲</sup> «و به طور قطع شما را به چیزی (از قبیل) ترس و گرسنگی و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم و مژده باد شکیبایان را...». و این سنت الهی هیچ‌گاه تعطیل بردار نیست.<sup>۳</sup>

۱. یونس/۴۴.

۲. بقره/۱۵۵.

۳. رک: طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۵۲ - ۳۶۱.

۳. گاهی حوادث، عاملی برای بازگشت و بیداری از غفلت است؛ غرور، غفلت، و... همواره از عوامل سقوط و از موانع تکامل انسان به سوی سعادت است و برای بازگشت و زدودن غفلت و زنده کردن یاد خدا در دل‌های مرده، وجود حوادث غیر منتظره که با فراز و نشیب همراه است، بسیار سازنده و راهگشا است.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ﴾؛ «و ما آنها را به حوادث غم‌انگیز و رنج‌ها گرفتار ساختیم، شاید به درگاه خدا روی آرند».

۴. گاهی خداوند متعال برای از بین بردن آثار گناهان، حوادث و بلاها را به عنوان کفاره گناهان بر انسان‌ها نازل می‌کند. تا به لطف و کرمش قسمتی از گناه گناهکاران را در همین دنیا و قبل از فرا رسیدن مرگ بشوید تا در جهان آخرت گرفتار عذاب‌های شدید و دردناک نشوند.

### ب) براساس آیات قرآن کریم، اجل دو گونه است:

اجل مسمی (حتمی). ۲. اجل معلق (غیر حتمی)؛ ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ﴾؛<sup>۲</sup> «اوست که شما را از گل آفرید، سپس

۱. انعام/۴۲.

۲. انعام/۲.

(برای زندگی شما) مدتی تعیین کرد و مدت معین (عمر هر انسانی) نزد اوست».

اجل مسمی و حتمی همان پایان استعداد جسم انسان برای بقاء است و با فرا رسیدن آن همه چیز به فرمان خداوند پایان می‌گیرد.

اجل معلق و غیرحتمی نیز با دگرگونی شرایط دگرگون می‌شود مثلاً اگر انسان درون ساختمان‌های غیر استاندارد و سست زندگی بکند و یا در مکانی که در معرض حوادث طبیعی است ساختمان بنا کند و... دچار حوادث می‌شود. در حالی که اگر معیارهای اصولی ساختمان را رعایت می‌کرد، دچار چنین حوادث ناگواری نمی‌شد و سال‌ها می‌توانست زندگی کند.

بنابراین اگر اجل معلق و مسمی را از هم جدا کنیم بسیاری از مسائل درباره قضا و قدر و... حل خواهد شد.<sup>۱</sup> پس حوادث طبیعی و غیرمترقبه می‌تواند زاویه‌ها و جوانب مختلفی داشته باشد که به برخی از آن‌ها اشاره شد. که با توجه به مطالب یاد شده، حوادث مذکور هیچ کدام مخالف عدالت و رحمت و... الهی نخواهد بود. بلکه این حوادث یا در نتیجه بی‌تدبیری انسان یا امتحانی از جانب خدا است یا باعث بیداری و دوری از غفلت می‌باشد و یا این که کفاره ای است

---

۱. رک: مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ج ۱۸، ص ۲۹.

برای گناهان انسان تا در نتیجه آن عذاب آن گناهان در  
آخرت شخص را گرفتار نکند.





# پیامبر شناسی

**سوال ۲۸: طبق آیه: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ وَمَا يَخْفَىٰ» (اعلیٰ ۶/ و ۷) آیا پیامبر ﷺ دچار نسیان می شده است؟**

ترجمه روان آیه مذکور چنین است: «ما به زودی (قرآن را) بر تو می خوانیم و هرگز فراموش نخواهی کرد، مگر آنچه را خدا بخواهد، که او آشکار و نهان را می داند».

معنای نسیان در این آیه به معنای آن است که معنا از خاطر برود. سهو نیز به همین معنا است. نقیض آن ذکر و یادبود است. برخی می گویند: نسیان رفتن معنا است، و آن از فعل خدای تعالی است. یعنی خدای تعالی به سبب بعضی عوارض نسیان و سهو را عارض می کند!

تفسیری کوتاه از آیه مورد نظر: جمله ﴿سَنُقْرِئُكَ﴾

---

۱. رازی، محمد، تفسیر مجمع البیان، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ دوم، ۱۳۵۹، ج ۲۷، ص ۱۹.

وعده‌ای است از خدای تعالی به پیامبرش به این که علم قرآن و حفظ قرآن را در اختیارش بگذارد، به طوری که قرآن را که نازل شده، همواره حافظ باشد، و هرگز دچار نسیان نگردد، و همان طوری که نازل شده است قرائتش کند و ملاک در تبلیغ رسالت و وحی به همان طوری که وحی شده همین است.<sup>۱</sup>

در این آیه علاوه بر مصونیت رسول اسلام ﷺ از نسیان مصونیت آن حضرت از سهو نیز تأکید می‌شود. نظیر آن در محاورات عرفی است که متشرع و متعبد بگویند: «در مسجد برای ناپاکان جای نیست، مگر آن که خودم بخواهم که مقصود این است که تنها من قادرم ناپاکان را راه دهم و من هم جز پاکان احدی را راه نمی‌دهم و استثناء در آن تأکید مستثنی منه است، نه تقطیع و اخراج چیزی از آن».<sup>۲</sup> در تفسیر نمونه پیرامون این آیه آورده است: هنگام نزول وحی عجله نکن و هرگز نگران فراموش کردن آیات الهی مباش، آن کس که این آیات بزرگ را برای هدایت انسان‌ها بر تو فرستاده است، هم او حافظ و نگهبان آنها است و نقش این آیات را در سینه پاک تو ثابت می‌دارد، به طوری که هرگز گرد و غبار سهو و نسیان بر آن نخواهد نشست.<sup>۳</sup> نظیر این

۱. طباطبائی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر

موسوی همدانی، تهران: امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۷۰، ج ۲۰، ص ۶۲۷.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات اسری، چاپ

اول، ۱۳۸۱، ج ۴، ص ۲۳۹.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه،

نکته، در آیات دیگر نیز آمده است. «پس بلند مرتبه است خداوندی که سلطان حق است (پس نسبت به تلاوت) قرآن عجله مکن، پس از آن که وحی آن بر شما تمام شود؛ و بگو: پروردگارا! علم مرا افزون کن.<sup>۱</sup>»

در جای دیگر آمده است: «زیانت را به خاطر عجله برای خواندن آن (قرآن) حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست». <sup>۲</sup> پس برای اثبات قدرت خداوند و این که هر خیر و برکتی است از ناحیه اوست، می‌افزاید: «تو چیزی از آیات الهی را فراموش نمی‌کنی». مگر آنکه خدا بخواهد که او آشکار و پنهان را می‌داند. مفهوم و معنای پنهان این تعبیر این نیست که پیامبر ﷺ چیزی از آیات الهی را فراموش می‌کند، اگر چنین باشد از گفتار پیامبر ﷺ سلب اطمینان خواهد شد، بلکه هدف بیان این حقیقت است که موهبت حفظ آیات الهی از سوی خدا است، و لذا هر لحظه بخواهد، می‌تواند آن را از پیامبرش بگیرد. به عبارت دیگر، هدف بیان تفاوت علم ذاتی خداوند و علم موهبتی و ظهوری پیامبر ﷺ است.

به هر حال این یکی از معجزات پیامبر اسلام ﷺ است که آیات و سوره‌های طولانی را با یک بار تلاوت جبرئیل به خاطر می‌سپرد و همیشه به خاطر داشت و

۱۳۵۳ ه. ش، ج ۲۶، ص ۳۹۲.

۱. طه/۱۱۴.

۲. قیامت/۱۶، ۱۷.

چیزی را فراموش نمی‌کرد.<sup>۱</sup>

به هر تقدیر امتیاز اساسی بین استماع رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خداوند یا فرشتگان و بین استماع انسان عادی از رسول اکرم در این است که:

**اولاً:** رسول اکرم در استماع و تلقی و حفظ وحی معصوم است، یعنی هرگز کاهش و یا افزایش در تلقی او نسبت به وحی الهی راه ندارد، بلکه همان را طبق واقع می‌یابد. ولی انسان عادی که مسبوق به برخی از خواطر شیطانی است، ممکن است آن را درست تلقی و حفظ نکند و در اثر سوء اختیار خود گرفتار کژراهه در ادراک گردد.

**ثانیاً:** تلقی رسول اکرم از خداوند یا فرشتگان به نحو علم حضوری است، ولی تلقی انسان عادی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به نحو علم حصولی است.

**ثالثاً:** رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ آن چه معصومانه به نحو علم شهودی تلقی کرد، معصومانه حفظ می‌کند و از آسیب نسیان مصون است، ولی انسان عادی گذشته از تلقی غیر معصومانه، در مقام ضبط و نگهداری نیز مصون از سهو و نسیان نخواهد بود.<sup>۲</sup> پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ کسی است

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ نوزدهم، ۱۳۷۸، ج ۲۶، ص ۳۹۳.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، تفسیر قرآن به قرآن، قم، انتشارات اسری، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۶۲.

که قرآن را از مقام «لدن»<sup>۱</sup> گرفت و علمش لدنی است، از این جهت جهل و نسیان در او راه ندارد. فراموشی از ساحت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دور است؛ زیرا که فرمود: «سنقرئک فلا تنسی» پس ممکن نیست. و در اثر عصمت، جهل و نسیان در آن حضرت راه ندارد.

عصمت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این است که آن حضرت هر چه را که فهمید و از خداوند دریافت داشت، به درستی حفظ و نگهداری می‌کند، و سهو و نسیان در قلمرو حفظ او راه ندارد، چنان که خدای سبحان درباره شأن ایشان می‌فرماید: ما قرآن را بر تو قرائت می‌کنیم و تو اهل نسیان و فراموشی نیستی.<sup>۲</sup>

بنابراین آنچه از تفسیر قرآن به قرآن و تفسیر مفسرین، در مورد نسیان و یا عدم نسیان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دست می‌آید، این است که: به دلیل عقلی و نقلی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دارای عصمت است، و در تلقی از وحی و ابلاغ وحی و در نگهداری و حفظ آن معصوم و مصون است و خطاء و نسیان در مورد معصوم تصور ندارد. چون خداوند در سوره طه می‌فرماید: «گفت: علم آن، در کتابی نزد پروردگار من است. پروردگار من نه خطا می‌کند و نه فراموش می‌نماید».<sup>۳</sup>

۱. نمل/۶.

۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، همان.

۳. طه/۵۲.

پس خداوند از طریق انبیاء و رسولان به غرض خود می‌رسد، و پیامبران حتماً باید در دریافت و ابلاغ و نگهداری وحی الهی معصوم و مصون باشند. و این همان بیان و برهان حکمت است که علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، ذیل آیه ۲۱۳ از سوره بقره به آن اشاره کرد...

از این روی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به دلیل عقلی و نقلی معصوم است، و معصوم هم در دریافت وحی و ابلاغ وحی و نگهداری و حفظ وحی معصوم و مصون است، و هیچ گونه خطاء و اشتباه و نسیان در او راه ندارد. چون علم پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لدنی و شهودی است و در علم لدنی و شهودی و حضوری نسیان و خطاء راه ندارد، و آیه مورد سؤال و مورد بحث هم، دارد همین را بیان می‌کند. و در واقع بیان مزده و معجزه علمی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که در حفظ و نگهداری آیات و سوره‌های طولانی دچار نسیان نمی‌شود، و از نسیان مصون است.

**سوال ۲۹: با توجه به عصمت پیامبر ﷺ، چرا خداوند در آیه دوم از سوره مبارکه فتح به پیامبر می‌گوید: «لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ»؛ تا خداوند گناه گذشته و آینده تو را ببخشد؟**

در تفسیر این آیه مرحوم طبرسی اقوالی را ذکر کرده و متذکر شده که این اقوال با عقیده شیعیان امامیه در مورد عصمت انبیاء موافقت ندارد. از جمله از اهل سنت نقل کرده است که گفته‌اند: گناهی را که قبل از نبوت و بعد از آن انجام داده‌ای، بیامرزد. یا اینکه، خداوند وعده داده است که گناهی را که از پیامبر سر زده یا خواهد زد، در صورتی که اتفاق افتد، خواهد بخشید.<sup>۱</sup>

علامه طباطبایی نیز با رد این اقوال، می‌فرماید: این اشتباه از اینجا ناشی شده که اینان خیال کرده‌اند که ذنب به معنای معصیت و نافرمانی است و حال آنکه چنین نیست، بلکه ذنب عبارت است از هر عملی که به دنبالش ضرر و یا از بین رفتن نفعی و یا مصلحتی باشد، و نیز مراد از مغفرت، معنای معروفش که عبارت است از ترک عذاب در مقابل مخالفت با اوامر و نواهی نیست، زیرا مغفرت در لغت عبارت است از پرده افکندن بر روی هر چیز.

۱. طبرسی، مجمع البیان، ترجمه گروهی از مترجمان، انتشارات دارالکتب اسلامیة، ج ۲۳، ص ۱۰۱.

پس ذنب عبارت است از هر عملی که آثار بدی به همراه داشته باشد و مغفرت هم به معنای پوشاندن هر چیز است. حال با روشن شدن معنای این دو واژه، می‌گوئیم که قیام رسول خدا علیه کفر و شرک که گاهی به وسیله جنگ و جهاد صورت می‌گرفت. انتقام مشرکین را در برداشت، به طوری که از هیچ توطئه ای، برای براندازی حکومت الهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دریغ نمی‌کردند. اما خدای سبحان به وسیله صلح حدیبیه که به فتح مکه انجامید، شوکت و قدرت مشرکین را گرفت، و به این وسیله پیامبرش را محفوظ داشت تا رسالتش را به اتمام برساند. روایت مناظره مأمون عباسی با امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام نیز مؤید همین مطلب است که ذکر آن خالی از لطف نمی‌باشد. ابن جهم راوی این حکایت می‌گوید: روزی در مجلس مأمون حاضر شدم، دیدم حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلَام نزد اوست، مأمون از آن حضرت پرسید: یابن رسول الله! آیا مگر به نظر شما انبیاء معصوم نیستند؟ فرمودند: بله! مأمون: پس بفرمائید معنای این کلام خدای عزوجل که فرموده: ﴿لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ﴾ چیست؟

حضرت فرمود: در نظر مشرکین عرب هیچ کس گناهکارتر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نبود. برای اینکه آنها ۳۶۰ خدا داشتند و حضرت رسول، با بعثتش، آنها را از خدایی انداخت و مردم را به اخلاص و وحدانیت خدای تعالی دعوت نمود بزرگان قریش، برای انتقام جویی،



به تحریک مردم پرداختند. اینجاست که وقتی خدای تعالی مکه را برای پیامبرش فتح می‌کند، می‌فرماید: ما این فتح را برای تو آشکار ساختیم، تا تبعات و آثار سویی را که دعوت گذشته و آینده ات در نظر مشرکین دارد، از بین ببریم تا دیگر درصدد آزارت برنیایند و همینطور هم شد، بعد از فتح مکه، عده ای مسلمان شدند و بعضی از مکه فرار کردند، آنهایی هم که ماندند، دعوت آن حضرت را می‌پذیرفتند. پس با فتح مکه گناهی را که رسول خدا ﷺ، در نزد مشرکین داشت، آمرزیده شد، یعنی دیگر نتوانستند درصدد انتقام برآیند. و یا به عبارتی دست از پا خطا کنند.<sup>۱</sup>

بنابراین منظور از گناه در آیه کریمه گناه اصطلاحی نیست بلکه مراد مجرم بودن پیامبر ﷺ از نظر مشرکان است (گناه سیاسی)، نیز مراد از آمرزش آن گناه، خنثی سازی توطئه‌های مشرکان در مورد آن حضرت است.

---

۱. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، مترجم محمد باقر موسوی، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ هـ ش، ج ۱۸، ص ۳۷۷.



# امام شناسی

## سوال ۳۰: با ادعای الهی بودن منصب امامت علی ابن ابی طالب علیه السلام چرا هیچ آیه‌ای در باره ایشان در قرآن کریم وجود ندارد؟

برای روشن شدن جواب لازم است به نکاتی اشاره شود:

۱. قرآن به الهی بودن امامت تصریح دارد: چنان‌که ابراهیم بعد از مقام نبوت و رسالت و مقام خلیل اللهی آخرین مقام و بالاترین منصبی که به او عنایت می‌شود امامت است، چنان‌که خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾ من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم ابراهیم عرض کرد: از دودمان من نیز امامانی قرار بده، خداوند فرمود: پیمان من به ستم‌کاران نمی‌رسد.<sup>۱</sup>

۲. تمام جزئیات احکام و معارف در قرآن بیان نشده است: آن چه در قرآن آمده کلیات است و در مواردی به جزئیات اشاره شده است، و مسئله امامت مسئله کلی است و مصداق آن مسئله جزئی است، و در عین حال در قرآن بدان اشاره شده هر چند تصریح نشده است.

۳. خداوند در قرآن، پیامبر ﷺ، را به عنوان مبین و مفسر کتاب معرفی کرده است: «ما این ذکر (قرآن) را بر تو نازل کردیم تا آن چه را که به سوی مردم نازل شده است برای آن‌ها (بیان نموده) روشن سازی و شاید اندیشه کنند،<sup>۱</sup> بعداً اشاره می‌شود که پیامبر اسلام ﷺ به امامت علی علیه السلام تصریح نموده است.

بعد از این مقدمه در جواب باید گفت که آیات عیدیه‌ای در قرآن درباره امیرالمؤمنین علیه السلام، امامت آن حضرت، شأن و منزلت آن آمده است، اگر چه در هیچ یک از آن‌ها صریحاً نام آن حضرت به جهت مصالحی برده نشده است.

چنان‌که خوارزمی و متقی هندی، در روایتی از رسول خدا نقل نموده‌اند که آن حضرت فرمود: ما انزل الله تعالی آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۱</sup> إِلَّا وَعَلَى رَأْسِهَا و امیژها، خداوند آیه‌ای «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»<sup>۱</sup> نازل نفرمود: جز آن که علی علیه السلام بالاترین (مصداق) و امیر (مصداق آیه) شمرده

۱. نحل/۴۴.

می‌شود،<sup>۱</sup> (در ص ۲۸۰، مناقب خوارزمی دارد... الا کان علی شریفها و امیرها.

سلطان الواعظین از محمد بن یوسف گنجی شافعی و طبرانی نقل نموده که سیصد آیه از قرآن درباره آن حضرت نازل شده است.<sup>۲</sup> و حاکم حسکانی متوفای ۴۷۰ هـ مجموع آیات فوق را در ۲ جلد جمع‌آوری نموده است.<sup>۳</sup>

اینک به بعضی از آیات معروفه که طبق مدارک و منابع شیعه و اهل سنت در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است اشاره می‌کنیم.

**۱. آیه تبلیغ:** خداوند می‌فرماید: ای پیامبر آن‌چه را که خداوند بر تو نازل کرده است به مردم برسان، و اگر چنین نکنی، گویا رسالت خویش را به انجام نرسانده‌ای و خداوند تو را از مردم حفظ خواهد کرد، و به راستی خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند،<sup>۴</sup> به اتفاق شیعه، و عده‌ای از بزرگان اهل سنت، آیه مذکور

---

۱. موفق بن احمد بن محمد مکی خوارزمی، المناقب، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، چاپ سوم، ۱۴۱۷، ص ۲۶۶-۲۶۷، روایت ۲۴۹؛ و.ر.ک: متقی هندی، علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسة الرساله، چاپ پنجم، ۱۴۰۵ هـ، ۱۹۸۵ م، ج ۱۱، ص ۶۰۴، روایت ۳۲۹۲.

۲. سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور، تهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ سی و هفتم، ۱۳۷۶، ص ۳۸۶.

۳. حافظ عبیدالله حاکم حسکانی، شواهد التزیل بقواعد التفصیل، بیروت، مؤسسة الاعلمی، ۱۳۹۲ هـ، در ۲ جلد.

۴. مائده/۶۷.

در مورد ولایت و امامت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام در واقعه غدیر خم نازل شده است، چنان که سعید خدری و ابن عباس نقل نموده‌اند: که آیه شریفه **﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...﴾** در روز غدیر خم بر پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در مورد علی بن ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است.<sup>۱</sup>

**۲. آیه اکمال:** چنان که قرآن می‌فرماید: امروز دین را برای شما کامل نمودم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان دین برای شما اختیار نموده بدان راضی شدم،<sup>۲</sup> آیه فوق به، اتفاق علمای شیعه،<sup>۳</sup> و جمعی از علمای اهل سنت درباره علی عَلَيْهِ السَّلَام نازل شده است چنان که خوارزمی نقل نموده است که بعد از بالا بردن دست علی عَلَيْهِ السَّلَام توسط پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در غدیر خم، و معرفی آن به عنوان ولی و جانشین خود، هنوز پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و علی عَلَيْهِ السَّلَام از هم جدا نشده بودند، که آیه اکمال **﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ﴾** نازل شد، حضرت فرمود: الله اکبر بر کامل نمودن دین، و تمام نمودن

۱. الف: منابع شیعه: امینی نجفی، عبدالحسین، الغدیر، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۲۳ - ۲۱۴. مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از دانشمندان، پیام قرآن، قم، نسل جوان، چاپ دوم، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۳۸۹ - ۱۱۷.

ب: منابع اهل سنت: جلال الدین عبدالرحمان بن ابی بکر السیوطی، تفسیر دار والمنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، ج ۲، ص ۳۲۷، ذیل آیه ۶۷، سوره مائده. رشید رضا، تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفة، چاپ دوم، ج ۶، ص ۴۶۳، ذیل آیه مذکور.

۲. مائد/۵.

۳. الغدیر، همان، ج ۱، ص ۲۳۷ - ۲۳۰. پیام قرآن، پیشین، ج ۹، ص ۱۸۸

....و

نعمت، و رضایت خداوند به رسالت من، و ولایت علی  
 «و رضی الرب برسالاتی، و الولایه لعلی» پس در حق یاری  
 کنندگان علی علیه السلام دعا فرمود، و خوارکنندگان علی علیه السلام را  
 نفرین کرده.<sup>۱</sup>

**۳. آیه ولایت:** چنان که در قرآن آمده **﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ  
 اللَّهُ...﴾**. ولی و سرپرست و رهبر شما تنها خدا است  
 و پیامبر او، و آن‌ها که ایمان آورده‌اند، و نماز را بر پای  
 می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌پردازند،<sup>۲</sup> آیه فوق هم  
 به اتفاق شیعه<sup>۳</sup> و گروهی از علمای اهل سنت در باره‌ای  
 علی علیه السلام و ولایت او نازل شده است.

مرحوم علامه امینی نام ۶۶ نفر از بزرگان عامه را با  
 کتبشان ذکر می‌نماید که نزول آیه شریفه را در مورد  
 امیرالمؤمنین علیه السلام پذیرفته‌اند،<sup>۴</sup> از جمله خوارزمی،  
 جریان صدقه دادن انگشتر در حال رکوع توسط علی علیه السلام  
 را مفصل نقل نموده است<sup>۵</sup> چنان که حاکم «حسکانی»  
 حنفی نیشابوری از دانشمندان معروف قرن پنجم در  
 «شواهد التنزیل» به پنج طریق از «ابن عباس» و به دو  
 طریق از «انس بن مالک» و به دو طریق از «محمد بن

۱. خوارزمی، المناقب، پیشین، خطبه ۱۳۵، روایت ۱۵۲ و ر.ک: حافظ  
 حسکانی، حافظ شواهد التنزیل، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۷، حدیث ۲۱۱.

۲. مائده/۵۵.

۳. ر.ک: الغدیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲، و ر.ک: پیام قرآن، پیشین، ج ۹،  
 ص ۲۰۱ و...

۴. الغدیر، پیشین، ج ۳، ص ۱۶۲-۱۵۶.

۵. خوارزمی، المناقب، ص ۲۶۴، روایت ۲۴۶ و ص ۲۶۶، روایت ۲۴۸.

حنفیّه» و بایک طریق از «عطاء بن السائب» و یک طریق از «عبدالملک بن جریح مکی» از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که آیه **«انما ولیکم الله...»** درباره علی علیه السلام نازل شده که در حال رکوع، انگشتر به سائل داد.<sup>۱</sup>

**۴. آیه اولی الامر**، که در قرآن می‌خوانیم: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اطاعات کنید خدا را، و اطاعت کنید رسول خدا **«وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»** و اولی الامر از خودتان،<sup>۲</sup> «حاکم حسکانی» حنفی نیشابوری، ذیل این آیه، پنج حدیث نقل کرده که در همه آن‌ها عنوان **«اولی الامر»** بر علی علیه السلام (به عنوان یک مصداق روشن) تطبیق شده است، در نخسین حدیث از خود علی علیه السلام نقل می‌کند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود شرکای من کسانی هستند که خداوند آن‌ها را قرین خودش و من ساخته، و درباره آن‌ها آیه **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ...»** را نازل کرده است.

از آن حضرت پرسیدم «یا نبی الله من هم؟» ای پیامبر خد اولی الامر کیانند؟ قال: انت اولهم، فرمود: تو نخستین آن‌ها هستی، و به همین مضمون است چهار حدیث بعدی،<sup>۳</sup> و هم‌چنین آیه تطهیر،<sup>۴</sup> مباحله،<sup>۵</sup>

۱. ابی القاسم عبیدالله بن احمد الحسکانی، شواهد التنزیل، بیروت،

موسسة الاعلمی، ج ۱، ص ۱۶۱ الی ۱۶۸.

۲. نساء/ ۵۹.

۳. رک: شواهد التنزیل حسکانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۸ تا ۱۵۱؛ و رک:

پیام قرآن، پیشین، ج ۹، ص ۲۱۹-۲۱۵.

۴. احزاب/ ۳۳.

۵. آل عمران/ ۶۱.



پاداش رسالت،<sup>۱</sup> علم الكتاب،<sup>۲</sup> و آیه صادقین، خیر البریه، لیلیه المبیّت، حکمت، سوره هل اتی، سقایه الحاج، آیه صالح المؤمنین، سوره احزاب، بینه و شاهد، آیه صدیقون، آیه نور، آیه انذار، مرج البحرین، نجوا، سابقون، آیه انفاق و آیه محبت،<sup>۳</sup> آیه مسئولان.<sup>۴</sup> هر چند به صراحت نام علی در قرآن نیامده است، ولی طبق اعتراف اهل تسنن و تشیع آیات نام برده شده برای امامت و فضیلت حضرت علی علیه السلام نازل شده اند و قابل انکار نیستند.

---

۱. شوری/۲۳.

۲. رعد/۴۳.

۳. ر.ک: المراجعات، پیشین؛ و پیام قرآن، ج ۹، پیشین؛ و شواهد التنزیل، پیشین؛ که در پیام قرآن، ج ۹، حدود ۳۰ آیه مفصل مطرح و بحث شده است.

۴. صافات/۲۴.

**سوال ۳۱: در بارهٔ حدیث غدیر، و لفظ (مولی)، با توجه به آیات قرآن در سوره‌های حدید (۱۵)، محمد (۱۱)، نساء (۳۳)، مریم (۵) و دخان (۴۱) که به معانی متفاوتی (یاور، سزاوار، و ارث، خویش، دوست) آمده، چگونه می‌توان برای غدیر استشهاد کرد؟**

برای رسیدن به جواب سوال، آیاتی را که کلمهٔ مولی در آن آمده است بررسی می‌کنیم:

۱. سورهٔ حدید، آیه ۱۵ می‌فرماید: ﴿فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ﴾ پس امروز نه از شما فدیهای پذیرفته می‌شود و نه از کافران، و جایگاهتان آتش است و همان سرپرستان می‌باشد، و چه بد جایگاهی است!

مولی در این آیه شریفه به یاور،<sup>۱</sup> سرپرست<sup>۲</sup> و سزاوار و مسلط<sup>۳</sup> معنی شده است، و برخی روایات ناظر به معنای سزاوار می‌باشند.<sup>۴</sup>

۲. آیه ۱۱ سورهٔ محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى

---

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱۹، ص ۲۷۷.

۲. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ج ۲۳، ص ۳۳۴.

۳. عبدالحسین طیب، اطیب البیان، تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ج ۱۲، ص ۴۲۹.

۴. عبدعلی العروسی الحویزی، نورالثقلین، قم، مطبعه العلمیه، چاپ دوم، ج ۵، ص ۲۴۱.

الَّذِينَ آمَنُوا وَأَتَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ﴾ در این آیه واژه مولى به مالک و یاور،<sup>۱</sup> سرپرست،<sup>۲</sup> و حفظکننده<sup>۳</sup> معنی شده است.

۳. آیه ۳۳ سوره نساء: ﴿وَلِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِي. مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَاتِ وَالْأَقْرَبُونَ﴾ برای هر کس وارثانی قرار دادیم که از میراث پدر و مادر و نزدیکان ارث ببرند، واژه مولى در این آیه شریفه به سزاوارتر<sup>۴</sup> و سرپرست<sup>۵</sup> معنی شده است.

۴. سوره مریم آیه ۵: ﴿وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَّ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ و من از بستگانم بعد از خودم بیمناکم (که حق پاسداری از آیین تو را نگاه ندارند)، و (از طرفی) همسرم نازاو عقیم است، تو از نزد خود جانشینی به من ببخش، در این آیه، واژه مولى را به معنای خویشاوند (عموها و پسر عموها) گرفته‌اند،<sup>۶</sup> که صاحب اختیار میراث و اموال زکریا<sup>۷</sup>، و سزاوار و اولی معنی شده است.<sup>۸</sup>

۱. تفسیر المیزان، ج ۱۸، ص ۳۴۸.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۲۹.

۳. اطیب البیان، ج ۱۲، ص ۱۷۱.

۴. ابوعلی الطبرسی، مجمع البیان، ترجمه ابراهیم میرباقری و...، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ج ۵، ص ۱۲۸.

۵. تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۵۰۴.

۶. المیزان، ج ۱۴، ص ۸.

۷. تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۸.

۸. اطیب البیان، ج ۸، ص ۴۱۸.

۵. سوره دخان آیه ۴۱: ﴿يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئاً وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ﴾ روزی که هیچ دوستی کمترین کمکی به دوستش نمی‌کند و از هیچ سو یاری نمی‌شوند، در این آیه واژه مولى به معنای دوست، کسی که حق دارد در امور دیگری تصرف کند می‌باشد، و همچنین به معنای کسی که وی نسبت به او ولایت دارد گرفته شده است.

### یک واژه و چندین معنا

در زبان عربی واژه‌ها و لغاتی داریم که دارای معانی متعددی می‌باشند، مانند همین ماده «ولی» که در صیغه و شکل‌های مختلف بیش از ۲۰۰ مرتبه در قرآن ذکر شده است، که در معانی مختلفی استعمال می‌شوند، از این رو برای انتخاب یکی از معانی متعدد آن، باید قرینه‌ای در کلام پیدا کرد که متناسب با آن معنا باشد، و این قرینه هم می‌تواند سیاق و محتوای خود آیه و یا آیات قبل و بعد باشد، در این مثال‌ها «ولی» دارای معانی متعددی است که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

ناصر و یاور، مولى و سرپرست، مالک و صاحب اختیار، دوست، اولی و سزاوار، آزاد کننده و سید، آزاد شده و غلام، هم‌سوگند، وارث و خویشاوند، البته با

۱. ترجمه مجمع البیان، ج ۲۲، ص ۳۱۵.

دقت در این معانی می‌توان به یک وجه مشترکی رسید و آن، اولویت داشتن و سزاوارتر بودن است،<sup>۱</sup> چرا که «مولی» از مادهٔ «ولاء» می‌باشد که در اصل به معنای ارتباط دو چیز با یکدیگر است، به طوری که بیگانه‌ای در بین نباشد و برای آن مصداق‌های زیادی است،<sup>۲</sup> به عنوان مثال، دوست در یاری رساندن به دوست خود، اولی و سزاوارتر از دیگران است همان‌گونه که وارثان و خویشاوندان در ارث بردن و ولایت بر میراث داشتن، سزاوارتر از دیگران می‌باشند و مانند اینکه مولی و سید نسبت به ادارهٔ امور عبد و غلام خود، از دیگران سزاوارتر است، همان طوری که مشرکین و کافران نسبت به داخل شدن در آتش دوزخ، از دیگران سزاوارتر هستند، لذا در تمام معانی «ولی» می‌توان معنای سزاوارتر بودن در ولایت، و اولویت داشتن در آن ولایتی که متناسب با سیاق آیات است را در نظر گرفت، پس بین معانی متعدد «ولی» تضاد و اختلاف نیست.

### واژه‌ی مولی در حدیث غدیر

برای روشن‌تر شدن مطلب، مروری کوتاه بر واقعهٔ غدیر خم می‌شود، و شرایط و ویژگی‌های آن را بررسی می‌نماییم.

۱. ترجمهٔ تفسیر مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۲۸ و تفسیر اطیب البیان، ج ۴، ص ۶۹.

۲. تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۱۹۹.

۱. اعلان کردن به مسلمانان که این آخرین حج پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می باشد، لذا مسلمانان به هر صورتی که بود سعی کردند تا در آخرین حج پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ همراه ایشان باشند.

۲. نازل شدن دستور الهی بر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان، و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای،<sup>۱</sup> یعنی ای پیامبر اگر این مأموریت آخر را به انجام نرسانی، مانند این است که ۲۳ سال زحمت خود را از بین برده‌ای.

۳. دستور به توقف نمودن همراهان، و ماندن تا رسیدن بقیه مسلمانان و اعلان بازگشت به کسانی که جلوتر رفته اند، آن هم در آن بیابان خشک و گرمای سوزان وسط روز.

۴. ایراد خطبه‌ای طولانی و بیان به یادگار گذاردن، دو میراث گرانبها یعنی قرآن و عترت.

۵. شهادت دادن به یگانگی و وحدانیت خداوند، و اقرار گرفتن از مردم به یگانگی خداوند، و شهادت به رسالت خویش، و سؤال نمودن از مردم، که چه کسی اولی و سزاوار بر شماست؟ و جواب دادن مردم به آن حضرت که خدا و رسولش دانانترند، سپس

حضرت فرمودند: خداوند اولی و سزاوار بر من است و من اولی و سزاوار بر شما هستم. کما اینکه خداوند متعال در سوره احزاب آیه ۶ می‌فرماید:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ پیامبر بر مؤمنان از خودشان سزاوارتر (و نزدیک‌تر) است، سپس بالا بردن دست حضرت علی عليه السلام و سه مرتبه تکرار نمودن این جمله: «فمن كنت مولاه فعلى مولاه»، هر کس من مولای او هستم پس علی عليه السلام هم مولای اوست، سپس دعا در حق دوستان او، و نفرین در حق دشمنان او کردند و فرمودند: حاضرین به غایبین خبر دهند.

۶. قبل از متفرق شدن جمعیت، آیه اکمال دین نازل شد، و خداوند فرمود: امروز کافران از آیین شما مأیوس شدند، بنابراین، از آن‌ها نترسید و از (مخالفت) من بترسید، امروز دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.<sup>۱</sup>

با در نظر گرفتن این موارد، آیا شایسته است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آن شرایط بخواهند اعلان نمایند که ای مردم هر کس من دوست او هستم؟ علی عليه السلام هم دوست او است، یا هر کس من یاور او هستم علی عليه السلام هم یاور اوست؟ در صورتی که مسأله دوست بودن و یاری نمودن مؤمنان، با مؤمنان دیگر، قبلاً از طرف

خداوند اعلان شده بود، چرا که خداوند در سوره توبه آیه ۷۱ می‌فرماید: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾؛ «مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند.

از طرف دیگر، مسأله دیگر، مسأله دوست داشتن علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای همه روشن بود و همه از علاقه شدید و محبت وافر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با اطلاع بودند و نیازی به این همه مقدمه‌چینی نداشت، پس چه مسئله‌ای است که مایه اكمال دین بوده و هم وزن رسالت ۲۳ ساله پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد و موجب می‌شود که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رسالت خویش را به نحو احسن به اتمام رسانده باشد؟ آیا چیزی غیر از ولایت و جانشینی حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است؟ زیرا پس از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه کسی می‌خواهد شریعت آورده شده را تبلیغ کند و آن را از انحراف نجات دهد و روش صحیح آن را به مردم بفهماند؟

آیا کسی سزاوارتر و اولی‌تر از علی بن ابی طالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر سرپرستی و ولایت امری جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وجود دارد؟ لذا اگر ولایت حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در ادامه رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نباشد، تمام زحمات ۲۳ ساله حضرت از بین می‌رفت و رسالت ناتمام می‌ماند، چرا که ولایت ائمه صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ادامه رسالت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌باشد، لذا پس از اعلان ولایت امری و جانشینی حضرت علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توسط پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، خداوند فرمود: ﴿الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾.



# ادیان

**سوال ۳۲: قرآن و کتاب‌های دیگر آسمانی، برای شناخت توحید آمده‌اند، لذا هیچ فرقی بین آنها نیست؛ چون همه از لوح محفوظ اخذ شده‌اند. (بروج، ۲۱-۲۲) این کتاب‌های واحد، بر تمام انبیاء نازل شده است. (بقره، ۲۱۲) و همه این کتاب‌ها، تصدیق‌کننده همدیگر هستند. (مائده، ۵۱-۴۶) آیا همه این مطالب دلالت بر این ندارد که همه ادیان، ایمان واحدی را دنبال می‌کنند و هر کدام را عمل کنی کافی است؟**

داشتن ایمان و مورد قبول بودن عقاید و روش‌های گوناگون آن، در عصر کنونی، تحت عنوان پلورالیسم، (پذیرش تعدد و کثرت) مطرح است. پلورالیسم یا تکثر ادیان از مباحث «فلسفه دین» است که در قرن حاضر متفکران غرب آن را به صورت جدی مطرح کرده‌اند. قرائت و معنای شایع و متبادر آن، پذیرفتن حقانیت تمامی ادیان است، و لازمه آن تعدد صراط‌های مستقیم است. پیشینه این بحث در ایران حدوداً به چند دهه

گذشته - البته نه با اصطلاح پلورالیزم بلکه به عنوان «تعداد ادیان» بر می‌گردد. این مقوله در آن عصر نیز برای خود طرفداران و مخالفانی داشته است که می‌توان به دو فیلسوف و متفکر معاصر یعنی علامه طباطبایی و شهید مطهری اشاره کرد که هر دو گام در این عرصه نهادند و به ابطال پلورالیزم پرداختند. آنچه به صورت خلاصه قابل بیان است، این است که: آیات فوق دلالت دارند بر اینکه؛ اساساً تمام کتابهای آسمانی، در اصول دین هماهنگی دارند و هدف واحدی، را دنبال می‌کنند یعنی تربیت و تکامل انسان را تعقیب می‌کنند، اگرچه در مسائل فرعی به مقتضای قانون تکامل تدریجی، با هم، تفاوت‌هایی دارند و هر آیین تازه، مرحله بالاتری را می‌پیماید و برنامه جامع‌تری دارد.

هر شریعتی در زمان خود، کامل بوده است و شریعت و دین اسلام به لحاظ دارا بودن محتوای منطبق بر فطرت انسان (روم/۳) و نزول در زمان بلوغ عقلی بشر و پیش‌بینی کردن راه کار و روش‌هایی برای مقتضیات زمان، مسائل مستحدثه و.. برای همیشه کامل و جامع خواهد بود (فرقان/۱) چون سطح بینش و آگاهی مردم و نیازهای آنها در امت‌ها و اعصار گوناگون مختلف است. انسان‌های هر دوره‌ای نسبت به انسان‌های دوره قبل از خود، از سطح آگاهی و بینش بیشتری برخوردار بوده و ادیان بعدی نیز از حیث پاسخگویی به نیازهای بشری، جامعیت بیشتری

نسبت به ادیان قبلی خود داشته‌اند، از این جهت شریعت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ویژگی‌هایی دارد که برای همه زمان‌ها مناسب و لازم است.<sup>۱</sup>

### حکم عقل به وحدت دین آسمانی

آیا ممکن است که خداوند خیرخواه، ادیان مختلف از حیث ماهیت برای بشر بفرستد؟ با تأمل در حکمت ضرورت دین که عبارت است از وجود نیازهای فطری و ثابت انسان و با توجه به یکی بودن فرستنده ادیان، یعنی خداوند حکیم و خیرخواهی که با فرستادن دین، نیازهای فطری انسان را برآورده می‌کند و با به فعلیت رساندن استعدادهایش، سعادت او را تأمین می‌کند. در این صورت، فرستادن ادیانی که با یکدیگر از حیث ماهیت مختلفند، توجیه پذیر نیست؛ زیرا تغییر ماهوی یک برنامه و آیین در صورتی موجه است که ماهیت و جوهره ادیان پیشین فاقد محتوا و توانایی لازم در جهت هدایت انسان باشد و خداوند دین ناقص فرستاده باشد، این فرض با براهین عقلی و فلسفی ناسازگار است و عقل برهانی آن را نمی‌پذیرد.

فرض دیگر این است که، نقصان از سوی خود انسان باشد که به خاطر هوای نفسانی، از قرار گرفتن در رکاب ره یافته‌گان سرباز می‌زند، لازمه این فرض، نه

۱. جوادی آملی، تفسیر تنسیم، مرکز نشر اسراء، ج ۱، ص ۴۱ - ۳۱.

تغییر ماهوی دین، بلکه تأکید و راهنمایی و نصیحت بیشتر است. فرض سوم، این است که تغییر ماهوی ادیان، مستند به تغییر شرایط زمانی و مکانی و نیازهای جدید بشری باشد. در پاسخ این احتمال - که امروزه طرفدارانی دارد - باید گفت که گوهر ادیان الهی، مشتمل بر معارفی بنیادی است که ناظر به سعادت انسان و نیازهای فطری و ثابت اوست؛ به عنوان مثال دین از انسان خواسته است که از خداوند و پیامبران او اطاعت کنند و به اصول اخلاقی ثابت؛ مثل نوع دوستی و عدالت پایبند باشند. ادیان الهی، برای تعالی روح انسانی و برقراری عدالت نازل شده‌اند و این معارف و اصول نیز به هیچ وجه با گذشت زمان تغییر نمی‌کند. «مگر بشر چند گونه فطرت و سرشت و طبیعت می‌تواند داشته باشد»<sup>۱</sup>.

بلی، تغییر زمان و نیازهای جدید و غیرثابت انسان، تغییر برخی احکام و فروع، یا تکمیل آنها را می‌طلبد ولی لازمه آن تغییر و تکامل شریعت است؛ نه دین. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «تفاوت و اختلاف تعلیمات انبیاء با یکدیگر از انواع اختلاف برنامه‌هایی است که در یک کشور هر چند بار به مورد اجرا گذاشته می‌شود و همه آنها از یک قانون اساسی الهام می‌گیرد.

---

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، (امدادهای غیبی در زندگی شهر، مقاله خورشید دین هرگز غروب نمی‌کند) انتشارت صدر، ج ۳، ص ۱۶۰.

همه آنان (پیامبران) مردم را به یک شاهراه و به سوی یک هدف واحد دعوت می‌کردند»<sup>۱</sup>.

## قرآن و وحدت دین

با رجوع به قرآن کریم، در می‌یابیم که خداوند تنها دین حضرت محمد ﷺ را اسلام می‌نامد، دین پیامبران پیشین را نیز به همین نام توصیف می‌کند؛ مثلاً در آیه‌ای، آیین حضرت ابراهیم عليه السلام را اسلام می‌شمرد:

﴿مَا كَانَتْ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَتْ حَنِيفًا مُسْلِمًا﴾<sup>۲</sup> و در آیه دیگر، با اشاره به این که اسلام، تنها صراط مستقیم است، از راه‌های دیگر منع می‌کند: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾<sup>۳</sup> و این است راه مستقیم من پس از آن پیروی کنید و از راه‌های مختلف (و انحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می‌سازد

استاد مطهری، می‌فرماید: دین در اصطلاح مورخان و مردم به صورت جمع و متعدد بکار می‌رود، ولی موضع قرآن چنین نیست: «از نظر قرآن دین خدا از آدم تا خاتم یکی است، همه پیامبران اعم از پیامبران صاحب شریعت و پیامبران غیرصاحب شریعت، به یک مکتب دعوت می‌کرده‌اند، اصول مکتب انبیاء که دین نامیده

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۱۵۸.

۲. آل عمران/۶۷.

۳. انعام/۱۵۳.

می‌شود، یکی بوده است»<sup>۱</sup>.

استاد در جای دیگر، آیه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»<sup>۲</sup> را دلیل وحدت دین می‌شمارد.<sup>۳</sup>

### تکامل دین و اختلاف شرایع

با توجه به مطالب گذشته، روشن می‌شود که دین با اصول اعتقادی ثابت مطابق نیازهای فطری بشری است؛ و «شریعت» تعدادی احکام فردی و اجتماعی است که بعضی از آنها بر حسب ضرورت و تحول نیازهای بشر قابل تغییر است. به دیگر سخن، ماهیت دین در همه اعصار یکی است؛ اما با بالا رفتن استعدادها و قابلیت‌های مخاطبان، دین نیز جامع‌تر می‌شود، استاد شهید، تعدد پیامبران را به تعدد معلمان و کتب آسمانی را به کتب درسی دوره‌های مختلف تحصیلی تشبیه می‌کند؛ می‌گوید: «بشر در تعلیمات انبیاء مانند یک دانش آموز بوده که او را از کلاس اول تا آخرین کلاس بالا برده‌اند. این تکامل دین (است) نه اختلاف ادیان. قرآن هرگز کلمه دین را به صورت ادیان نیآورده است»<sup>۴</sup>.

۱. همان، ج ۲، ص ۱۸۱.

۲. روم/۳۰.

۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۸۱.

## راز ختم نبوت

تا به این جا می توان به راز خاتمیت نبوت به دست پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پی برد، زیرا انسان بعد از طی مراحل مختلف، قابلیت دریافت برنامه کلی هدایت خود را پیدا می کند و از این مرحله به بعد انسان با تکامل و تعالی عقلانی خود می تواند بدون پیامبر و با اتکا به کتاب مقدس او و ائمه، طی طق طریق نماید، همان گونه که شهید مطهری می گوید.

«بشر در مسیر تکاملی خود مانند قافله ای است که در راهی و به سوی مقصد معینی حرکت می کند، ولی راه را نمی داند. هرچند یک بار به کسی برخورد می کند که راه را می داند و با نشانه هایی که از او می گیرد ده ها کیلومتر راه را طی می کند تا تدریجاً خود قابلیت بیشتری برای فراگیری پیدا می کند. و می رسد به شخصی که نقشه کلی راه را از او می گیرد و برای همیشه با در دست داشتن آن نقشه از راهنمایی های جدید بی نیاز می گردد»<sup>۱</sup>.

نام احمد نام جمله انبیاست

چون که صد آمدنودهم پیش ماست<sup>۲</sup>

## دلایل انحصار صراط مستقیم به اسلام

تا اینجا ما به تحلیل دو اصل مهم «ضرورت دین» و

۱. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۳، ص ۱۶۱.

۲. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۶-۱۱۰۵.

«وحدت دین» پرداختیم. این دو بحث نقش کلیدی در روشن شدن زوایای بحث «پلورالیزم» دارد و بعد از گذر از این دو مرحله، انسان برای تعیین دین حق و برتر، از بین ادیان مختلف، نیازمند معیارهایی برای تعیین و شناخت دین حق است. البته برای شناخت ملاک و معیار تشخیص دین حق از باطل، می‌توان از دو نظر متفاوت، یعنی درون دینی و برون دینی جستجو کرد، اما در اینجا به ادله‌ای که شهید متفکر (مطهری) بدان اشاراتی داشته است، بسنده می‌کنیم.

### حکم عقل به انتخاب دین کامل و برتر

گفته شده عقل بعد از احساس ضرورت و وحدت دین الهی، به انتخاب دین بدون فحص از حقانیت و برتری آن نسبت به ادیان دیگر، اکتفا نمی‌کند، بلکه دنبال معیار می‌گردد.

یکی از ملاک‌ها ارزیابی و سنجش ادیان موجود از نظر جامعیت و مطابقت با نیازهای فطری انسان است که در اینجا به مقایسه دو دین بزرگ جهان که مدعی حقانیت نیز هستند، یعنی اسلام و مسیحیت موجود می‌پردازیم:

۱. جهان بینی اسلام بر اصل توحید استوار است جهان بینی مسیحیت بر تثلیث.

۲. وحی منزل بودن قرآن کریم، دست نویس و جعلی



## بودن انجیل موجود

۳. اشتغال قرآن بر مضامین عالی و انواع اعجاز؛ و اشتغال کتاب مقدس بر آموزه‌های ناسازگار با عقل مانند تجسم خدا و گناه فطری و مسأله فدیة.

۴. داعیه جهانی بودن اسلام و نسخ ادیان پیشین، اعلام موقتی بودن تورات و انجیل و بشارت به ظهور پیامبر پسین.

۵. عدالت و ظلم ستیزی اسلام؛ توصیه به ستم‌پذیری از اشخاص و حکومت در انجیل موجود.

۶. وجود قوانین و احکام اجتماعی، اقتصادی، حقوقی، جزایی در اسلام، منطبق با نیازهای فطری بشری مثل اصل شورا، قداست شغل، حرمت رشوه، ربا و احتکار، توصیه به دفاع از حقوق خصوصی و اجتماعی و جهاد در مقابل متجاوزان، احکام حدود و دیات به منظور اصلاح جامعه و پیشگیری از وقوع جرایم<sup>۱</sup>.

خلاصه آنکه، بعضی از روشنفکران اسلامی برای توجیه نظریه پلورالیسم خواسته‌اند، به اصطلاح برای مدعای خود دلیل قرآنی بیاورند و یا آیاتی را که خط بطلان بر پلورالیسم می‌کشد توجیه نمایند که در اینجا به دو آیه اشاره می‌شود:

---

۱. ر.ک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، ج ۲، ص ۱۵۸-۱۶۱؛ ج ۲، ص ۱۸۱، پلورالیسم و قرآن، مجله بینات، ش ۱۶، مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، ص ۲۷۰-۳۷۰.

**الف.** ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾<sup>۱</sup> «آنان که ایمان آورده‌اند (مسلمان‌ها) و یهودیان و صائبین و نصرانی‌ها، همه کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته باشند و کار شایسته به جا آورند، بی‌ترس و وا همه خواهند بود و غمگین نیز نمی‌گردند».

و جه استدلال: در این آیه برای رستگاری و ایمنی از عذاب خدا سه شرط ذکر شده است: ایمان به خدا، ایمان به رستاخیز و عمل نیک، قید دیگری (مثل اسلام) نشده است.

در پاسخ به استدلال فوق باید گفت: بین حق بودن یک دین و در صراط مستقیم گام برداشتن پیروان آن دین با رفع عقاب (حزن و خوف) نباید خلط کرد. آنچه از آیه فوق مستفاد می‌شود، صحه گذاشتن قرآن کریم بر طریق اهل کتاب و صراط مستقیم خواندن آن نیست، بلکه دلالت بر رفع عقاب در روز قیامت از اهل کتاب و حداکثر دلالت بر اعطای ثواب و پاداش به مؤمنان اهل کتاب است که در دنیا به خاطر روشن نشدن نور اسلام، بر دین خود باقی ماندند، با این شرط که در اعتقادات خود مثل اکثر مسیحیان و یهودیان امروزه، دچار شرک نشدند و از نظر اخلاقی نیز اعمال صالح انجام دادند.

۱. مائده/۶۹.

**ب. ﴿لا اكره في الدين﴾** شاید بعضی برای اثبات عدم اجبار درگرویدن به اسلام و آزادی انتخاب ادیان دیگر به آیه فوق استناد کنند که هر گونه اجبار و اکراه را در دین نفی نموده است. مرحوم مطهری رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ با اشاره به آیه مذکور می نویسد: «این سخن (آیه) به این معنا نیست که دین خدا، در هر زمانی متعدد است و ما حق داریم هر کدام را که بخواهیم انتخاب کنیم، چنین نیست، در هر زمانی یک دین حق وجود دارد و بس؛ هر زمان پیغمبر صاحب شریعتی از طرف خدا آمده مردم موظف بوده اند که از راهنمایی او استفاده کنند و قوانین و احکام خود را چه در عبادات و چه در غیر عبادات از او فرا گیرند تا نوبت به حضرت خاتم الانبیاء رسیده است. در این زمان اگر کسی بخواهد به سوی خدا راهی بجوید باید از دستورات دین او راهنمایی بجوید. قرآن کریم می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ و هر کس غیر از اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود.

اگر گفته شود که مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم خدا شدن است؛ پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است و دین اسلام همان دین تسلیم است ولی حقیقت تسلیم در هر زمانی شکلی داشته و در این زمان شکل آن همان دین

گرانمایه‌ای است که به دست حضرت خاتم الانبیاء  
ظهور یافته است و قهرا کلمه اسلام بر آن منطبق  
می‌گردد و بس.

## سوال ۳۳: طبق آیه ۶۸ سوره مائده، پیامبر از اهل کتاب نمی‌خواست که اسلام بیاورند و از آنها اقامه کتاب آسمانی خودشان را می‌طلبید. آیا این به معنای حق بودن دیگر ادیان نیست؟

کسانی که قائل به تکثر ادیان هستند یکی از استدلال‌های آنها آیه فوق است و موضوع «پلورالیسم» را مطرح می‌کنند. قبل از آن که به تفسیر آیه پردازیم لازم است تعریفی از «پلورالیسم دینی» داشته باشیم.

پلورالیسم بدین معناست که حقیقت و رستگاری منحصر در دین ویژه‌ای نبوده همه ادیان بهره‌ای از حقیقت مطلق و غایت قصوی دارند؛ در نتیجه پیروی از برنامه‌های هر یک از آنها می‌تواند مایه نجات و رستگاری انسان باشد. بر این اساس نزاع حق و باطل از میان ادیان رخت بر بسته، خصومت‌ها و نزاع‌ها و مجادلات دینی، نیز جای خود را به همدلی و همسویی می‌دهند.<sup>۱</sup>

آیه مورد پرسش چنین است:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ طُغْيَانًا وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾<sup>۲</sup> «بگو: ای اهل کتاب! شما هیچ آیتی صحیح

۱. ربانی گلپایگانی، علی، تحلیل و نقد پلورالیسم دینی، تهران، اندیشه

معاصر، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۰.

۲. مائده/۶۸.

ندانید مگر این که تورات و انجیل و آنچه را از طرف پروردگارتان بر شما نازل شده است برپا دارید ولی آنچه بر تو از سوی پروردگارت نازل شده (نه تنها مایه بیداری آنها نمی‌گردد بلکه) بر طغیان و کفر بسیاری از آنها می‌افزاید. بنابراین از این قوم کافر، (و مخالفت آنها) غمگین مباش.»

ابن عباس در شأن نزول این آیه می‌گوید: جماعتی از یهود نزد پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آمدند و گفتند: ای پیامبر! آیا اقرار نداری که تورات از جانب خداست؟ فرمود: اقرار دارم. آنها گفتند ما فقط به تورات ایمان داریم و به کتاب‌های دیگر ایمان نداریم از این رو این آیه نازل شد که خداوند پیام را امر می‌کند که یهود را مخاطب سازد که شما به دین صحیح نیستید مگر این که تورات و انجیل و قرآنی که بر همه مسلمانان نازل شده است مورد اقرار و اعتراف قرار دهید.<sup>۱</sup>

در هر دوره از تاریخ بشر، یک دین و شریعت الهی وجود داشته و دارد؛ روح و جوهر همه شرایع آسمانی یک چیز بوده و آن عبارت است از: توحید، معاد، عمل، عبودیت و... سرانجام شرایع آسمانی با شریعت اسلام پایان پذیرفت.

اما این که تورات و انجیل در زمان و عصر خودشان

۱. طبرسی، مجمع‌البیان، تهران، انتشارات فراهانی، چاپ اول، ۱۳۶۰، ج

۷، ص ۱۲۰.

همدوش حق بوده‌اند، شک و شبهه‌ای نیست اما کلام در آن است که بعد از طلوع اسلام آیا می‌توان آنها را شریعت کامل و در عرض دین مبین اسلام قرار داد؟ مسلماً جواب منفی است اما مفسران در آیه فوق چند احتمال را ذکر کرده‌اند.

۱. این آیه اشاره به تورات و انجیل دست نخورده و تحریف نشده است که از وحی الهی جوشیده و اصولش با تمام کتب آسمانی واحد است که عمل به آنها موجب پرورش ایمان است و این آیه تورات و انجیل قبل از نسخ را شامل می‌شود<sup>۱</sup> در حالی که قرآن در چند مرتبه به تحریف شدن کتاب‌های پیشین در سوره نساء آیه ۴۶ اشاره می‌کند و در آیه ۴۱ سوره مائده صریحاً می‌فرماید: ﴿يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ﴾.

۲. در این آیه شریفه نکته‌ایست که لازم است به آن پرداخته شود و آن این‌که آدمی در خلال کارهای خود این حقیقت را درک می‌کند که اگر بخواهد کاری از کارهای سنگین را انجام دهد، لازم است که به جایگاهی مُستَوی که وی بر آن مسلط باشد تکیه کرد. به عنوان مثال کسی که چیز سنگینی را به دوش می‌گیرد پای خود را در زمین و جائی که لغزشگاه نباشد قرار می‌دهد چون می‌داند اگر جز این کند از

۱. طوسی، تبیان، بیروت، مکتبه‌الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ج ۳، ص ۸۹.

عهده آن بر نمی آید. در امور معنوی هم برای تحمل مطالب سنگین به تکیه گاه محکمی نیاز دارد.

جمله «لستم علی شیء» کنایه از این است که اقامه تورات و انجیل و سایر کتب آسمانی کارسنگینی است و نیاز به تکیه گاه محکمی دارد و با هوی و هوس نمی توان این کار را کرد. پس معنی آیه این است: شما جایگاه محکم، یعنی تقوی و توبه برای اقامه دینی که خدا برایتان فرستاده است را ندارید<sup>۱</sup> و به تعبیر بعضی از مفسران به نظر می رسد مراد از «شیء» در آیه، دین و آئین باشد یعنی شما هیچ پایگاه دینی و مذهبی ندارید.<sup>۲</sup>

علاوه بر این، آیات قبل از آن، نزول قرآن را موجب طغیان و کفر یهود می داند و تأکید می کند که بخشش گناهان اهل کتاب و ورود آنها به بهشت، تنها از راه گرویدن به اسلام میسر خواهد بود.<sup>۳</sup>

**۳.** اهل کتاب ادعا می کنند تورات و انجیل را قبول دارند، اگر در این ادعا صادقند باید بشارت های کتاب های مقدس درباره قرآن و پیامبر اسلام ﷺ را بپذیرند و هنگامی که آن بشارت ها را در کتاب قرآن

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، قم، بنیاد فکری

علامه، چ سوم، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۰۷.

۲. هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، تفسیر راهنما، قم، انتشارات دفتر

تبلیغات، چ اول، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۹۵.

۳. مائده/۶۵.



دیدند سرفرود آورند که کتاب قرآن، آخرین کتاب و کامل ترین و جامع ترین کتاب های آسمانی است.<sup>۱</sup>

از طرف دیگر آیات دیگری در قرآن وارد شده است که بر استقامت در دین اسلام و عدم گرایش به ادیان دیگر دلالت دارد. قرآن یهود و نصاری را از گروه ایمان خارج می داند و دستور می دهد که آنها را دوستان خود مگیرید و هرکس از شما آنان را دوست خود بگیرد از آنان خواهد بود.<sup>۲</sup> (سوره مائده، آیه ۵۱) و (سوره مائده، آیه ۵۷)

دریضی از آیات اهل کتاب جزء کفار حساب شده اند (آل عمران، ۷۰ و ۹۸)

دسته دیگری از آیات، تعابیری مانند: ﴿یا ایها الناس...﴾ ﴿یا بنی آدم﴾ همه انسان ها از جمله اهل کتاب را مخاطب قرار می دهد؛ که این اسلام و قرآن است که انسان را به کمال سعادت می رساند. (بقره، ۱۶۸) (نساء، ۱۷۴) (یونس، ۱۰۸)

و آیاتی نیز به حقانیت اسلام و اظهار آن بر سایر ادیان دلالت دارد. (توبه، ۳۳) (فتح، ۲۸) (صف، ۹)

با این وجود، یهود نمی تواند در این زمان به دین

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، چ یازدهم، ۱۳۶۸، ج ۵، ذیل آیه فوق.

۲. خسروپناه، عبدالحسین، فصلنامه کتاب نقد و نظر، قم، پاییز ۷۶، ش ۴، ص ۲۶۰.

خود باقی بماند دین یهود و نصاری در عصر خودشان حق بود. استاد مطهری می‌فرماید: اگر گفته شود مراد از اسلام، خصوص دین ما نیست بلکه منظور تسلیم شدن در درگاه خداست؛ پاسخ این است که البته اسلام همان تسلیم است ولی حقیقت تسلیم در هر زمان، شکلی داشته، و در این زمان، شکل آن، دین گرانمایه‌ای است که به دست پیامبر اسلام ﷺ ظهور یافته و قهراً کلمه اسلام بر آن منطبق می‌گردد و بس. و لازمه تسلیم شدن پذیرفتن دستوره‌های او است و روشن است همواره به آخرین دستورات خدا باید عمل کرد و آخرین دستورات او همان چیزی است که رسول خدا آورده است.<sup>۱</sup>

در نتیجه آیه، هیچ دلالتی بر حقانیت دین یهود و مسیحیت و اسلام در یک زمان ندارد و حق در هر زمانی یکی بیش نیست و آیه‌های دیگر قرآن نشان می‌دهد که تمام ادیان و مردمان جهان موظف هستند از دین مبین اسلام پیروی کنند، مانند: ﴿أُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ لِأُنذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ﴾<sup>۲</sup> این قرآن بر من وحی شده است تا شما و هرکس را که پیام قرآن به او برسد به آن بیم دهم، ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup> همانا دین نزد خداوند، اسلام است. ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ

۱. مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات صدرا، ص ۳۰۰.

۲. انعام/۱۹.

۳. آل عمران/۱۹.

يُقْبَلُ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ<sup>۱</sup> هر کسی غیر از اسلام دینی بجوید هرگز از او پذیرفته نشود و او در جهان دیگر از جمله زیانکاران خواهد بود. و همچنین قرآن شرط آموزش اهل کتاب را ایمان و عمل صالح قرار داده است. (سوره مائده، آیه ۶۵)

---

۱. آل عمران/۸۵.



# انسان شناسی

## سوال ۳۴: چرا قرآن از زن و مرد یکسان سخن به میان نمی‌آورد و تمام سخن خدا، حتی در مسایل مربوط به زنان با مردان است؟

اول: آیات قرآنی به چند گروه دسته بندی می‌شوند:

۱. آیاتی که اختصاص به صنف مخصوص ندارند، مانند: آیاتی که در آن سخن از «ناس» و یا «انسان» است، و یا بالفظ «من» ذکر شده است.

۲. آیاتی که سخن از مردم دارد، مانند: آیاتی که در آن ضمیر جمع مذکر سالم استعمال شده است، و آیاتی که از لفظ «مردم» استفاده شده است و مانند آن، مثل این که می‌فرماید: «یعلمکم، یعلمهم...» این بر اساس فرهنگ محاوره است که وقتی می‌خواهند سخن بگویند، می‌گویند: مردم چنین می‌گویند، مردم انتظار دارند، مردم در صحنه‌اند، مردم رأی می‌دهند. این مردم، در مقابل زنان نیستند، بلکه

مردم یعنی «توده ناس».

پس نباید از نحوه تعبیری که در فرهنگ محاوره و ادب رایج است، چنین برداشت کرد که قرآن فرهنگ مذکرگرایی دارد. بلکه از باب غلبه، خطاب به صورت مذکر بیان می‌شود.

۳. آیاتی که در آن لفظ مرد و زن به کار رفته است و به صراحت می‌گوید:

در این جهت زن و مرد در کار نیست یا فرقی نمی‌کنند، نظیر آن جا که می‌فرماید<sup>۱</sup>:

۱. «من عمل صالحاً من ذکروانثی و هو مؤمن فلنحیینه حیاه طیبه»<sup>۲</sup>.

۲. و نظیر آیات سوره توبه: ۷۱/۹ - سوره احزاب: ۳۵/۳۳ - سوره تحریم: ۵/۶۶ - سوره نساء: ۳۴/۴ - سوره حجرات: ۱۳/۴۹ - سوره مائده: ۳۸/۵ و....

در این آیات، زن در کنار مرد به طور مستقیم، مورد خطاب قرار گرفت. مثلاً «یا نساء النبی».

دوم: ذات اقدس اله در قرآن فرمود: من عهده دار تربیت دل و روح انسان‌ها هستم، و روح و دل انسان‌ها نه مذکر است و نه مؤنث، لذا در قرآن موضوع زن و مرد

---

۱. عبدالله، جوادی آملی، زن در آئینه جلال و جمال، انتشارات نشر

فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۷۳، ص ۸۷.

۲. نحل/۹۷.

را نفی می‌کند تا جایی برای بیان تساوی یا تفاوت بین این دو باقی نماند، لذا اگر در سراسر قرآن کریم و هم چنین در سراسر سخنان عترت طاهره علیهم‌السلام جستجو شود موردی به چشم نمی‌خورد که قرآن کمالی از کمالات معنوی را مشروط به مرد بودن بداند یا ممنوع به زن بودن بشمارد... در تمام سفرهای چهارگانه هم زن سالک این راه است و هم مرد و اگر تفاوتی هست در کارهای اجرایی است و کارهای اجرایی یک وظیفه است نه یک کمال. البته در بحث‌های فقهی که عهده دار تقسیم کار است و مسائل اجرایی را شرح می‌دهد و آن‌ها مربوط به کارهای اجرایی است. اما در بحث‌های تفسیری، کلامی، فلسفی، و عرفانی هیچ بحث از مرد بودن و یا زن بودن نیست. بلکه مربوط به انسانیت انسان می‌باشد.<sup>۱</sup>

سوم: در فرهنگ اسلام زن «عورت» است. عورت یعنی، چیزی که آشکار کردن آن ناپسند و زشت است. از این جهت هر کجا بنا است پوشش و عفت زن حفظ گردد و به ابهت زن ارج نهاده شود، قرآن کریم به صورت غیر مستقیم زن را مورد خطاب قرار می‌دهد. این یک نکته روان‌شناسانه و همه‌پسند است که ارتباطات رفتاری و غیر مستقیم بسیار مؤثرتر از ارتباطات گفتاری و مستقیم است و هیچ وقت تنش و مقاومت منفی را به دنبال ندارد.

---

۱. عبدالله، جوادی آملی، همان.

چهارم: در نهج البلاغه، پوشش، ارتباط غیر مستقیم و حفظ عفت کلام در ارتباط با زنان، به عنوان حقوق زنان مطرح شده است. پوشش به عنوان حق مسلم زنان شناخته شده است و کشف حجاب به عنوان ظلم بزرگ بر زنان.

پنجم: از این که گفته شد: تمام روی سخن خداوند با مردان است صحیح نیست و حال آن که در قرآن مجید سوره‌ای مستقل به نام «سوره مریم» به عنوان زن نمونه آمد. سوره‌ای دیگر به نام «سوره کوثر» همچنین سوره‌ای دیگر به نام «سوره نساء» یعنی زنان، در قرآن مجید آمده و در ۱۷۶ آیه، موبه مو حقوق فردی و اجتماعی زنان را بر شمرده است.

بنابراین، ضرورت دارد پرسشگر محترم در منابع و مبانی دینی مانند قرآن کریم و روایات، مطالعه بیشتری داشته باشد و اگر این زحمت را به جان بخرد، روشن خواهد شد، نه تنها در این زمینه ضعفی وجود ندارد بلکه اسلام عزیز در ارج نهادن مقام و حقوق زن سنگ تمام گذاشته است. فاطمه زهرا علیها السلام در روایات به «لیله القدر»<sup>۱</sup> معرفی گشته است و از کیمای وجود حضرت زهرا علیها السلام فضه زن نمونه معرفی گشته است، تا جایی که بخشی از سوره انسان<sup>۲</sup> به مقام فاطمه زهرا علیها السلام و کنیزش فضه اشاره دارد.

۱. تفسیر کوفی، تفسیر روایی است در یک جلد.

۲. انسان/ ۷۶ و ۷۸ و ۷۹.



**سوال ۳۵: قرآن می‌گوید: «تنها خداست که حمل زنان حامله را می‌داند» در حالی که امروزه، علم می‌تواند نوع جنسیت حمل را تشخیص دهد، و انتخاب نوع جنس حمل نیز به صورت اختیاری است. این آگاهی بشر با علم خداوند چگونه قابل جمع است؟**

**در پاسخ به چند نکته توجه فرمایید:**

۱. علم خداوند متعال به اموری مانند: آنچه در رحم‌ها هست و... با علم انسان به برخی امور، منافاتی ندارد؛ چون علم خداوند متعال ذاتی و استقلالی است و غیر او، یعنی انسان‌های دیگر، علمشان به امور به طور مستقل نیست و هرچه دارند از ناحیه خداوند متعال و با الطاف و عنایت او است، به تعبیری دیگر، علم دیگران در عرض علم خدا نیست، بلکه در طول او و به تعلیم او و به مقداری است که او مصلحت بداند، حالا چه تعلیم علوم از راه اسباب و وسایل طبیعی مثل هواشناسی، علم پزشکان به آن چه که در ارحام است و... و یا از طریق غیر اسباب طبیعی، مثل علم پیامبران و امامان علیهم‌السلام باشد، چون براساس روایت اسلامی، پیشوایان معصوم علیهم‌السلام از برخی جزئیات فرزند داخل رحم و حتی از فرزندی که باید صدها سال بعد متولد شود و یا از زمان و مکان

موت خود و دیگران خبر داده‌اند.<sup>۱</sup>

۲. منظور از آیه ۳۴، سوره لقمان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنزِلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛ «آگاهی از زمان قیامت مخصوص خداست و اوست که باران را نازل می‌کند و آن چه را که در رحم‌ها (محل مادران) است می‌داند، و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آید، و هیچ کس نمی‌داند در چه سرزمینی می‌میرد خداوند عالم و آگاه است».

ممکن است مقصود از عدم آگاهی مردم از آن چه که در ارحام است، تمام خصوصیات به طور تفصیل باشد و در صورتی که خداوند نخواهد علم آن را به کسی عطا کند، کسی از آن خبر ندارد و اگر خداوند علم به ارحام را به کسی اعطا کند، به آن خبردار می‌شوند و برخی روایات اسلامی نیز دلالت می‌کند که غیر خدا به آن چه در ارحام هست به طور تفصیل و به طور تحقیقی خبر ندارد. مثلاً از شقاوت یا سعادت و سرنوشت او سایر جزئیات خبر ندارند و اگر خداوند علم آن را به کسی مثل امامان معصوم علیهم‌السلام عطا کند خبردار می‌شوند و گرنه علم به

۱. رک: طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر

القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۷. ۵، ج ۱۶، ص

۲۵۱ - ۲۵۳.

ارحام به طور تفصیل مخصوص خداوند متعال است.<sup>۱</sup>  
پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «معنای آیه ۳۴، لقمان این است که خداوند متعال به اول و آخر تمام اشیاء و هستی علم دارد و او می‌تواند براساس مصلحت، اجل‌ها را به تأخیر یا جلو بیندازد و او کسی که باب علم را برای دیگران می‌گشاید چون او عالم به غیب است و او به هر چیزی آگاه است».<sup>۲</sup>

پس، در مرحله اول و در ابتدای امر، علم به ارحام را مخصوص خداوند متعال می‌داند. وقتی اراده و مشیت خداوند حکیم به کسی یا چیزی تعلق گرفت و از علم خود به او عطا کرد، او نیز می‌تواند به «**ما فی الارحام**» به نسبت لطف خداوند، علم پیدا کند.<sup>۳</sup> که البته در این صورت نیز ممکن است علم به بسیاری از جزئیات برای غیر معصوم إِلَيْهِمُ السَّلَامُ ممکن نباشد.<sup>۴</sup>

**۳.** روح آدمی توسط خداوند متعال ایجاد می‌شود، ازدواج و آمیزش، مقدمه ای برای ترکیب نطفه زن

---

۱. رک: جمعه العروسی الحویزی، نورالثقلین، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ چهارم، ۵۱۴۱۲. ه. ق، ج ۴، ص ۲۲۰.

۲. رک: ابی جعفر محمد بن الحسن الطوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۱۵۵.

۳. رک: طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، همان.

۴. رک: بانو امین اصفهانی، مخزن العرفان، تهران، نشر نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۱ ش، ج ۸، ص ۱۵۳ - ۱۵۸؛ مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ ش، ج ۱۷، ص ۹۷ - ۱۰۰؛ ج ۲۵، ص ۱۴۲ - ۱۵۳.

و مرد است، رحم زن مکانی است که خداوند برای پرورش جنین قرار داده است اگر با پیشرفت علم ژنتیک، بشر بتواند، مکانی مصنوعی همانند: رحم زن، بسازد که تمام ویژگی‌های رحم را داشته باشد و بتواند اسپرم مرد و اوول زن را در هم ترکیب نماید و نطفه مرد و زن را پرورش دهد، پس از پرورش جنین و تکامل جسمانی آن، خداوند روح را در آن جنین ایجاد می‌کند.<sup>۱</sup>

پس در این صورت نیز مانند جنین در رحم، روح جنین از سوی خداوند است و بشر هیچ گاه نمی‌تواند روح را بسازد، تنها کار بشر این است که زمینه را برای ترکیب اسپرم و اوول و رشد آن دو و آماده شدن جنین برای دریافت روح انسانی، فراهم کند.<sup>۲</sup>

---

۱. مؤمنون/۱۵.

۲. رک: محمد الطاهر ابن عاشور، التحرير، بيروت، مطبعة عيسى البابي الحلبي، الطبعة الاولى، ۱۳۸۴ هـ. ق، ج ۲۷، ص ۱۴۵؛ فخرالدین رازی، التفسیر الکبیر، مصر، المطبعة البهية، بی تا، ج ۲۸، ص ۱۵.

## **سوال ۳۶: خداوند در قرآن می‌فرماید: «ما انسان را نیکو آفریدیم»، یعنی در نهاد انسان بدی و گناه جایی نداشته، پس چرا انسان‌ها گناه و خلاف می‌کنند؟**

در خلقت انسان نقصی ندارد و انسان در آغاز خلقت بر فطرت و سرشت پاک خلق شده است، بنابراین، هر چه هست، مربوط به خود ما می‌شود. این «خود ما» طیف‌های گوناگونی را شامل می‌شود، والدین، دوستان، معلمان، مردم کوچه و بازار، سران احزاب و فرقه‌ها و....

انسان با توجه به اختیاری که دارد می‌تواند راه هدایت و ضلالت را بپیماید، برخی از پیروی هوای نفس و شیاطین پرهیز می‌کنند و راه هدایت می‌روند و عده ای هم راه خطا و شیاطین را می‌روند.

اما مسئله اصلی این است که آیا خود انسان در خطایی که مرتکب می‌شود چه نقشی دارد؟ گیرم که پدر، مادر، معلم، جامعه همه مسبب این خطا باشند، آیا خود انسان نقشی دارد یا ندارد؟ واضح است که هیچ وجدانی منکر سهم خود انسان در اعمال خودش نیست، خوب یا بد، این نکته جواب سؤال اول را می‌دهد. قرآن کریم در سوره قیامت در دو جا به حس وجدان و قاضی درونی انسان اشاره می‌فرماید و در هر دو جا به جنگ انسان با وجدان تصریح می‌کند. در جایی می‌فرماید: علت انکار انسان نسبت به مسئله قیامت

و دیرپنداری او این است که می‌خواهد در زندگی هر چه می‌خواهد، بکند؛ ﴿بل یرید الانسان لیفجر امامه﴾<sup>۱</sup> و در آیه دیگر می‌فرماید: «انسان به خودش آگاه است»<sup>۲</sup> هر چند عذرهایی در دفاع از خود بتراشد.

در قرآن کریم و روایات اسلامی، به اشتراک گناهکاران در وزر و وبال و آثار گناهان اشاره شده است. یعنی با توجه به نقشی که در پیداشدن گناه دارند، به همان اندازه وزر و عذاب آن هم به ایشان می‌رسد، لذا خداوند می‌فرماید.

﴿لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلِئِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾<sup>۳</sup> «کسانی که پیامبران را انکار می‌کنند و با حرفشان دیگران را هم گمراه می‌کنند می‌خواهند بار دیگران را هم به بار سنگین خود اضافه کنند و چه بد چیزی را بار می‌کنند. نیز در روایات آمده است: «من سن سنه ضلاله فله وزر من عمل بها»<sup>۴</sup> هر که سنت بدی را بنا نهد بار هر که به آن عمل کند به گردن اوست».

البته خود گناهکار با توجه به عذاب و جدانی که دارد و سعی می‌کند با توجیه و عذرهای گوناگون تقصیر را از سر خود برداشته و دیگران را مقصر اصلی بداند، در

۱. قیامت/۵.

۲. قیامت/۱۴.

۳. نحل/۲۵.

۴. دیلمی، اعلام‌الدین، قم، آل‌البیت، ۱۴۰۸ هـ.ق، ص ۳۸۹.

خواست می‌کند که عذاب مقصرین دیگر دو برابر شود (تالاقلّ مقداری از احساس درونی اش کاسته و آرامش کاذبی یابد). قرآن کریم به این معنا اشاره دارد.

﴿قَالَتْ أَخْرَاهُمُ لِأَوْلَاهُمْ رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَاباً ضِعْفًا مِنَ النَّارِ﴾! «گروهی که در آخر وارد جهنم می‌شوند درباره اولین واردین (که باعث برگمراهی آنها بوده‌اند) می‌گویند: ای پروردگار ما! این پیشگامان ما را گمراه کردند به اینان عذابی دو برابر بده و قرآن در جواب می‌فرماید: «لِلكلِّ ضِعْفٌ»؛ برای هر یک عذاب مضاعف است. خود این آیه نشان می‌دهد که همه مقصران در گناه مجرم کیفر خواهند شد.

پس، گرچه سرشت و آفرینش ابتدایی انسان پاک است، ولی برخی از انسان با استفاده از اختیاری که دارند از هوای نفس و وسوسه‌های شیطانی پیروی و مرتکب گناه می‌شوند.





# معاد شناسی

**سوال ۳۷: هدف و ضرورت معاد چیست؟ هدف از کیفر الهی چیست؟ آیا برای تشریف است یا تنبیه مجرم و یا عبرت گرفتن دیگران؟ چرا در همین دنیا کیفر نمی بینند؟**

## اثبات ضرورت معاد:

۱. برهان حکمت: خدا حکیم است و حکیم کار بیهوده انجام نمی دهد، و آفرینش انسان و جهان و بعد نابودی آن بدون رسیدگی به حساب بندگان خوب و بد موجب لغو و بیهوده بودن خلقت اوست، لکن خدا کار بیهوده نمی کند، پس معادی در پیش است.<sup>۱</sup> و قرآن نیز می فرماید: ﴿أَلْحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾<sup>۲</sup>

۱. خرازی، محسن؛ بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقائد الامامیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه چاپ اول، ۱۴۱۱، ۵، ق، ج ۲، ص ۲۶۹ - ۲۸۳.

۲. مؤمنون/۱۱۵.

۲. **برهان عدالت:** خدا عادل است، و نیز عادل، ظالم را بر مظلوم مقدم نمی‌دارد و مسلط نمی‌کند، بلکه از ظالم انتقام می‌گیرد. پس خدا نیز ظالم و مظلوم را یکسان نمی‌داند و ظالم را بر مظلوم مقدم و مسلط نمی‌کند، و اگر معاد برای انسان نباشد، لازمه‌اش یکسانی ظالم و مظلوم بلکه مقدم داشتن ظالم بر مظلوم است نزد خدا، ولی خدا منزه از آن است که ظالم و مظلوم در برابرش یکسان باشد. پس معاد لازم و ضروری است تا هر چه که مستحق است، جزا بیند.<sup>۱</sup> و خدا نیز می‌فرماید: ﴿أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾<sup>۲</sup> و نیز می‌فرماید: ﴿أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ﴾<sup>۳</sup>.

هدف از کیفر و مجازات اخروی مجرمان: استاد مطهری رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ کیفر و مجازات را به جهت ارتباطش با جرم سه نوع می‌داند:

۱. **مجازات قراردادی (تنبيه و عبرت):** رابطه بین جرم و جریمه، در این نوع کاملاً قراردادی است که بوسیله قانون گذاری الهی یا غیر الهی وضع گردیده است. و فائده این نوع مجازات یکی این است که خود مجرم تنبیه می‌شود که دیگر دست به چنان جرمی نزند، و

۱. بداية المعارف الالهيه في شرح عقائد الاماميه، همان، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۲. قلم/۳۵-۳۶.

۳. ص/۲۸.

دیگران نیز از مجازات او عبرت می‌گیرند، تا دست به جرم نیالایند. و فائده دیگرش این است که در مواردی که ظلمی بر کسی وارد شده، بامجازات ظالم، تشقی خاطر پیدا می‌کند. این نوع از مجازات‌ها در جهان آخرت معقول نیست، زیرا در آنجا جلوگیری از جرم مطرح نیست، تا مجازات مجرم تنبیهی برای او باشد تا دوباره مرتکب جرم نشود، یا اینکه عبرتی باشد برای دیگران تا اینکه مبادا مانند او مرتکب جرم شوند. و نیز، خدا - معاد الله - حس انتقام جویی ندارد تا برای تشقی و خالی کردن عقده دل انتقام بگیرد. و از طرفی همه گناهان مربوط به حقوق مردم نیست، تا گفته شود، عذاب برای تشقی خاطر ستم دیده‌ها است. به علاوه اینکه خیر و رحمت برای خود مظلومان نیز در آن روز سخت بیشتر از انتقام و تشخص خاطر دارد.<sup>۱</sup>

**۲. مکافات دنیوی:** رابطه بین جرم و جریمه در این نوع مجازات‌ها رابطه علی و معلولی است، یعنی جرم علت است برای کیفر، و کیفر نتیجه طبیعی و اثر ذاتی گناه است، و قراردادی نیست. مانند اینکه مرگ اثر و نتیجه و معلول طبیعی نوشیدن سم، پرتاب شدن از کوه و... می‌باشد. این نوع کیفرها را مکافات عمل یا اثر وضعی گناه می‌نامند.<sup>۲</sup>

۱. رک، مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۷۷.

۲. رک: مجموعه آثار، همان، ص ۲۲۷-۲۲۸.

۳. **عذاب اخروی:** «مجازات‌های جهان دیگر رابطه قوی‌تری با گناهان دارند؛ رابطه عمل و جزاء در آخرت نه مانند نوع اول، قراردادی است و نه مانند نوع دوم، از نوع رابطه علی و معلول است. بلکه از آن هم یک درجه بالاتر است؛ در اینجا رابطه عینیت و اتحاد حکم فرما است؛ یعنی آنچه که در آخرت به عنوان پاداش کیفر به نیکوکاران و بدکاران داده می‌شود، تجسم خود عمل آنهاست»<sup>۱</sup> و به تعبیر شیخ بهایی: در اعمال صالح و اعتقادات حق به شکلی نورانی و زیبا ظاهر می‌شوند که موجب کمال شادی صاحبش می‌گردند، و اعمال بد و اعتقادات باطل به شکلی ظلمانی و زشت که موجب نهایت اندوه و آزار (صاحبش) می‌شوند»<sup>۲</sup> به عبارت دیگر: پاداش‌ها و کیفرها عین خود اعمال است، با چهره باطن و ملکوتی پس جای دارد، تا سؤال شود که هدف از مجازات‌های اخروی چیست؟

## ادله اثبات تجسم اعمال:

### الف) عدالت الهی:

قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ»<sup>۳</sup>، علامه

۱. همان، ص ۲۳۰.

۲. حسین، عاملی (شیخ بهایی)، الاربعین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۴۰۲.

۳. تحریم/۷.

طباطبائی رَحْمَةً عَلَيْهِ <sup>اللَّهِ</sup> با استفاده از قسمت اول آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ... بَعْلَمُونَ﴾ بر تجسم اعمال می فرماید: این مطلب (تجسم اعمال) را محله بعد یعنی ﴿وَمَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ تأیید می کند، زیرا انتفاء ظلم بنا بر تجسم اعمال واضح تر است؛ چراکه چیزی به عنوان جزاء به کفار داده می شود. همان عمل آنان است، که به آنها برگشت و ملحق می شود. در حالیکه هیچکس دخالتی در آن نداشته است.<sup>۱</sup>

## ب) آیات قرآن:

علامه طباطبائی رَحْمَةً عَلَيْهِ <sup>اللَّهِ</sup> می فرماید: «فكثير من الايات داله علي الجزاء يوم الجزاء بنفس الاعمال»، بسیاری از آیات دلالت می کنند بر این که جزاء در روز جزاء با خود اعمال است»<sup>۲</sup> مثلاً قرآن می فرماید: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحَضَّرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾، «روزی که هر کس آنچه را از کار نیک انجام داده حاضر می بیند، و آرزو می کند میان او، و آنچه از اعمال بد داده، فاصله زمانی زیاد می باشد»<sup>۳</sup> وجه دلالت آیه بر تجسم اعمال بدین صورت است که: «کلمه «تجد» از وجدان (یافتن) ضد فقدان و نابودی است، و دو کلمه «خیر» و «سوء» به لفظ نکره آورده

۱. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۳۲۵.

۲. همان، ج ۱، ص ۹۲.

۳. آل عمران/ ۳۰.

شده، که مفید عموم است یعنی انسان در روز رستاخیز تمام اعمال نیک و زشت خود را گرچه کم باشد، پیش خود می‌یابد<sup>۱</sup> و باز در جایی دیگر اصلاً هدف از قیامت و برانگیخته شدن مردم، دیدن اعمال معرفی شده است: «يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ» و بعد مطلب را تأکید می‌کند «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»<sup>۲</sup>.

### ج) روایات:

۱. علی عليه السلام می‌فرماید: «اعمال العباد في الدنيا نصب اعينهم في آجلهم» کردار بندگان در دنیا، در آخرت جلو چشمانشان است<sup>۳</sup>.
۲. امام صادق عليه السلام می‌فرماید: جبرئیل عليه السلام به خدمت پیامبر صلى الله عليه وآله آمد و (از جانب خدا) عرض کرد «یا محمد عش ماشئت فانك ميت، واحبب ماشئت فانك مفاقه، و اعمل ماشئت فانك ملاقيه» ای محمد آنچه خواهی زندگی کن که خواهی مرد، و آنچه را خواهی دوست دار که از آن جدا خواهی شد، و آنچه خواهی انجام ده که آن را خواهی دید<sup>۴</sup>.

۱. المیزان، همان، ج ۳، ص ۱۵۶، مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ هجدهم، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۷۸.

۲. زلزال ۶/ ۸.

۳. فیض الاسلام، سید علی نقی، ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران، فقیه، بی نبوت، بی تا، حکمت ۶، ص ۱۰۹۱.

۴. کلینی، محمد ابن یعقوب، فروع الکافی، تحقیق محمد جواد، فقیه،

## عدم امکان مجازات همه مجرمان در دنیا:

برخی‌ها مجازات اخروی مجرمان را تنبیهی، و در دنیا ممکن دانسته‌اند ولی این ادعا درست نیست؛ زیرا اولاً؛ چنان که گذشت، مجازات اخروی چون قراردادی نیست، تنبیهی نمی‌باشد. ثانیاً؛ بر فرض تنبیهی بودن نیز امکان تحقق آن در دنیا نیست زیرا:

۱. مجازات در دنیا موقعی که مصالح جامعه اقتضا نمی‌کند، موجب می‌شود تا اطرافیان مجرم نیز بر اثر آن آزار ببینند و این ظلم به آنها است.

۲. مستلزم خوب شدن اجباری (برای ترس از عقوبت فوری) افراد می‌شود که بی‌ارزش است.

۳. دنیا محدود است و نمی‌شود هر جرمی در آن کیفر داده شود. مثلاً کسی را که هزاران نفر را کشته، چگونه در دنیا می‌توان کیفر داد؟ چون یکبار کشتن فقط مجازات کشتن یک نفر می‌شود نه بیشتر.

۴. مجازات فوری و دنیوی مجرمان موجب به هم خوردن نظام زندگی می‌گردد، و اصلاً در آن نسل صورت بشر در همان آغاز با مجازات از بین می‌رفت.

۵. کیفر در دنیا کم لطفی است، چون ممکن است مجرم، در صورت مهلت داشتن بعدها توبه کند.

۶. گاهی کیفر فوری در دنیا به جهت اینکه آثار و خسارات

بعدی جرم به حساب نمی‌آیند، نا عادلانه می‌گردد.<sup>۱</sup>

۷. گاهی خود عمل خوب، مانند شهادت و عمل بد،

مانند خودکشی موجب مرگ شخص می‌شود و دیگر

نمی‌ماند با پاداش یا جزاء ببیند.<sup>۲</sup>

---

۱. رک: قرآنتی، محسن، معاد، قم، در راه حق، چاپ مکرر، ۱۳۷۳، ص ۲۱ -

۳۱ و بداية المعارف الالهية همان، ص ۲۷۶.

۲. بداية المعارف الالهيه، همان.



**سوال ۳۸: در آیه ۱۱ سوره غافر می خوانیم: «قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ...». می گویند: پروردگارا ما را دوبار میراندی و دوبار زنده کردی و... چگونه است که انسان دوبار می میرد و دوبار هم زنده می گردد؟**

برخی از افراد بشر و مکاتب گمان می کنند، مردن، فنا و نابودی است.<sup>۱</sup> و بعد از مرگ همه چیز تمام می شود و قیامت و حسابی، در کار نیست؛ به همین جهت به هر معصیتی آلوده می شوند.<sup>۲</sup> اما بعد از دوبار اماتة (میراندن) و دوبار احیاء (زنده کردن)، به حقانیت قیامت و حسابرسی یقین پیدا می کنند؛<sup>۳</sup> و برای خلاصی از عذاب الهی، در درون آتش، به این جمله متوسل می شوند: ﴿رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ...﴾ اما این اقرار سودی به حال شان ندارد.<sup>۴</sup>

مفسران در معنی «دو بار میراندن و زنده کردن» احتمالاتی را ذکر کرده اند که دو احتمال محوری در بین آنها دیده می شود، و بقیه با اندکی تفاوت، شبیه یکی از آنهاست و آن دو عبارتند از:

۱. برخی معتقدند در این آیه همانند آیه ۲۸ سوره

---

۱. مؤمنون / ۳۷، «إِنَّ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ»

۲. رک: ص / ۲۶.

۳. رک: سجده / ۱۲.

۴. رک: طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم،

اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۱۳ - ۳۱۲.

بقره، منظور از مرگ اول حالت قبل از پیدایش انسان در دنیا است. و مرگ دوم او در پایان عمرش می باشد، و زندگی دنیوی او، زندگی اول، و زنده شدن در قیامت، زندگی دوم است.

ولی این تفسیر تنها در مورد آیه ۲۸ سوره بقره صحیح است که در آن یک موت (مردن) و یک اماته (میراندن) و دو احیاء (زنده کردن)، مطرح است. اما در آیه مورد بحث، سخن از دو میراندن و دو زنده کردن است. و چون میراندن متفرع بر حیات است، در مورد حال (مرگ) قبل از زندگی به کار نمی رود.<sup>۱</sup> به اضافه این که مرگ قبل از زندگی دنیوی، نقشی در حصول یقین برای آنان در قیامت، ندارد تا آن را اراده کرده باشند.

۲. مفسران و علمای بزرگی مانند علامه طباطبائی رحمة الله علیه، آیت الله مکارم شیرازی معتقدند: منظور از دو اماته (میراندن)، مرگ در پایان عمر دنیوی مرگ در پایان زندگی برزخی است و منظور از دو احیاء (زنده کردن) احیای برزخی در قیامت است.<sup>۲</sup> یعنی انسان در پایان عمر می میرد، (اماته اول). و بعد از پایان عمر دنیایی و شروع قیامت در حیات (زندگی) برزخی،

---

۱. ر.ک: جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۵۹۳.

۲. ر.ک: طباطبایی، سید محمد حسین، پیشین، ص ۳۱۳، ج ۱، ص ۱۱۱، مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ص ۴۵، هم ایشان، پیام قرآن، پیشین، ص ۴۵۴.

مرحله دیگری از زندگی را طی می‌کند (احیاء اول)، تا اینکه با نفخ صور<sup>۱</sup> اول آن را هم از دست می‌دهد (اماته دوّم). و سپس با نفخ صور دوّم<sup>۲</sup> برای حساب قیامت زنده می‌شود (احیاء دوّم).

تفسیر دوّم، بر خلاف تفسیر اول، آیه را دال بر حیات برزخی انسان می‌داند و معتقد است، انسان با مرگ به یک زندگی دیگری غیر از زندگی جسمانی دنیوی، منتقل می‌شود، و تا بپا شدن قیامت در آن به سر می‌برد. و این مورد تأیید قرآن می‌باشد. چنان‌که به تصریح قرآن، بعضی بعد از مرگ، از خدا تقاضای بازگشت به دنیا برای انجام اعمال صالح و جبران گذشته می‌کنند، ولی خواسته‌شان برآورده نمی‌شود.<sup>۳</sup> و برخی از آنان مثل آل فرعون، هر صبح و شام در برزخ دچار عذاب می‌شوند.<sup>۴</sup> و نیز قرآن، صریحاً شهدا را زنده می‌داند.<sup>۵</sup> همچنین روایات زیادی این نوع از زندگی (برزخی) را با طرح مسایلی چون، وحشت در قبر، زیارت اهل قبور، سؤال در قبر و... تأکید می‌کنند.<sup>۶</sup> به عنوان مثال: از محمد بن

۱. زمر/۶۸، «وَوُفِّحَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ».

۲. زمر/۶۸، «ثُمَّ نُفِّخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ».

۳. رک: مؤمنون/۱۰۰-۹۹.

۴. رک: غافر/۴۶-۴۵.

۵. رک: آل عمران،/۱۶۹-۱۷۱، و بقره/۱۵۴.

۶. رک: فیض کاشانی، محسن، محجة البيضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی نوبت، بی تا، ج ۸، ص ۲۹۳ - ۲۸۹ و ۳۱۲ - ۳۰۲؛ مجلسی، محمد باقر، حق الیقین، تهران، علمیه اسلامیة، بی نوبت، بی تا،

مسلم روایت شده است که گفته: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «مردگان را زیارت کنیم؟» فرمود: «بله»، عرض کردم: «وقتی نزدشان برویم، ما را می‌شناسند؟» فرمود: «آری به خدا، آنها شما را می‌شناسند و به شما شاد می‌شوند و انس می‌گیرند...». و علمای بزرگ هم به تبع آیات و روایات، به اثبات حیات بزرخی پرداخته‌اند.<sup>۱</sup>

ممکن است اشکالی به ذهن بیاید، که چگونه ممکن است انسانی که مرده و استخوان‌هایش هم پوسیده است، در برزخ زنده باشد؟ پاسخ آن این است که حقیقت انسان به روح اوست و روح با از بین رفتن بدن از بین نمی‌رود، بلکه از بدن جدا می‌شود و در قرآن از آن به وفات تعبیر می‌شود، نه فوت. چنانکه در طول عمر هم، بدن دائماً در حال تغییرات است، ولی رابطه این همانی بین کودکی و پیری انسان‌ها محفوظ می‌ماند. و شخصیت (انسانیت) آنها دستخوش تحولات و تغییرات بدن او قرار نمی‌گیرد، حتی اگر کسی دست‌ها و پاهای خود را هم از دست بدهد، کارهایی را

---

ص ۴۱۳ - ۳۸۸؛ قمی، عباس، منازل الآخرة، قم، در راه حق، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۵۹ - ۱۹.

۱. رک: مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدار، چاپ چهارم، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۶۴۵ - ۶۴۴؛ سبحانی، جعفر، محاضرات فی الالهیات، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۶۲۶ - ۶۱۹، با تلخیص علی ربانی گلپایگانی؛ حلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، با تحقیق آیت الله حسن حسن‌زاده آملی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۴۲۵؛ طباطبایی، سید محمد حسین، حیات پس از مرگ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی‌نوبت، بی‌تا، ص ۴۲ - ۲۹.

که قبلاً با دست و پا انجام داده است را می‌تواند به خود نسبت دهد و بگوید: من فلان کار و.... را کردم و به فلان جا رفتم و...

بنابراین، وقتی انسان می‌میرد، در واقع جسم او از کار می‌افتد و کم‌کم می‌پوسد، ولی روح او باقی است. و به عبارت دیگر: مرگ، یک امر عدمی نیست، بلکه امری وجودی است و به همین جهت هم خدا خود را خالق مرگ و زندگی می‌داند: ﴿الذی خلق الموت والحیوة﴾<sup>۱</sup> و انسان با مرگ نابود نمی‌شود، بلکه دارای حیات جدیدی می‌شود و تنها نحوه وجود و حیات او عوض شده و کامل‌تر می‌شود. مثل نوزاد که رحم مادر را ترک و به جهانی وسیع‌تر و کامل‌تر پا می‌نهد و زندگی جدیدی را آغاز می‌کند.

---

۱. ملک/۲.